



# در رد انحلال طلبی

برگزیده ای از آثار نین

برگزیده‌ای از آثار لنین

در رد انحلال طلبی

قسمت اول

فهرست مطالب :

مقدمه مترجم

یک «کنگره کارگری»

یادداشت‌هایی بر سوسیال دمکرات شماره یک

گرایشات عامیانه در محافل انقلابی

پیش نویس قطعنامه پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران

دستپاچگی توأم با عصبانیت (مسئله کنگره کارگری)

مطالب موجود تماماً از سایت کمونیست های انقلابی در یک فایل پی دی اف به جهت چاپ در ایران گرد آوری شده است

صفحه آرایی: عابد رضایی

## مقدمه مترجم

بلشویسم در کوران سه انقلاب بزرگ روسیه و سپس رهبری و هدایت مردم شوروی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم آبدیده شد. این جریان از انقلاب بورژوا دمکراتیک سالهای ۷-۱۹۰۵ در سرها آموخت، در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به بالاترین انسجام تنوریک، به فشرده ترین صفوف حزبی و به انقلابی ترین استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی دست یافت، و از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ سرفراز بدر آمد.

بلشویکها در دوره نخست مبارزات خود، در دشوارترین شرایط تاریخی - اجتماعی، از عهده تدوین نظری و حل عملی مسائل بغرنج و پیچیده ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی جنبش کمونیستی و انجام وظایف ناشی از آنها برآمدند، بر انواع گوناگون انحرافات راست و «چپ» غلبه کردند، صفوف حزب را از وجود عناصر و اندیشه‌های مخرب پاک کردند، در حزبی انقلابی متحد و متشکل شدند و پیروزی را از آن خویش و طبقه کارگر و زحمتکشان ساختند. بلشویسم، گذشته از پیکارهای انقلابی در عرصه‌های پرفراز و نشیب مبارزات سیاسی و اجتماعی، در عرصه مبارزه ایدئولوژیک نیز از تند پیچهای مهیسی گذشت. بر خوردهای ایدئولوژیک، طرح مشخص اختلافات معرفتی و طبقاتی، و گسترش مباحثات تنوریک میان بلشویکها و منشویکها که صفحات پرشماری از تاریخ مبارزات را به خود اختصاص داده، بی شک از پر بارترین، آموزنده ترین و رهگشادترین فصلهای تاریخ جنبش انقلابی کمونیستی جهانی است. نحوه برخورد لنین با مسائل پیرامون وحدت نیروها، یکپارچگی صفوف حزبی، طرد انحرافات، تدوین و رعایت موازین حیات تشکیلاتی و جز آن از یکسو و دقت وی نسبت به مسائلی همچون شناخت استراتژی و تاکتیکهای مبارزه انقلابی، اشکال خیزش انقلاب دمکراتیک در روسیه، نیروهای محرکه انقلاب، نقش عنصر هژمونیک، ویژگیهای دولت برآمده از انقلاب و نظایر آن از سوی دیگر، به گونه‌ای بود که توانست طی آن سالها از عهده حل قطعی عمده ترین مشکلات مربوط به تدارک و آمادگی سیاسی - تنوریک حزب برای پاسخگویی به نیازهای مبرم جنبش انقلابی برآید. رساله‌های لنین، مقالات و سخنرانیهای او هر یک به نوبه خود گوشه‌ای از این پیکار دایمانه، مستمر و بی‌امان بلشویسم را در جریان تجربه آموزی، آبدیدگی و پیروزی آن به نمایش می‌گذارد.

مجموعه مقالاتی که وی در گیر و دار مبارزه علیه خطرناک ترین انحراف در آن سالها یعنی انحلال طلبی و اشکال راست و «چپ» آن و علیه مودیانه ترین جلوه انحلال طلبی - یعنی آشتی طلبی سانتریستی - به نگارش درآورده، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است چرا که نقاب از چهره اندیشه‌ای برمی‌دارد که در پشت عبارت پردازیهای انقلابی، در پرده فریادهای وحدت طلبی، و در پوشش عافیت طلبی‌های آشتی جویانه، در تحلیل نهانی خط مشی، سیاست و صف مستقل طبقه کارگر را از بین می‌برد.

گزیده پر بارترین مقالات لنین درباره مضمون، ماهیت و اشکال گوناگون انحلال طلبی و چگونگی مبارزه با آن، در کتابی با نام «در رد انحلال طلبی» گردآورده شده است. در این کتاب ارزشمند، به روشنی می‌توان دید که چرا در تاریخ مبارزات طبقاتی روسیه، از چیرگی بلشویسم بر انحلال طلبی و جلوه‌های گوناگون آن بمثابه یکی از بزرگترین پیروزیهای بلشویسم در عرصه ایدئولوژیک - میاسی یاد می‌شود. در این کتاب، آشکارا می‌توان پی برد که بلشویکها برای حفظ و تحکیم خصلت رزمنده حزب خود در مقابله با انحلال طلبی چه راهی را برگزیدند،

چه روندی را طی کردند و چه مشکلات و موانعی را از پیش راه برداشتند. مبارزه برضد ویرانگران وحدت حزبی، برخورد هوشیارانه با فراکسیون‌نیم، شناخت بینش‌های انحلال‌طلبانه استلزام شده، دریافت دقیق مفهوم طبقاتی مبارزات درون حزبی، تشخیص علل و عوامل مسبب پراکندگی، نحوه طرد قاطع انحرافات، افشای انحلال‌طلبی در پوشش وحدت، پافشاری بر موازین تشکیلاتی و پرنسپهای حزبی و غیره و غیره، از جمله مسائلی است که هر یک در جای خود در این سلسله مقالات به بحث گذاشته شده‌اند. ارزش این مقالات زمانی صد چندان می‌شود که دریابیم این گنجینه دستاورد مبارزاتی کدام دوره از حیات پرتلاطم جنبش کمونیستی در روسیه تزاری است.

انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه در ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، نمایشگر نخستین خیزش توده‌های ستمدیده علیه استبداد تزاری بود. با فروکش امواج این انقلاب، نیروهای ارتجاعی روسیه برای فلج کردن جنبش انقلابی و به قصد درهم شکستن جبهه نیروهای انقلابی روسیه، و از این راه برطرف کردن خطر انقلاب فشار بر توده‌های مردم را به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش دادند. انقلاب اول روسیه علیرغم شکست، آگاهی سیاسی توده‌های وسیع خلق و بخصوص آگاهی و تجربه طبقه کارگر را فزونی بخشید و اندیشه‌ها و شعارهای بلشویسم را به میان زحمتکشان برد. در دوره بعد از انقلاب، ارتجاع روسیه تزاری به هر وسیله می‌کوشید تا خطر انقلاب را از ذهن توده‌های انقلابی پاک کند و آنان را به فرماستبداری از ایدئولوژی ارتجاعی خود وادارد. ایدئولوژی ارتجاعی، با تمام توان در میان توده‌های وسیع جای می‌جست تا شاید راه را بر اعتلای آگاهی انقلابی زحمتکشان سد کند و افکار مردم ستمدیده را از مسیر مبارزات انقلابی به بیراهه کشاند.

از دیگر سو شکست انقلاب ۱۹۰۵-۷ به پیدایش نوعی گسیختگی و اختلال اندیشه در میان همسفران انقلاب منتهی شده بود. اختلال و انحطاط روحی به ویژه در میان برخی از طرفداران پیکار انقلابی فزونی می‌گرفت. پس از این شکست، روحیه شکست و سرخوردگی عمیقی در منشویکها ظاهر گشت. در ۱۹۰۹، اختلاف بین منشویکها و بلشویکها عمیقتر از همیشه شد. در این سالها دو جریان عمده اپورتونیستی در حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه پدید آمد. فساد که بر اثر شرایط آن مقطع تاریخی در میان خرده بورژواها شایع شده بود به درون احزاب سیاسی راه یافت و رفته رفته جریان انحلال طلبانه راست و «چپ» در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر روسیه شکل گرفت. جریان انحلال طلبانه راست بخاطر وجود مجموعه شرایط عینی و ذهنی مناسب، رشد و گسترش بیشتری یافت و به همین جهت، در فاصله سالهای ۱۹۰۹-۱۱ به عمده ترین خطر درون جنبش تبدیل شد. بلشویکها با درک این مسئله که انحلال طلبی موجودیت خط مشی و سیاست مستقل طبقه کارگر را زیر سوال می‌برد به مبارزه‌ای بی‌امان با آن پرداختند. انحلال طلبان - به ویژه تجلی آشتی طلبانه انحلال طلبی که با پوششی بسیار عامه پسند سیاست دنباله روی طبقه کارگر از اندیشه‌های بورژوازی را تجویز و راه را برای غلبه اپورتونیسم هموار می‌کرد - از تمایل شدید کارگران به وحدت و از ضرورت تحقق امر وحدت جنبش کمونیستی سوء استفاده کرده و خود را بشارتگر وحدت معرفی می‌نمودند. ولی میانی تئوریک وحدت و هدف وحدت این جنبش را امری فرعی و درجه دوم قلمداد می‌کردند.

لنین بخش وسیعی از مبارزات ایدئولوژیک خود را در این سالها مصروف مبارزه با انحلال طلبان کرد و به رغم روحیه آشتی جویانه برخی عناصر سرشناس حزبی که مانع از طرد جریان انحلال طلب از حزب می‌شدند، آنان را بی رحمانه افشا نمود. لنین معتقد بود که انحلال طلبان «انحرافات خود را زیر پرده جمله پردازای درباره لزوم وحدت پنهان می‌کنند». لنین در مورد

انحلال طلبان می گفت که «به اتحاد همه کس و همه چیز، به هر قیمت تمایل نشان می دادند و این آفتی بود که حزب را از درون می پوسانید»، لنین به صراحت اعلام می کرد که تروتسکی انحلال طلب «درباره حزب پرگوئی می کند، اما رفتارش از هر فراکسیون باز دیگری بدتر است» و به روشنی نشان می داد که کم بها دادن به مضمون وحدت برخوردی فرمالیستی است و به ناچار تفرقه‌های دردناک تری را به دنبال می آورد.

چنانچه بر سر آن نباشیم که برخوردی آئین پرستانه با آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم و هر گاه نخواهیم خود را در چارچوب برداشتهای کلیشه وار از نمونه‌های تاریخی مقید کنیم، مجموعه مقالات لنین در کتاب «در رد انحلال طلبی» را همچون اسلحه تنوریک نیرومندی در دستهای خود خواهیم یافت. و این حقیقتی است انکارناپذیر چرا که تجارب پر بار بلشویسم و حزب کمونیست اتحاد شوروی رهتوشه تسمای گردانهای پرولتاریا در همه جنبشهای انقلابی طبقه کارگر، در سراسر جهان است.

### یک «کنگره کارگری»

روزنامه تاواریش(۱) طی یادداشتی می گوید که رفیق آکسلرود مبارزه‌ای برای یک «کنگره کارگری» به راه انداخته است.(۲) ما هم اطلاعاتی در دست داریم که نشان می دهد منشویکها(۳) چنین مبارزه‌ای را رهبری می کنند. ما فکر می کنیم که بحثهای آزاد در مورد چنین مسائلی وظیفه حزبی می باشد. ولی آیا قرار است که مبارزه برای یک کنگره کارگری علنی که توسط برجسته ترین منشویکها رهبری می شود از حزب مخفی بماند؟ اگر آکسلرود برای به چاپ رسانیدن نظراتش فاقد امکانات لازم است، می توانیم ستونهایی از روزنامه مان را در اختیار او بگذاریم.

پرولتاری شماره ۱  
۲۱ اوت ۱۹۰۶  
مجموعه آثار لنین جلد ۱۱

### توضیحات

۱- تاواریش(رفیق): روزنامه بورژوازی که از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ منتشر می شد؛ اگر چه ارگان رسمی هیچ حزبی نبود، ولی در واقع سخنگوی کادتهای چپ بود. و منشویکها نیز در آن شرکت داشتند.

۲- فکر تشکیل یک «کنگره کارگری»، که توسط پ.ب. آکسلرود طرح شده و از طرف سایر منشویکها پشتیبانی می شد، عبارت بود از جمع کردن نمایندگان سازمانهای مختلف کارگری در کنگره‌ای با هدف تدارک دیدن برای یک «حزب کارگری فراگیر» قانونی که سوسیال دمکراتها، سوسیالیست انقلابیها و آنارشیمستها را دربر می گرفت. در عمل این به معنای انحلال ح.ک.س.د.ر بود. کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر (در لندن) قاطعانه ایده منشویکی «کنگره کارگری»

را محکوم کرد و اعلام داشت که تبلیغ این ایده برای ارتقاء آگاهی طبقاتی پرولتاریا مضر است. علاوه بر بلشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستان و لتونی نیز با ایده «کنگره کارگری» مبارزه کردند.

۳- منشویکها: اعضای جریان اپورتونیستی جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه بوده که به صورت یک گروه خرده بورژوازی اپورتونیست در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در ۱۹۰۳ پدید آمدند. آنها را از اینرو منشویک نامیدند که در انتخابات کنگره برای ارگانه‌های مرکزی حزب، اقلیت (به روسی: منشستوو) آراء را به دست آوردند؛ از طرف دیگر نمایندگان مارکسیسم انقلابی که پیرو لنین بودند اکثریت (به روسی: بولشینستوو) آراء را به دست آوردند و از آن پس بلشویک نامیده شدند. رهبران منشویک عبارت بودند از ل. مارتف، گ. پلخاتف، پ. آکسلرود، و. زاسولیچ، ا. پوترسف و ف. دان. در طول انقلاب ۷-۱۹۰۵ منشویکها مخالف داشتن نقش رهبری توسط پرولتاریا در انقلاب بودند؛ آنها خط مشی تبعیت پرولتاریا از بورژوازی را دنبال کردند، نقش انقلابی دهقانان به عنوان متحد پرولتاریا را انکار و مخالف مفهوم انقلاب بورژوا - دمکراتیک که به انقلاب سوسیالیستی تکوین می یابد، بودند. در خلال سالهای ارتجاع، پس از شکست انقلاب، بخش قابل ملاحظه‌ای از منشویکها انحلال طلب شدند - یعنی کوشیدند حزب انقلابی غیرقانونی طبقه کارگر را منحل کنند (از این رو انحلال طلب نامیده شدند) و برنامه انقلابی و شعارهای انقلابی حزب را رها کردند. در ششمین کنفرانس سراسری (پراگ) که در ژانویه ۱۹۱۲ برگزار شد، انحلال طلبان منشویک به عنوان اشاعه دهندگان نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا و در هم شکننده حزب انقلابی، از حزب اخراج شدند.

در طول جنگ جهانی امپریالیستی اول (۱۸-۱۹۱۴) منشویکها سوسیال شوونیست و حامی جنگ غارتگرانه شدند.

پس از سرنگونی استبداد تزاری در ۱۹۱۷، منشویکها بطور کامل از دولت موقت بورژوازی پشتیبانی کردند. پس از انقلاب اکتبر بدل به حزب ضدانقلاب شدند و در توطئه‌ها و طغیانها برای سرنگونی حکومت شوروی، شرکت کردند.

## یادداشت‌هایی بر سوسیال دمکرات شماره یک

(گزیده)

رفیق آکسلرود پاسخ خشمگینانه‌ای در سوسیال دمکرات (۱) به یادداشت ما در پرولتاری (۲) شماره یک می دهد. یک ستون و نیم با حروف ریز به بیان سردرگمی ها، اظهار شگفتی ها، اطمینان ها و سرزنش های خطاب به ما اختصاص داده شده به این دلیل که ما تبلیغ وی برای یک کنگره کارگری را «پوشیده» از حزب توصیف کرده‌ایم.

آکسلرود کاملا از درک معنی این مطلب عاجز است. و در عین حال او خود می گوید: «در آینده نزدیک من از آن [موقعیتی که دارم] استفاده خواهم کرد تا مسئله کنگره کارگری را به پهنه بحث سیاسی بکشانم» (تکیه از ماست). خوب، این کار باید منتهی قبل صورت می گرفت! شما باید با «آوردن مسئله به پهنه بحث سیاسی» کار را شروع می کردید و نه با آوردن آن به پهنه نجوا. در آن صورت تبلیغ شما از نقطه نظر حزب درست، صادقانه و درخور طبقه انقلابی می بود. آنوقت مطبوعات بورژوازی نمی توانستند سردرگمی بین سوسیال دمکراتها ایجاد کرده و

اعتبار آنها را با دادن گزارشات احساساتی در مورد این نجوای محفلی کاسته و هزار تصور غلط ایجاد کنند. بسیار باعث تأسف است که حتی هم اکنون آکسلرود در «نامه به سردبیر» خود، که بسیار کامل کننده و بی موقع می باشد باز از مضمون سؤال **طفره می رود** و درباره اینکه چگونه کنگره‌ای را وی پیشنهاد می کند و چه کسی، کی و بر چه مینا قرار است آنرا دعوت کند و هدف آن دقیقاً چیست، یک کلمه هم نمی گوید. آکسلرود از روی تمام اینها با عباراتی نظیر زیر می گذرد:

کار تدارک کنگره اثر روحیه بخشی در سوسیال دمکراسی دارد، «تا آن حدی که این کار از محتوای حقیقتاً سوسیال دمکراتیک اشباع می شود یعنی تا آن حد که منافع محفلی و علایق فر اکیونی جای خود را به مسائل اجتماعی - سیاسی و وظایفی می دهند که بلاواسطه با منافع حیاتی طبقه کارگر در ارتباط اند.»

آفرین رفیق! این واقعاً بی مغزی محض است که با لفاظی پوشیده شده. تدارک کنگره، سوسیال دمکراسی را تا حدی تقویت خواهد کرد که واقعاً سوسیال دمکراتیک خواهد شد! چقدر تازه و چقدر خردمندانه! «علایق فر اکیونیها» بایستی با مسائل و وظایف سیاسی - اجتماعی عوض شوند، اما درست درکهای متفاوت از این مسائل و وظایف است که حزب را به فر اکیونیها تقسیم کرده! واقعاً که این آسمان و ریسمان به هم بافتن است.

و اما در طرفداری از آکسلرود، پلخائف اشارات زمخت و مبتذلی در مورد نیت مبارزه برای تشکیل یک کنگره حزبی دارد و به همان زمختی از «فکر خوشحال کننده» آکسلرود مبنی بر فراخوان کنگره کارگری در اسرع وقت، ستایش به عمل می آورد.

آری، آری ... در واقع چه چیزی خوشحال کننده تر از این فکر است که گفته شود کار سوسیال دمکراتیک واقعی سوسیال دمکراسی را تقویت می کند؟

نوشته شده در اوایل اکتبر ۱۹۰۶

اولین بار در ۱۹۳۱ منتشر شد

مجموعه آثار لنین جلد ۱۱

## توضیحات

۱- سوسیال دمکرات: عنوان نشریه کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر که بطور غیرقانونی چاپ می شد. از ۱۷ (به تقویم جدید ۳۰) سپتامبر تا ۱۸ نوامبر (۱ دسامبر) ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ منتشر شد، اما در واقع یک نشریه منشویکی بود، زیرا که کمیته مرکزی در آن دوران در دست منشویکها بود.

۲- پرولتاری: روزنامه غیرقانونی که پس از کنگره چهارم (وحدت) حزب توسط بلشویکها تأسیس شد. از ۲۱ اوت (۳ سپتامبر) ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹ به سردبیری لنین منتشر شد؛ ارگان کمیته‌های حزبی سن پترزبورگ و مسکو و برای مدتی هم منطقه مسکو، کمیته‌های پریم، کورسک و کازان بود. در حقیقت ارگان مرکزی بلشویکها بود. مجموعاً پنجاه شماره پرولتاری (بیست تایی اول در فنلاند) منتشر شد. در ۱۹۰۸ در ژنو و در ۱۹۰۹ در پاریس چاپ می شد. در سالهای ارتجاع استولپین سهم برجسته‌ای را در حفظ و تقویت سازمانهای بلشویکی به عهده گرفت.

## گرایشات عامیانه در محافل انقلابی

دوران ضدانقلاب، در بین دیگر چیزها، با اشاعه و گسترش عقاید ضدانقلابی مشخص می شود، نه فقط به شکل صریح و مستقیم، بلکه به شکل‌های بسیار زیرکانه تری، یعنی رشد احساسات مبتذل در میان احزاب انقلابی را می توان مشاهده کرد. رفیق مارتف در آخرین بیانیه خود، «احزاب سیاسی در روسیه»، اصطلاح «احزاب انقلابی» را هم برای سوسیال دمکراتها و هم اس آر‌ها بکار می برد. ما امیدواریم در جای دیگری به این بیانیه جالب مارتف پردازیم که در آن با روشی دقیق و صریح که کمتر در نوشته‌های منشویکها دیده می شود به انتقاد از کادتها می پردازد، اما طبقه بندی به کلی غلط و غیرمارکسیستی از احزاب سیاسی ما ارائه می کند و همان اشتباه بنیادی منشویسم را با در یک ردیف قرار دادن احزاب «اکتبريست» با احزاب نوع «سانتريست» تکرار می کند.

اما این مسئله جنبی است. ما در حال حاضر به ویژگیهای دیگر نوشته‌های احزاب سوسیال دمکرات و اس آر علاقمند بوده و می خواهیم که عقاید مهم و یا بهتر بگوئیم بازتابهای تمایلات ضدانقلابی را در این محافل مورد توجه قرار دهیم. پس از شکست قیام دسامبر واضح ترین نمونه تمایلات ضدانقلابی در میان دمکراتها، تغییر چهره دادن کادتها بود که شعار مجلس مؤسسان را کنار گذاشتند و در ستونهای پولی یارنایا زوزدا و نشریات مشابه، فعالین و ایدئولوگهای قیام مسلحانه را مورد تهمت و بدگویی قرار دادند. پس از انحلال دوما و شکست جنبش توده‌ای در ژوئیه، موضوع تازه در تمایلات ضدانقلابی در میان دمکراتها، جدائی قطعی جناح راست سوسیالیستهای انقلابی و شکل گیری حزب نیمه کادتی «سوسیالیست خلقی» بود. پس از طغیان بزرگ اکتبر - دسامبر که اولین قیام مهم نیز بود، کادتها از صفوف مبارزه خارج شدند و به جنگ با سوسیال دمکراتها پرداختند. پس از طغیان دوم مه - ژوئن که دامنه محدودتری داشت، سوسیالیستهای خلقی شروع به کنار کشیدن کردند.

در شماره ۴ نشریه پرولتاری و ویژگیهای اصلی ایدئولوژیک و سیاسی سوسیالیستهای خلقی را بطور خلاصه نشان دادیم. از آن موقع تاکنون آنها توانسته‌اند ترتیب کار را طوری بدهند که بطور رسمی در صحنه ظاهر شوند؛ آنها برنامه «ترودویکی» (سوسیالیست خلقی) خود را منتشر کرده‌اند و برنامه سوسیالیست انقلابی را از برنامه‌ای انقلابی به برنامه‌ای اپورتونیستی، خرده بورژوائی و قانونی تغییر داده‌اند و اسامی اعضای کمیته سازمان دهنده حزب جدید را نیز منتشر کرده‌اند. در میان ۱۷ عضو این کمیته سازمان دهنده (آقایان آنسکی، یل پاتی یوسکی، میاکوتین، پشخانف و دیگران) تنها یکی از اعضای سابق دوما از «گروه ترودویک» وجود دارد، آقای کری یوکف، معلم دبیرستان و مطبوعاتی. بنیان گذاران حزب زحمتکشان جدید نامهای بزرگ از ترودویکهای حقیقی را دربر نمی گیرند! تعجب آور نیست که بعضی ها سوسیالیستهای خلقی را ترودویک لافزن می نامند. تعجب آور نیست که اخبار مربوط به احزاب ترودویک دیگر را اخیراً در مطبوعات می خوانیم. تاواریش گزارش می دهد که آقای سدلینیکف، که البته ترودویک برجسته تر و شناخته شده تری برای عموم از جهت فعالیتهايش در دوما نسبت به آقای کری یوکف گمنام می باشد، در حال تشکیل حزب ترودویک خلقی است. در تاواریش آمده است که در یک گروه آبی بزرگ، آقای سدلینیکف علناً و بطور صریح از عقاید خود دفاع کرده و هیچ ادعایی در مورد سوسیالیست بودن خود نمی کند، و معیار «سلطنت دمکراتیک» را



طرح می‌کند. مطابق همان گزارش، رو راستی و صداقت این ترودویک از میان مردم، باعث برانگیختن خشم روزنامه نویس ترودویک، آقای میاکوتین شد، که در پاسخ، به دفاع از نظرات سوسیالیستهای خلقی پرداخت.

جزئیات این نزاع خانوادگی برای ما جالب نیست. تنها نکته مهم برای ما اشاره به عبارات متنوع گرایش اپورتونیستی در میان سوسیالیست انقلابی های سابق و بعضی ترودویکهاست. از این حیث آقای پشخانف از دیگران بیشتر «پیشرفت» کرده است (در بین اس آر ها «نوآوران پیشرو» جسورتری وجود دارد تا در بین ما). در شماره دسامبر روسکویه بوگاتستوا او هر چه بیشتر از انقلابیها دور شده و به کادتها نزدیک می‌شود. او سعی بر این دارد که اختلاف بین «گرفتن» انقلابی و «دریافت کردن» کادتها را از بین ببرد. پس از اینکه در ماه اوت «ثابت کرد» گرفتن آزادی کامل و یا تمام زمینها ممکن نیست، حال «ثابت می‌کند» که «گرفتن آزادی از پائین غیر ممکن است». یا به قول ضرب المثل روسی «پیاله اول را باید به زور پائین داد، دومی کم کم پائین میره و بقیه خیلی گوارا فرو خورده می‌شوند». در ستونهای یک گاهنامه قانونی این [مطبوعاتچی] نوکادت، علیه فکر قیام مسلحانه و حکومت انقلابی موقت برمی‌خیزد، البته بدون اینکه چیزی را به نام حقیقی شان بنامد و یا بدون اینکه مانیفست احزاب انقلابی را که او آنها را «رد» می‌کند نقل کند. او در نشریات قانونی به تحریف و عامیانه کردن عقاید آنها می‌پردازد که در نشریات ممنوعه فکر قیام و حکومت انقلابی موقت را تبلیغ می‌کنند. بدیهی است که سوسیالیستهای خلقی بدون دلیل تشکیلات خود را قانونی نکرده‌اند! بدیهی است که آنان نه بخاطر دفاع از ایده قیام بلکه بخاطر محکوم کردن آن به قانونی کردن پرداخته‌اند!

یک نوآوری مهم به عنوان انعکاس روحیه ضدانقلابی در نوشته‌های سوسیالیست‌مکرات، انتشار هفته نامه ناشه دنیلو (۱) در مسکو می‌باشد. نشریات کادت تاکنون با بوق و کرنا از این «پیشرفت» منشویکها دفاع کرده‌اند: آنها «پیشرفت می‌کنند»، و همانطور که ما می‌دانیم از جهت انقلابی به طرف کادتها. رچ یک مقاله ویژه جهت خوش آمدگویی انتشار داد، تاواریش با خوشحالی عقاید اصلی مطرح شده در ناشه دلو را تکرار کرد، رچ به تکرار دیدگاههای تاواریش پرداخت، تاواریش برای تأیید عقاید خود به نقل قول از رچ پرداخت؛ خلاصه شرکت آگاهانه روشنفکران تحصیلکرده خائن به انقلاب روسیه در حالت فوق العاده هیجان آمیزی است. رچ حتی از منابعی شنیده است که ناشه دلو به سردبیری منشویکهای برجسته‌ای نظیر آقایان مازلف، چروانین، گرومن و والننیتف منتشر می‌شود.

نمی‌دانیم که اطلاعات رچ تا چه حد درست است، گرچه همیشه ادعا دارد که منبع بسیار موثق اطلاعات در مورد امور منشویکی است. اما از سرمقاله چروانین در شماره ۱ ناشه دلو خبر داریم. نقل قولی از این نوشته که این همه باعث خرسندی کادتها شده، ارزشمند است: «برای پرولتاریا پوچ و احمقانه خواهد بود که همراه دهقانان علیه حکومت و بورژوازی برای به دست آوردن مجلس مؤسسان ملی با قدرت کامل بجنگد.» (ص ۴). «ما باید بر تشکیل یک دوما جدید اصرار ورزیم.» کابینه باید از اکثریت دوما تشکیل شود. «با عدم تشکل دهقانان و نا آگاهی که در حال حاضر گریبانگیر آنان می‌باشد، توقع بیش از این داشتن مشکل است.» (ص ۶). چنانکه می‌بینید او در اینجا بسان فرشته‌ها صادق است. رفیق چروانین در حالی که هنوز در صفوف یک حزب انقلابی باقی مانده است، گرایش بسیار بیشتری به راست پیدا کرده تا آقای پشخانف که یک «حزب قانونی» جدید درست کرده است. آقای پشخانف هنوز شعار مجلس مؤسسان را رها نکرده و هنوز از تقاضای تشکیل کابینه دوما به عنوان یک چیز ناقص انتقاد می‌کند.

از آنجا که قصد اهانت نسبت به هوش خوانندگان را نداریم، البته به اثبات غلط بودن نظرات چروانین نخواهیم پرداخت. نام او از هم اکنون به عنوان ضرب المثلی در میان تمام سوسیال دمکراتها بدون توجه به اینکه به چه جناحی تعلق دارند درآمده است. اما از خوانندگان خود دعوت می‌کنیم که مشتاقانه به پی‌جویی علل این مسئله بپردازند که چرا یک منشویک برجسته و مسئول به این آسانی به یک لیبرال تبدیل شده است. محکوم کردن و یا رد اپورتونیزم «زیادی» و «افراطی» چندان مشکل نیست. از آن مهم‌تر اینست که منبع اشتباهاتی را که باعث از شرم سرخ شدن سوسیال دمکراتها می‌شود بیابیم. از خوانندگان دعوت می‌کنیم که ببینند آیا واقعا اختلاف بزرگتری بین چروانین و کمیته مرکزی ما وجود دارد تا بین سدلینکوف و پشخائف. تم اساسی سراسر این کوارتت\* یکی است. افراد ناهنجار نوع خرده بورژوا از انقلاب خسته شده‌اند. ذره‌ای فعالیت قانونی مسالمت آمیز، هر چند ز هوار در رفته و گدامنشانه برای آنها به ناملایمات طوفانی انقلاب و یا عکس‌العملهای جنون آمیز ضدانقلاب رجحان دارد. در میان احزاب انقلابی این تمایل به صورت تلاش برای اصلاح این احزاب ظهور می‌کند. بگذار گرایش عامیانه هسته اصلی حزب را تشکیل دهد: «حزب باید یک حزب توده‌ای باشد»، مرگ بر غیر علنی بودن، مرگ بر مخفی کاری که مانع از «پیشرفت» مشروطیت می‌شود! احزاب انقلابی قدیمی باید قانونی شوند. و این موضوع اصلاحات ریشه‌ای را در برنامه‌های آنها در دو جهت عمده، ایجاد می‌کند: سیاسی و اقتصادی. ما باید تقاضا برای ایجاد جمهوری و مصادره زمینها را کنار بگذاریم، و باید هدفهای مصرح تعریف شده، سازش ناپذیر و ملموس سوسیالیستی را کنار گذاشته و سوسیالیسم را به عنوان «یک هدف دور دست» ارائه کنیم، درست مانند آقای پشخائف که با چنین توفیق غیر قابل توصیفی اینکار را انجام داده‌اند.

اینها تقلیدی است که نمایندگان مختلف «کوارتت» ما آنها را در زمینه‌های مختلف و به اشکال مختلف بیان می‌کنند. «سلطنت دمکراتیک» سدلینکوف، «پیشرفت» از ترودویک به کادت در حزب «سوسیالیست خلقی»، رد مبارزه انقلابی برای تشکیل مجلس مؤسسان از طرف چروانین، کنگره کارگری پلخائف و آکسلرود، شعار کمیته مرکزی ما «در راه دوما»، بحث منتشره در شماره ۱ «سوسیال دمکرات» که به وسیله همین کمیته مرکزی منتشر می‌شود، در مورد محافظه کاری تشکیلات مخفی و فعالیتهای زیرزمینی، و جنبه مترقی «انقلاب بورژوائی سراسری» - تمام اینها نمونه‌هایی از یک انگیزه واحد بنیادی هستند و همگی جریان واحد عامیانه‌ای را تشکیل می‌دهند که میان احزاب انقلابی خود را نشان می‌دهد.

از نقطه نظر قانونی کردن حزب، «نزدیک کردن» آن به توده‌ها، به توافق رسیدن با کادتها، همبستگی با انقلاب بورژوائی سراسری، چروانین بطور کاملاً منطقی مبارزه جهت ایجاد یک مجلس مؤسسان را «حمایت و بطالت» می‌خواند. در شماره اول نشریه پرولتاری نشان دادیم که کمیته مرکزی ما در «نامه‌هایی به تشکیلات حزبی» معروف خود (شماره‌های ۴ و ۵) در جایی که صحبت از اتحاد با بورژوازی متوسط، افسران و بقیه می‌کند و در همان حال به تبلیغ شعار تشکیل مجلس مؤسسان می‌پردازد که مورد قبول آنها نیست، به تناقض گویی خیره کننده‌ای می‌پردازد. از این نقطه نظر چروانین با صداقت، ثبات، صحت و درستی بیشتری به بحث می‌پردازد تا پشخائف‌ها و کمیته مرکزی ما. نشریه سوسیال دمکرات کمیته مرکزی هنگامی که از یک طرف، داد و بیداد علیه «جاده‌هایی که منتهی به جدا شدن پرولتاریا از جنبش سراسری می‌شود و او را دچار افراد سیاسی می‌کند» راه می‌اندازد و از طرف دیگر به شعار مجلس

\* موزیکی که با همکاری چهار نفر اجرا می‌شود. (ویراستار)

مؤسسان می چسبند و می گویند: «برای قیام باید خود را مهیا کنیم»، یا به حقه بازی می پردازد و یا فقدان جدی تفکر را به معرض نمایش می گذارد.

کنگره کارگری را در نظر بگیرید. اخیراً (۶ اکتبر) روزنامه کادتی (۲) تاواریش سرانجام راز این کنگره را برملا نمود. بر طبق گزارش این روزنامه، آنچه که خواهد آمد چیزی است که «یکی از رهبران کهنه کار سوسیال دمکرات که مسئله کنگره کارگری را مطرح نموده بود» در نطق چند روز پیشش اظهار داشته: «آنها [اعضاء «کنگره کارگری»] \* می توانند تمام برنامه سوسیال دمکراسی را، شاید با کمی تغییر، اتخاذ کرده و بعد از آن، حزب از وضعیت زیرزمینی بیرون خواهد آمد». موضع کاملاً روشنی است. رهبران کهنه کار خجالت می کشند صریح بگویند که خواستار تغییر برنامه حزب به صورتی که بتواند به وضع قانونی درآید می باشند. خوب، فرض کنید بگوئیم که: از جمهوری، مجلس مؤسسان، و ذکر دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا گذشتیم و بگوئیم که حزب مبارزه را تنها با وسایل قانونی سامان می دهد (همانطوری که در برنامه سوسیال دمکراتهای آلمان قبل از قانون ضد سوسیالیستی (۳) گفته شده بود) و غیره. «رهبران کهنه کار» خیال می کنند که «سپس حزب از وضعیت زیرزمینی بیرون خواهد آمد»، سپس راه گذار از انقلابی گری غیرقانونی «محافظه کار» و موجودیت زیرزمینی به مشروعیت قانونی «مترقی» طی خواهد شد. چنین است ماهیت خجالتی نهفته در کنگره کارگری. کنگره کارگری داروی بیهوش کننده است که رهبران کهنه کار برای سوسیال دمکراتهای «محافظه کار» تجویز می کنند تا بتوانند عمل جراحی بی دردی را بر روی آنها، مانند عمل جراحی پشخاتف ها بر روی حزب سوسیالیست انقلابی (۴) انجام دهند. تنها وجه تمایز در این است که پشخاتف ها کاسبکاران اهل عمل هستند که می دانند به کجا می روند در حالی که اطلاق این خصیلت در مورد رهبران کهنه کار ما بی عدالتی است. آنها درک نمی کنند که در وضعیت سیاسی کنونی یک کنگره کارگری حرف بی پر و پایه ای است؛ اگر وضع کنونی در جهت یک برآمد انقلابی تغییر کند، یک کنگره کارگری به هیچ وجه با خود پیروزی راحت مشروعیت عامیانه را نخواهد آورد، اگر چنانچه هنوز در آن زمان گسترش حزب انقلابی سوسیال دمکرات کنگره کارگری را به یک چیز غیر لازم بدل نکرده باشد، و اگر وضعیت فعلی به سوی پیروزی کامل و با دوام ارتجاع بیانجامد، در آن صورت یک کنگره کارگری می تواند برنامه سوسیال دمکراتیک را به حدی تنزل دهد که حتی آکسلرود را هم وحشت زده خواهد کرد.

اینکه مطبوعات کادتی پشتیبانی بی حد خود را از فکر کنگره کارگری ابراز می دارند کاملاً قابل درک است زیرا این مطبوعات در جذب گرایشات عامیانه و فرصت طلبانه این طرح از شامه تیزی برخوردارند. بی جهت نیست که آقای پورتوگالف، کادتی که خود را یک سوسیالیست غیر حزبی می داند، از «موضع عاقلانه» آکسلرود به وجد آمده و از کلمات اهانت آمیز خود در مورد حزب استفاده کرده و آنرا یک «تشکیلات محفلی» می نامد («محفلی» با ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار عضو، یعنی اینکه در مقیاس اروپائی بین ۱ تا ۱.۵ میلیون رأی در انتخابات دارد!) و با جدیت می پرسد: «طبقه برای حزب است و یا حزب برای طبقه؟» بگذار جواب این سؤال عالمانه را با سؤال دیگری خطاب به نویسندگان بورژوائی بدهیم: آیا سر برای شکم است و یا شکم برای سر؟ بالاخره بیائید وارد بحث نشریه سوسیال دمکرات ارگان کمیته مرکزی بشویم. همان آقای پورتوگالف دقیقاً مضمون فعالیت آنها را درک کرده است، وقتی نقل قولی می آورد که دانستن آن کم اهمیت تر از جملات مشهور چروائین نیست. «آنها [گرایشات منشویکی] می کوشند در نیمه

\* در اینجا و جاهای دیگر کتاب، توضیحات داخل کروشه در هنگام نقل قولها از لنین می باشد.

راه بین تبدیل اجتناب ناپذیر مبارزه زیرزمینی روشنفکران انقلابی که کارشان بر اساس بخشهای پیشرو پرولتاریا قرار دارد، به انقلاب ملی بورژوازی، قرار گیرند». آقای پورتوگالف می گوید: «نه چندان پیش از این، اینگونه تهدیدات [اشتباه چاپی؟ اینگونه عقاید؟] کفر با سرمنشأ «بورژوا دمکراتیک» شمرده می شدند. ولی هم اکنون «بورژوا دمکراتها» چیزی بجز این اظهارات نمی گویند».

آقای پورتوگالف درست می گوید. فقط همین اواخر نبود که مباحثات سردبیر در سوسیال دمکرات به عنوان ثمره عقاید بورژوا دمکراتیک اعلام شد، این نظرات چنین بوده و در آینده نیز خواهند بود. به راستی، در این بحث غور کنید. ممکن است که یک مبارزه زیرزمینی به یک مبارزه علنی تبدیل شود، یک مبارزه روشنفکری به مبارزه مردم یا توده‌ای تبدیل شود، مبارزه پیشگامان یک طبقه به مبارزه تمام طبقه تبدیل شود، اما تبدیل یک مبارزه انقلابی مخفی به انقلاب ملی بورژوازی تنها به یک هذیان محض شبیه است. اهمیت واقعی این بحث در تبدیل موضع پرولتاریائی به موضع دمکراسی بورژوازی می باشد.

« دو سال جنگ داخلی باعث ایجاد یک انقلاب ملی در کشور شده است. این یک واقعیت می باشد... ». این مطلب را سردبیر سوسیال دمکرات بیان می کند. این یک واقعیت نیست، تنها یک حرف است. جنگ داخلی در روسیه، اگر ما این اصطلاح را جدی بگیریم، به مدت دو سال نیست که در جریان است. در سپتامبر ۱۹۰۴ خبری از جنگ داخلی نبود. تعمیم مفهوم جنگ داخلی به چیزهایی که شباهتی به آن ندارند تنها به نفع کسانی است که از وظایف ویژه حزب کارگران در دوران جنگ داخلی واقعی چشم پوشی می کنند. انقلاب روسیه قبل از هفدهم اکتبر ۱۹۰۵ خیلی بیشتر از امروز ملی بود. فقط کافی است که به پیوستن مالکین به جبهه ارتجاع اشاره کنیم. کافی است که تشکیل احزاب ضدانقلابی نوع «اکتبرست» را بخاطر بیاوریم، و تشدید بی تردید خصوصیات ضدانقلابی بین کادتها در تابستان ۱۹۰۶ را با لیگ آسویژدنیه در تابستان ۱۹۰۵ مقایسه کنیم. یک سال پیش جماعت آسویژدنیه نمی خواستند و نمی توانستند در مورد متوقف کردن انقلاب صحبت کنند، و استرووه طرف انقلاب را گرفت. حالا کادتها علناً می گویند هدف آنها توقف انقلاب می باشد.

علا این تبدیل مبارزه انقلابی زیرزمینی به انقلاب بورژوازی ملی منجر به چه چیزی می شود؟ به چشم پوشی کردن یا مغشوش کردن تضاد طبقاتی که هم اکنون به وسیله انقلاب روسیه آشکار شده است. به تبدیل پرولتاریا از یک پیشگام رزمنده که مشی انقلابی مستقلی را دنبال می کند به دنباله رو آن جناحی از بورژوا دمکراتها که خودنمایی بیشتری داشته و بیشترین ادعا را در مورد اینکه نماینده خواستهای «ملی» می باشد دارد. بنا بر این روشن است که چرا بورژوا لیبرالها مجبورند بگویند: ما هیچ چیزی اضافه بر این نمی گوئیم، درست، ما سعی می کنیم که مبارزه پرولتاریا را به یک مبارزه ملی تبدیل کنیم. تبدیل آن به مبارزه سراسری (یا به بیان دیگر، انقلاب ملی) به معنی اینست که آنچه را که کادتها و سایر احزاب بیشتر متمایل به چپ می گویند، بگوئیم یعنی حک و اصلاح آنچه که «باعث انزوای سیاسی حتمی پرولتاریا» می شود. به زبان دیگر، با خواستهای کادتها موافقت کنید زیرا، دنبال کردن هر تقاضای دیگری غیر «ملی» خواهد بود. بدین جهت معلوم است که شعارهای اپورتونیسیم دودل سوسیال دمکراتیک چنین خواهند بود: «طرفداری از دوما بمثابة ارگان قدرتی که موجب برپائی مجلس مؤسسان خواهد شد.» یا «طرفداری از دوما بمثابة اهرمی برای به دست آوردن مجلس مؤسسان.» (سوسیال دمکرات شماره ۱). بدین جهت شعارهای اپورتونیسیم استوار سوسیال دمکراتیک از این قرار است: مبارزه برای مجلس مؤسسان کار احماقانه و بیهوده‌ای است،

زیرا این خواست «پرولتاریا را محکوم به انزوای سیاسی می‌کند»، چرا که از حدود «انقلاب بورژوازی ملی» فراتر می‌رود.

سوسیال‌دمکرات‌های انقلابی باید به طریق دیگری بحث کنند. بجای ردیف کردن جملاتی در مورد «انقلاب بورژوازی ملی»، که خیلی کلی بوده و به آسانی باعث انحرافات بورژوایی در جنبش خواهد شد، ما باید تحلیل مشخصی از موقعیت طبقات و احزاب در مراحل مختلف انقلاب بکنیم. در ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ ایسکرای قدیم و زاریا به درستی از سوسیال‌دمکراسی به عنوان محل افکار رهائی بخش ملی، به عنوان پیشاهنگ رزمنده‌ای که برای به دست آوردن پشتیبانی تمام عوامل، حتی مارشال‌های لیبرال اشراف زاده کوشش می‌کرد نام بردند. این مسئله در آن زمان درست بود، چرا که در آن زمان، هیچ چیز و مطلقاً هیچ چیز در سیاست حکومت وجود نداشت که حتی میانه‌روترین لیبرالیسم بورژوایی را اقناع کند. اعتصاب عمومی روسیه در اکتبر ثابت کرد که این مطلب درست است؛ چرا که مبارزه پرولتاری مرکز جذب تمام انواع بورژوا لیبرال‌ها، حتی میانه‌روترین‌شان شد.

بعد از ۱۷ اکتبر اوضاع تغییر کرد، باید هم تغییر می‌کرد. بورژوازی لیبرال سلطنت طلب (که رفیق مارتف به غلط آن را بورژوازی لیبرال دمکرات می‌خواند) باید به طرفداری از سلطنت و زمینداری برمی‌خواست، و برای انجام این عمل بطور مستقیم (اکتبریسمتها) یا غیرمستقیم (کادتها) اقدام می‌کرد، چرا که پیروزیهای بیشتر انقلاب برایشان تهدیدی جدی و نزدیک بود. آنها که فراموش می‌کنند با پیشروی انقلاب و رشد وظایف آن، تغییراتی در ترکیب طبقاتی و مردمی که قادر به شرکت در مبارزه جهت رسیدن به هدفهای آن هستند روی می‌دهد، در اشتباه زیان‌آوری هستند. پرولتاریا از میان انقلاب بورژوازی راه خود را به سوسیالیسم می‌جوید. بنابراین در طول انقلاب بورژوازی باید به برانگیختن و به صف کشیدن اقشار هر چه بیشتر انقلابی مردم به مبارزه انقلابی پردازد. در سال ۱۹۰۱ پرولتاریا به برانگیختن لیبرال‌های زمستوو پرداخت. حالا، بخاطر شرایط عینی، وظیفه اصلی پرولتاریا، برانگیختن، آگاهی دادن و به حرکت درآوردن دهقانان انقلابی جهت مبارزه می‌باشد، تا آنها را نه فقط از قیومیت سیاسی و ایدئولوژیک خالص و ساده کادتها بلکه از تردویکهای نوع پشخانف هم دور سازد. اگر انقلاب بخواد پیروز شود، این فقط با اتحاد بین پرولتاریا و دهقانان واقعاً انقلابی و نه فرصت طلب ممکن خواهد شد. در نتیجه، اگر واقعاً می‌گوئیم که طرفدار انقلاب هستیم (و نه فقط طرفدار مشروطیت)، اگر بطور جدی از یک «قیام انقلابی جدید» صحبت می‌کنیم، باید با تمام تلاشهایی که جهت رها کردن شعار مجلس مؤسسان و یا تضعیف آن با ربط دادنش به دوما (دوما به عنوان یک ارگان قدرت که مجلس مؤسسان را فراخواهد خواند، یا دوما بمثابة اهرمی جهت به دست آوردن مجلس مؤسسان و غیره) انجام می‌گیرد و یا با کسانی که سعی می‌کنند وظیفه پرولتاریا را در حد کانت و یا انقلاب ادعایی بورژوازی ملی تقلیل دهند، شدیداً مبارزه کنیم. از توده دهقان، تنها دهقانان مرفه و میانه حال قهراً فرصت طلب و بعداً حتی ارتجاعی خواهند شد. اما اینها تنها دربرگیرنده اقلیتی از دهقانان می‌باشند. دهقانان فقیر همراه پرولتاریا اکثریت قاطع جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این اکثریت قادر به پیروزی است، و آنرا در انقلاب بورژوازی بطور کامل نشان می‌دهد، به کلام دیگر می‌تواند آزادی کامل و تمام زمینها و حداکثر رفاه برای کارگران و دهقانان را که در جامعه سرمایه داری ممکن است به دست آورد. شما می‌توانید اگر خواستید، این انقلاب اکثریت ملت را انقلاب بورژوازی ملی بنامید، ولی هر کسی تشخیص می‌دهد که معنی متداول این لغات جز اینهاست، که در حال حاضر معنی دقیق آنها معنی کادتی است.

ما سوسیال دمکراتهای «محافظه کار» هستیم از این نظر که از تاکتیکهای انقلابی قدیمی دفاع می کنیم. «پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به انتها رساند، باید با توده‌های دهقانی متحد شود تا بتواند مقاومت سلطنت مطلقه را قهراً درهم بشکند و تزلزل بورژوازی را خنثی کند.» (دو تاکتیک). این مطلب در تابستان ۱۹۰۵ نوشته شده بود. حالا وظایف سنگین تر و کارها مشکل ترند، و نبرد آتی حادثتر خواهد بود. ما باید تزلزل کل بورژوازی، شامل روشنفکران و بورژوازی دهقانی را خنثی کنیم. ما باید دهقانان فقیر را که قادر به انجام مبارزه مصمم انقلابی می باشند به طرفداری از پرولتاریا برانگیزانیم. نه تمایلات ما، بلکه شرایط عینی در مقابل «برآمد انقلابی جدید» دقیقاً این وظایف سنگین را قرار می دهد. پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی باید وظیفه خود را تا به آخر به انجام برساند.

بعد التحریر: این مقاله پیش از اینکه ما نامه رفیق مارتف به تاواریش را بخوانیم برای مطبوعه فرستاده شده بود. ل. مارتف به علت مسئله اتحاد با کادتها، خود را از چروانین جدا می کند. بسیار خوب، اما بسیار تعجب برانگیز و فوق العاده رقت انگیز است که چرا ل. مارتف خود را از کشف چروانین جدا نمی داند: «حماقت و بیهودگی مبارزه برای مجلس مؤسسان»، با اینکه او باید از این کشف از روی شماره ۷۳ تاواریش مطلع بوده باشد که از آن نقل قول می کند. آیا مارتف نیز تاکنون به اندازه چروانین «پیشرفت» کرده است؟

پرولتاری شماره ۶  
۲۹ اکتبر ۱۹۰۶  
مجموعه آثار جلد ۱۱

## توضیحات

۱- ناشه دنیلو (آرمان ما): مجله هفتگی منشویکها بود که از سپتامبر تا نوامبر ۱۹۰۶ در مسکو منتشر می شد. مجموعاً ۱۰ شماره از آن منتشر شد. ن. والننینف (ن.و. ولسکی)، پ.پ. ماسلف، ن. چروانین (ف.ا. لیبکین) و سایر منشویکها نویسندگان این مجله بودند. این نشریه طرفدار توافق با کادتها برای انتخابات دومی دوم بود و از ایده «کنگره کارگری» دفاع می کرد.

در ژانویه - فوریه ۱۹۰۷ بجای ناشه دنیلو مجله دنیلو ژیزنی (آرمان زندگی) پدیدار شد.  
۲- کادتها: اعضای حزب دمکرات مشروطه طلب. حزب اصلی لیبرالهای سلطنت طلب بورژوازی در روسیه. حزب کادت در اکتبر ۱۹۰۵ تشکیل شد و پ. میلیوکف یکی از رهبران آن بود. آنها با استفاده از عبارات فریبنده درباره دمکراسی و نامیدن خود به عنوان حزب «آزادی خلق» می کوشیدند حمایت دهقانان را به دست آورند. آنها تلاش کردند تزاریس را به شکل یک سلطنت مشروطه حفظ کنند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر توطئه و عصیان علیه جمهوری شوروی را سازمان می دادند.

۳- قانون ضد سوسیالیستی در ۱۸۷۸ در آلمان بکار گرفته شد. این قانون تمام مسازمانهای کارگری توده‌ای و سوسیال دمکرات را ممنوع کرد و مطبوعات طبقه کارگر را تعطیل و نشریات سوسیالیستی را توقیف کرد. تحت فشار جنبش توده‌ای طبقه کارگر، این قانون در ۱۸۹۰ لغو شد.

۴- سوسیالیست رولوسیونرها (سوسیالیست انقلابی ها یا اس آرها: حزب خرده بورژوازی که در اواخر ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ در نتیجه ادغام گروهها و محافل نارودنیک تشکیل شد. اس آرها برنامه ارضی را ارائه می دادند که پیشنهاد می کرد زمین، بر پایه مدت اجاره برابر بین دهقانان تقسیم شود و نظام سرمایه داری حفظ گردد. آنها مخالف رهبری پرولتاریا در انقلاب و مارکسیسم بودند و در مبارزه علیه استبداد متوسل به ترور فردی شدند. در ۱۹۰۶ جناح راست از حزب اس آر انشعبا کرد و «حزب سوسیالیست خلقی کارگر» (سوسیالیستهای خلقی) را که نیمه لیبرال بود تشکیل داد. این سازمان تمام خواستههای انقلابی را رها کرد و اختلاف بسیار اندکی با حزب کادت داشت. یکی از رهبران «سوسیالیستهای خلقی» ا. پشخانف بود. در سالهای سلطه ارتجاع ۱۹۰۷-۱۰، رهبران بالای حزب اس آر به دامن لیبرالیسم سقوط کردند. در زمان انقلاب فوریه ۱۹۱۷، رهبران اس آر به حکومت موقت بورژوازی پیوستند و سیاست سرکوب جنبش دهقانی را پیش گرفتند و از مبارزه بورژوازی و مالکان علیه کارگران، که در تدارک گذار به انقلاب سوسیالیستی بودند، بطور کامل پشتیبانی کردند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، اس آرها در مبارزه ضدانقلابی مسلحانه بورژوازی و مالکان علیه جمهوری شوروی شرکت کردند.

### پیش نویس قطعنامه پنجمین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه

(گزیده)

#### سازمانهای کارگری غیرحزبی و جریان آنارکو سندیالیستی در بین پرولتاریا (۱)

نظر به اینکه:

- ۱- در رابطه با تبلیغ رفیق آکسلرود در مورد یک کنگره کارگری غیرحزبی، جریانی (به نمایندگی لارین، شچگلو، ال، ایوانفسکی، میروف و نشریه آسوابازدنیه ترودای (۲) اودسا) در بین صفوف ح.ک.س.د.ر ظهور کرده است که هدفش نابودی حزب و جایگزین نمودن آن با سازمان سیاسی غیرحزبی پرولتاریا می باشد؛
- ۲- افزون بر این، در خارج و در واقع در مقابل حزب، تبلیغات آنارکو سندیالیستی با بکارگیری همان شعار کنگره کارگری غیرحزبی و تشکیلات غیرحزبی (سویوزنویه دنیلو (۳) و گروهش در مسکو، مطبوعات آنارشیستی در اودسا) در بین پرولتاریا در انجام می گیرد؛
- ۳- با وجود قطعنامه مصوبه کنگره سراسری ماه نوامبر ح.ک.س.د.ر (۴) یک سری عملیات تجزیه طلبانه در حزب ما دیده شده که هدف آن ایجاد تشکیلات غیرحزبی بوده است؛
- ۴- از طرف دیگر ح.ک.س.د.ر هرگز قصد استفاده از تشکیلات غیرحزبی مشخصی را از نظر دور نداشته است، از جمله این تشکیلات شورای نمایندگان کارگران است که در دوره های برآمد انقلابی کم و بیش حاد، از آن برای گسترش نفوذ سوسیال دمکراتیک در بین طبقه کارگر و تقویت جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک می توان استفاده کرد (به قطعنامه سپتامبر کمیته سن پترزبورگ و کمیته مسکو در مورد کنگره کارگری (۵) در پرولتاریا شماره های ۳ و ۴ مراجعه شود)؛

۵- آغاز حیات اولیه، شرایط تشکل و یا بهره برداری از نهادهای غیرحزبی طبقه کارگر از جمله شورای نمایندگان کارگران، شورای هیئت های کارگران و غیره را به منظور گسترش جنبش سوسیال دمکراتیک فراهم می کند، در همین حال تشکیلات حزبی سوسیال دمکراتیک بایستی این موضوع را مد نظر داشته باشد که اگر فعالیتهای سوسیال دمکراتیک در بین توده های پرولتر بطور درست، مؤثر و بسیار متشکلی انجام گیرد در این صورت این مؤسسات ممکن است زائد بشوند؛

این کنفرانس اعلام می دارد که:

- ۱- قاطعانه ترین مبارزه ایندولوژیکی بایستی علیه جنبش آنارکو سندیکالیستی در بین پرولتاریا و علیه عقاید اکسلرود و لارین در حزب سوسیال دمکرات صورت بگیرد؛
- ۲- قاطعانه ترین مبارزه بایستی علیه تمام کوششهای جدایی طلبانه و عوام فریبانه ای بشود که سعی در تضعیف ح.ک.س.د.ر از درون می کنند و یا می خواهند از حزب استفاده کرده و تشکیلات پرولتری سیاسی و غیرحزبی را جانشین حزب سوسیال دمکرات کنند؛
- ۳- سازمانهای سوسیال دمکراتیک حزبی، در صورت لزوم، ممکن است در شوراهای هیئتهای کارگری درون حزبی، شورای نمایندگان کارگران و همچنین در کنگره های نمایندگان این تشکیلات شرکت جسته و چنین نهادهایی را سازمان دهد، به شرط اینکه این عمل به منظور تقویت و گسترش حزب کارگری سوسیال دمکرات و بر طبق خطوط دقیق حزبی انجام گیرد؛
- ۴- برای تقویت و گسترش نفوذ هر چه بیشتر حزب سوسیال دمکرات در بین توده های وسیع پرولتری، ضروری است که از یک طرف کوششهای خود برای سازماندهی اتحادیه های کارگری و هدایت تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک در آنها را افزایش داده و از طرف دیگر بخشهای بزرگتری از طبقه کارگر را به فعالیتهای تمام انواع سازمانهای حزبی، جلب کرد.

پرولتری شماره ۱۴

۴ مارس ۱۹۰۷

جلد ۱۲ مجموعه آثار

## توضیحات

۱- پیش نویس قطعنامه های کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر (یکی از آنها در اینجا آمده است) توسط لنن نوشته شد و در جلسه نمایندگان کمیته های سن پترزبورگ، مسکو و منطقه مسکو، دفتر ناحیه صنعتی مرکزی و هیئت تحریریه روزنامه پرولتاری به تصویب رسید. جلسه در ۱۸-۱۵ (۲۸ فوریه - ۳ مارس) ۱۹۰۷ برگزار شد. پیش نویسها به عنوان سند بحث حزبی و برای تدارک کنگره پخش گردید. کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه (۱۳ مه - ۱ ژوئن) ۱۹۰۷ در لندن برگزار شد. ۳۳۶ نماینده در آن شرکت داشتند که با دارای رأی قاطع یا رأی مشورتی بودند. ۱۰۵ نماینده بلشویک بودند که توسط سوسیال دمکراتهای لهستانی و لیبرالی حمایت می شدند و از این رو اکثریت با ثباتی داشتند.

کنگره موارد زیر را مورد بحث قرار داد: ۱- گزارش کمیته مرکزی ۲- گزارش گروه دوما و سازمان آن ۳- شیوه برخورد با احزاب بورژوازی ۴- دوما دولتی ۵- «کنگره کار» و سازمانهای کارگری غیرحزبی ۶- اتحادیه های صنفی و حزب ۷- عملیات چریکی ۸- بیکاری، بحران اقتصادی و تعطیلی کارخانه ها ۹- مسائل تشکیلاتی ۱۰- کنگره بین المللی در



اشتوتگارت ۱۱- کار در ارتش و موضوعات دیگر. موضوع بسیار مهم در کنگره، گزارش لنین درباره طرز تلقی از احزاب بورژوازی بود. قطعنامه‌های بلشویکی درباره تمام مسائل اساسی تصویب شد. در خاتمه کنگره، جلسه بلشویکیها برگزار شد که در آن یک مرکز بلشویکی انتخاب شد. کنگره با پیروزی بلشویسم بر منشویسم - جناح اپورتونیست حزب - پایان یافت.

۲- در ۱۹۰۷ نشریه اودسا آسوابازدنیه ترودا، مجموعه‌ای از مقالات درباره مسائل کارگری منتشر کرد که شامل مقاله بدون امضائی «راجع به مسئله یک کنگره کار» می‌شد. این مقاله از تبلیغ به نفع یک کنگره کار حمایت می‌کرد.

۳- اشاره‌ای است به امور اتحادیه سمپوزیومی درباره جنبشهای اتحادیه صنفی و تعاونی.

۴- به دومین کنفرانس (نخستین کنفرانس سراسری) ح.س.د.ک.ر اشاره می‌شود که از سوم تا هفتم (۱۶-۲۰) نوامبر ۱۹۰۶ در تامرفورز برگزار شد. نمایندگان احزاب سوسیال دمکرات «ملی» در آن حضور داشتند. این احزاب عبارت بودند از احزاب سوسیال دمکرات لهستان، لیتوانی، منطقه لتونی و بوند. کمیته مرکزی که توسط منشویکیها کنترل می‌شد، چند شاخه قلابی برای حضور در کنفرانس ترتیب داد و به این ترتیب اکثریت را برای منشویکیها تضمین کرد؛ آنها به اتفاق بوندیستها، مجموعاً آراء ۱۸ نماینده از ۳۲ نماینده را به دست آوردند.

هر چند بلشویکیها بر گفتگو درباره مسئله «کنگره کارگری» پافشاری می‌کردند و تبلیغ برای آنرا نقض انضباط حزبی می‌دانستند، لیکن کنفرانس در این باره گفتگو نکرد و خود را به تصویب یک قطعنامه مصالحه قانع کرد. قطعنامه «محدودیتهای ترویج برای کنگره کارگری» می‌گفت «برداشتن گامهای فعال برای فراخواندن کنگره کارگری، مطلقاً غیرمجاز است و تا وقتی که تصمیم مقتضی توسط کنگره گرفته نشده، تخلف از انضباط حزبی محسوب می‌شود.»

۵- در ۴ (۱۷) سپتامبر ۱۹۰۶ جلسه کارگران که توسط کمیته سن پترزبورگ فراخوانده شده بود، شعار منشویکی «کنگره کارگری» را با ۷۴ رأی در مقابل ۱۱ رأی مخالف، محکوم کرد. در سپتامبر ۱۹۰۶ دومین کنفرانس سازمانهای سوسیال دمکرات روسیه مرکزی برگزار شد. نمایندگان از مسکو، کومستروما، بریانسک، ایوانوو - ورنس نسک، نیژنی - نووگراد، تور، سورموو، اسمولنسک، یاروسلاو، یلتس، سازمان منطقه تور، ولگا، تامبو، اورل و همچنین از کمیته مرکزی و هیئت تحریریه پرولتاری حضور داشتند. قطعنامه‌ای درباره «کنگره کارگری» تصویب شد که تبلیغ برای چنین کنگره‌ای را به عنوان «عوامفریبی مضر که کارگران دارای آگاهی طبقاتی را از کار در جهت وحدت و تقویت حزب سوسیال دمکراتشان، منحرف می‌کند» توصیف می‌کرد.

## جنگجویان روشنفکر مآب بر علیه سلطه روشنفکران

در شماره ۱۳ نشریه نارودنایا دوما (۱)، قطعنامه فوق العاده طولی درباره تشکیلات توده‌ای کارگران و کنگره‌های کارگری منتشر شده است؛ این قطعنامه طرحی است برای کنگره آتی، که توسط گروهی از نویسندگان و منشویکیهای درگیر در فعالیت عملی تهیه شده است. در این نوشته اساسی نویسندگان قطعنامه ذکر نشده است و از این بابت با سایر قطعنامه‌های منشویکی (درباره دومای دولتی و «پلاتفرم تاکتیکی») تفاوت دارد. و از این لحاظ مشخص نیست که آیا این

لغزش تصادفی بوده یا آنکه نشانه وجود گروهبندی متفاوتی از منشویکها پیرامون مسئله مورد نظر می باشد. ما به یاد داریم که منشویکی پر حرارت و قهرمان کنگره کارگری نظیر «ال» گفته بود که «تنها بخشی از منشویکها دیدگاه موافقت آمیزی نسبت به کنگره کارگری دارند.» (ص ۸۲ مجموعه کنگره کارگری سراسر روسیه، برای کنگره جاری ح.س.د.ک.ر.).

اما اجازه بدهید به محتوای قطعنامه پیردازیم. قطعنامه به دو بخش تقسیم می گردد - الف و ب. در پیشگفتار بخش اول اظهارات پیش پا افتاده بی انتهای اندر فواید سازماندهی و متحد ساختن توده کارگر وجود دارد. بنا به گفته بازارف (۲) «به دلیل اهمیت»، سازماندهی تبدیل به خودسازماندهی می شود. درست است که این جمله به خودی خود چیزی نمی گوید یا هیچ ایده روشنی را دربر ندارد، معهدا بسیار باب طبع قهرمان کنگره کارگری می باشد! لازم به توضیح نیست که این «خودسازماندهی» تنها ابزاری روشنفکرانه برای پوشاندن فقدان ایده‌های تشکیلاتی واقعی بوده - و هرگز به مغز یک کارگر هم خطور نخواهد کرد که چیزی به نام «خودسازماندهی» را اختراع نماید ...

پیشگفتار، سوسیال دموکراسی را به خاطر آنکه «روشنفکران در مقایسه با عناصر پرولتری نقشی مسلط و تعیین کننده در آن ایفا می کنند» به باد انتقاد می گیرد. انتقادی جالب است. ما فعلا به بررسی اهمیت تاریخی - اجتماعی این مسئله خواهیم پرداخت - چرا که این کار موجب خواهد شد به کلی از موضوع فعلی دور شویم. ما فقط سؤال می کنیم - رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیتهای عملی هستید»، چرا از خودتان شروع نمی کنید؟ چرا این طیب خود را معالجه نمی کنید؟ آنچه را که شما «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران» می نامید از هر جمله قطعنامه خودتان می توان مشاهده کرد! چرا «روشنفکران» خود شما، با کنار رفتن و اجازه دادن به «عناصر پرولتری» برای طرح قطعنامه، شروع نمی کنید؟ چه تضمینی وجود دارد که در آن «خودسازماندهی» که شما ترسیم می کنید، همان پدیده توسط «نویسندگان و منشویکهایی که در فعالیت عملی درگیرند» تکرار نشود؟

لارین، ال و بسیاری دیگر از قهرمانان کنگره کارگری، سوسیال دموکراسی را سرزنش می کنند که قطعنامه ها را به زور تحمیل می کند. و نویسندگان برای به کرسی نشاندن این انتقاد، دوره‌های طولانی جدید، کسالت آور و خسته کننده‌ای از «خودسازماندهی» را «به زور تحمیل می کنند» ... عجب منظره‌ای!

قطعنامه به «نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی» حزب سوسیال دموکرات روس (یعنی ح.س.د.ک.ر) یا اینکه عمدا عبارت وسیعتری بکار گرفته شده تا پرکوپوویچ، کوسکوا، پومه و دیگران را هم دربر بگیرد؟ بر روی اقتدار پیشرو پرولتاریا اشاره کرده، و از تمایل به «متحد ساختن» سوسیال دموکراسی روس «با عناصر از نظر سیاسی آگاه پرولتاریا» سخن می گوید. (الف، بند ۶)

رفقا، برای یکبار هم که شده سعی کنید درباره لغاتی که برای بیان عباراتتان بکار می برید، فکر کنید! آیا ممکن است پرولتاریای «از نظر سیاسی آگاهی» وجود داشته باشد که سوسیال دموکرات نباشد؟ اگر چنین چیزی ممکن نیست، در این صورت گفتار شما چیزی نیست مگر عبارت پردازی پوچ، و حجویات مشعشع پرطمطراق. آنگاه شما باید از گسترش ح.س.د.ک.ر صحبت کنید تا آنکه سوسیال دموکراتهایی را که هنوز به صفوف آن نپیوسته‌اند، دربر بگیرد.

و اگر چنین چیزی امکان دارد، پس شما دارید پرولتاریای سوسیالیست رولوسیونر را پرولتاریای از لحاظ سیاسی آگاه خطاب می کنید. احمقانه است که «آگاهی سیاسی» او را انکار کنیم! و لذا نتیجه این می شود که، شما زیر پوشش جملات دهان پرکن درباره

«خودسازماندهی» و «استقلال» یک حزب طبقاتی، در واقع دارید عدم سازمانیابی پرولتاریا را، با بکار گرفتن ایدئولوژیهای غیر پرولتری، با اشتباه کردن استقلال واقعی (سوسیال دموکراسی) با عدم استقلال، با وابستگی به ایدئولوژی بورژوازی و سیاست بورژوازی (سوسیالیست رولوسیونرها) موعظه می کنید.

شما برای یک مقصد حرکت کرده بودید، اما به مقصد دیگری رسیدید ... (۳) این درست شبیه اکونومیست های روشنفکر قدیمی دوره سالهای ۱۹۰۱-۱۸۹۵ است که تنگ نظری، نا استواری، بزدلی و شتابزدگی خودشان را زیر پرچم «خودسازماندهی» جنبش «خالص طبقه کارگر»، و قس علیهذا به کارگران قالب می کردند! (۴)

نتیجه ای که در قسمت الف گرفته شده است: «کنگره معتقد است که مهم ترین وظیفه کنونی سوسیال دموکراسی روس آن است که دست در دست عناصر پیشرو توده های طبقه کارگر [که همچنین به معنای این است که دست در دست سوسیالیست رولوسیونرهای کارگری و نه علیه آنها؟] کار کنند تا آنها را در یک تشکیلات مستقل، صرف نظر از آنکه خصلت آن بنا به تحمیل شرایط زمانی و مکانی تا چه حد معتدل باشد یا مجبور به تحمل چنین خصلتی باشد، تحکیم نمایند.»

چه چیز قطعی و مشخصی در این گلایه های روشنفکرانه یا در وراء آنها وجود دارد؟ کسی نمی داند.

بگذارید انجمن های مصرف کنندگان را در نظر بگیریم. این انجمن ها بلا تردید بیانگر همبستگی کارگران هستند. خصلت آنها از لحاظ سیاسی به قدر کافی معتدل است. آیا آنها تشکیلات «مستقل» می باشند؟ این بستگی به دیدگاهها دارد. از دیدگاه سوسیال دمکراتها، انجمن های کارگران وقتی واقعا مستقل هستند که سرشار از روحیه سوسیال دموکراتیک، و نه فقط سرشار از [هر گونه] «روحیه» ای بوده، و نیز از لحاظ تاکتیکی و سیاسی - یا از طریق ورود به حزب سوسیال دموکرات یا از طریق وابستگی به آن - با سوسیال دموکراسی مرتبط باشند.

برعکس، سندیکالیستها، گروه بزرگلاویا (۵)، هواداران پوسه (۶)، سوسیالیست رولوسیونرها و «پروگرسیست های غیر حزبی [بورژوازی]»، تنها آن انجمن های کارگری را مستقل می دانند که به حزب سوسیال دموکرات وارد نشده و به آن وابسته نباشند، با سوسیال دموکراسی، و تنها با سوسیال دموکراسی، در سیاست حقیقی و تاکتیکیشان مرتبط نباشند.

این اختلاف در دو دیدگاه را ما اختراع نکرده ایم. همه قبول دارند که این دو دیدگاه وجود دارند، و متقابلا جمع نشدنی بوده، و هر کجا و به هر مناسبتی که کارگران به هر دلیلی «مجمع شده باشند» در تقابل با هم قرار می گیرند. این دو نظر آشتی ناپذیر هستند زیرا، برای سوسیال دموکراتها، «عدم جانبداری» (در تاکتیک و در سیاست بطور کلی) فقط یک پوشش است و به همین جهت روشی است بسیار خطرناک در کشاندن کارگران به زیر یوغ ایدئولوژی بورژوازی.

نتیجه: قطعنامه در خاتمه خود هیچ چیز درباره جوهر مطلب بیان نمی کند. در بهترین حالت، خاتمه آن چیزی جز عبارت پردازی پوچ نیست. و در بدترین حالت، عبارت پردازی خطرناکی است که پرولتاریا را به انحراف می کشاند، الفبای اولیه واقعیات سوسیال دموکراتیک را پرده پوشی می کند، و درها را به روی هر بورژوازی جدا شده از طبقه اش از قبیل آنهاست که برای منتهای مدیدی به جنبش سوسیال دموکراتیک طبقه کارگر در کلیه کشورهای اروپایی آسیب رسانده اند، کاملا باز می گذارد.

چگونه قطعنامه باید اصلاح بشود؟

این عبارات توخالی باید کنار گذاشته شوند. می باید به سادگی گفته شود که سوسیال دموکراسی بایستی از سازماندهی انجمن‌های متنوع کارگری، از قبیل انجمن‌های مصرف‌کنندگان، حمایت کند، با رعایت این ملاحظه دائمی که با هر انجمن کارگری بمثابة مرکزی برای ترویج، تبلیغ و سازماندهی دقیقاً سوسیال دموکراتیک رفتار نماید.

چنین چیزی در واقع یک قطعنامه «معتدل سیاسی» اما دارای نقشه عملی و سوسیال دموکراتیک خواهد بود. و شما آقایان، شما جنگجویان روشنفکر ماب علیه «نقش مسلط و تعیین کننده روشنفکران»، شما نه یک آرمان پرولتری، بلکه یک عبارت پردازی روشنفکرانه عرضه کرده اید.

ما دفعه آینده به قسمت دوم (ب) قطعنامه خواهیم پرداخت.

منتشره طبق متن ناشه اکو

ناشه اکو، شماره ۵

۳۰ مارس ۱۹۰۷

مجموعه آثار، جلد ۱۲

## توضیحات

۱- نارودنایا دوما (دومای خلقی): روزنامه ای منشویکی بود که در مارس و آوریل ۱۹۰۷ به عوض روسکایا ژیزن که از طرف مقامات دولتی تعطیل شده بود، در سن پترزبورگ منتشر می شد. بیست و یک شماره از آن انتشار یافت.

۲- بازاروف - یکی از کاراکترهای اصلی در «پدران و پسران» اثر تورگنیف.

۳- لنین از سوفیا در کمدی wit works woe اثر گریبویدف نقل قول می کند.

۴- اکونومیسم: گرایشی اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روس در اواخر قرن ۱۹ و نوعی از اپورتونیسم بین المللی بود. روزنامه رابوچایا میسل (اندیشه کارگران)، ۱۸۹۷-۱۹۰۲ و مجله رابوچیه دنیلو (آرمان کارگران)، ۱۹۰۲-۱۸۹۹، نشریات اکونومیستی بودند. برنامه اکونومیستها که لنین آنها را «برنشتاینیست های روسی» می نامید، در کردو که توسط ای.د. کوسکوا در ۱۸۹۹ نوشته شده بود، گنجانده شده بود.

اکونومیستها وظیفه طبقه کارگر را به مبارزه اقتصادی برای دستمزد بالاتر، شرایط کار بهتر و غیره محدود می ساختند و مبارزه سیاسی را از آن بورژوازی لیبرال می شمردند. آنها نقش پیشرو حزب طبقه کارگر را انکار کرده، و حزب را فقط نظاره گر رشد جریان خودبخودی جنبش و نگارنده وقایع می دانستند. اکونومیستها با سر فرود آوردن در مقابل جنبش خودبخودی طبقه کارگر، اهمیت تئوری انقلابی و آگاهی طبقاتی را خوار شمردند، معتقد بودند ایدئولوژی سوسیالیستی می تواند از جنبش خودبخودی بیرون بیاید، ضرورت وجود یک حزب مارکسیستی را که آگاهی سوسیالیستی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرد انکار می نمودند، و از این طریق راه را برای ایدئولوژی بورژوازی هموار می کردند. اکونومیستها با ضرورت یک حزب متمرکز طبقه کارگر مخالفت می ورزیدند؛ اکونومیسم به عنوان یک گرایش، این خطر را داشت که کارگران را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف ساخته و به دنباله‌چاه بورژوازی مبدل سازد.

لنین در مقالات متعددی نظرات اکنومیستها را وسیعاً به نقد کشید - «اعتراضی توسط سوسیال دموکراتهای روس» (که در زمان تبعید در سیبری در ۱۸۹۹ نوشت؛ این مقاله علیه کردو بود و به امضاء هفده سوسیال دموکرات تبعیدی رسید)؛ «گرایش قهرانی در سوسیال دموکراسی روس»؛ «سخنی با مدافعین اکنومیسم» (مراجعه کنید به جلد پنجم مجموعه آثار)؛ «Apropos of the profession de foi» (مراجعه کنید به جلد چهارم مجموعه آثار). لنین تهاجم نهائی خود به اکنومیسم را با کتابش چه باید کرد؟ به انجام رساند (مراجعه کنید به جلد ۵، مجموعه آثار). روزنامه لنین، ایسکرا، نقش مهمی در مبارزه علیه اکنومیستها ایفا نمود.

۵- گروه بززاگلاویا (بدون عنوان): گروهی نیمه کادنت - نیمه منشویکی از روشنفکران بورژوازی روس بود (س.ن. پروکوپوویچ، ای.د. کوسکوا، وی. بوگوچارسکی، و.و. پورتوگالوف، و.و. کژنیاکف و سایرین) که در هنگام فروکش کردن انقلاب ۱۹۰۵-۷ روس ایجاد شد. گروه اسم خود را از روزنامه‌ای که به سردبیری پروکوپوویچ از ژانویه تا مه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ، به نام بززاگلاویا منتشر می شد، گرفته بود. همین افراد بعدها به گرد روزنامه کادتهای چپ تواریش جمع شدند. گروه بززاگلاویا که پشت پرده فرمان غیر حزبی پنهان شده بودند، لیبرالیسم و اپورتونیسم را اشاعه می دادند؛ آنها از رویزیونیسم در سوسیال دموکراسی روسیه و بین المللی دفاع می کردند.

۶- پوسه، و.ا.: روزنامه نگار و فردی ملی بورژوائی، که در سال ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ پیشنهاد تأسیس تعاونیهای کارگری روس مستقل از حزب سوسیال دموکرات را مطرح ساخت.

## دستپاچگی توأم با عصبانیت (مسئله کنگره کارگری)

قسمت دوم (ب) قطعنامه مورد مطالعه\* به مسئله کنگره کارگری مربوط می باشد. منشویکها آنقدر درباره این مسئله نوشته‌اند و گفته‌اند که بد نبود قطعنامه ای صادر می شد که واقعاً تمامی مطالب را جمع‌بندی کرده و کلیه سوء تفاهمات و اختلافات در تشریح این ایده را از بین می برد، قطعنامه‌ای که یک رهنمود روشن و قطعی حزبی ارائه می داد. کافی است خاطر نشان کرد که آخرین نوشته جات روسی درباره کنگره کارگری (جزوه فوق‌الذکر، کنگره کارگری سراسر روسیه) از پانزده رساله و مجله که از جنبه منشویکی به مسئله پرداخته‌اند، نام می برد.

اجازه بدهید ببینیم این «مباحثات» به کجا انجامیده است.

ماده اول از پیشگفتار:

«سازمانهای توده ای کارگران، که تنها بر اساس نیازها و ملزومات اتحادیه ای، محلی [؟] و گروهی [؟]، بطور کلی [؟] به وجود آمده‌اند و روی زمین سبز می شوند، چنانچه زیر نفوذ احزاب یا سازمانهای سوسیال دموکراتیک پرولتاری قرار نداشته باشند، و به حال خود رها شوند، گرایش مستقیمی دارند تا افق‌های فکری و سیاسی توده‌های طبقه کارگر را به دایره

\* - مراجعه کنید به تحلیل قسمت اول ناشه اکو (۱)، شماره ۵.

تنگ اتحادیه‌ای و، بطور کلی، به منافع خاص حوائج روزمره اقشار و گروههای مجزای پرولتاری محسوب سازند.»

اینکه کدام سازمانهای توده ای می توانند بر زمینه نیازهای گروهی سبز شوند، تنها خدا می داند. همیشه منظور از گروه چیز کوچکی مد نظر است که کاملاً در نقطه مقابل توده قرار دارد. نویسندگان قطعنامه کلمات را کنار هم ردیف می کنند بدون آنکه درباره محتوای مشخص و معین آن بیندیشند.

پس معنای این چیست - سازمانهای توده ای بر اساس نیازهای محلی؟ اینکه نویسندگان قطعنامه چه نوع سازمانهایی را در نظر دارند روشن نیست. اگر آنها از سازمانهایی نظیر انجمن های مصرف کنندگان، تعاونیها و امثالهم صحبت می کنند، خصوصیت مشخصه آنها، قطعاً صفت محلی آنها نیست. دلبستگی منشویکها به عبارات دهان پرکن، طفره رفتن آنها از توضیح مشخص یک مسئله، یک ویژگی خالصاً روشنفکرانه است. این خصیلت از ریشه با پرولتاریا بیگانه بوده و از نقطه نظر پرولتاریا زیان آور است.

منظور واقعی آنها از کلمات «سازمانهای توده ای کارگران، بر اساس نیازها و ملزومات محلی» شامل شوراهای نمایندگان کارگران می باشد. این نوعی از سازمانهای کارگران است که در دوره انقلابی در روسیه به خوبی شناخته شده است. ما در کمال صحت می توانیم ادعا کنیم به ندرت ممکن است مقاله ای درباره کنگره کارگری و سازمانهای توده ای طبقه کارگر بطور کلی، نوشته شود و به این نوع سازمان نپردازد. اما از آنجائیکه این قطعنامه خواست ارائه مشخص و دقیق ایده ها و شعارهای معین را به ریشخند می گیرد، کلمه ای درباره شوراهای کارگران، کلمه ای درباره شوراهای هیئت نمایندگان کارگران و نظایر آن بر زبان نمی آورد. اما آنچه که در پیش روی ما قرار داده می شود گونه ای انتقاد ناقص از پاره ای سازمانهای توده ای محلی است، انتقادی که هیچگونه برخوردی به مسئله اهمیت مثبت آنها، شرایطی که آنها تحت آن عمل می کنند و غیره، ندارد.

به علاوه، هر قدر هم که شما این اولین ماده زشت بد قواره را، قطعه قطعه اصلاح کنید، باز هم هنوز اشتباه اساسی و کلی پابرجا خواهد بود. نه تنها سازمانهای اتحادیه ای، محلی و گروهی، بلکه سازمانهای توده ای سیاسی که محلی نیز نیستند، «چنانچه زیر نفوذ احزاب سوسیال دموکراتیک پرولتاری قرار نداشته باشند»، «تمایل دارند که افق سیاسی کارگران را محدود سازند.»

ایده نویسندگان قطعنامه این بوده که ماده اول پیشگفتار انتقال به «کنگره کارگری سراسر روسیه» را توضیح بدهد؛ آنها می خواستند بگویند که سازمانهای محلی، اتحادیه ای و سایر سازمانها، افق فکری را محدود می سازند، اما اکنون ما کنگره کارگری سراسر روسیه را داریم و قس علیهذا. اما «نویسندگان و منشویکهای دیگر در کار عملی» بسیار محترم، کاملاً منطق را از دست داده اند، زیرا نفوذ سوسیال دموکراسی، یا فقدان چنین نفوذی، در هر دو حال امکان پذیر است! بجای مقایسه، سردرگمی نصیبمان می شود ...

ماده دوم از پیشگفتار:

«ایده تشکیل یک کنگره کارگری سراسر روسیه به منظور بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روس، که مورد حمایت محافل کارگری واقع شده، عنصر وحدت را به ترویج فعالیتها سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد.»

در وحله اول، آیا این درست است که این «ایده» رسوا مورد حمایت محافل کارگری قرار گرفته است؟ ماده پنجم پیشگفتار همان قطعنامه می گوید: «اشتیاق خود کارگران به برگزاری آن [کنگره کارگری] هنوز از جانب آنها از طریق هیچگونه گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن تظاهر پیدا ننموده است.»

در اینجا حقیقت از پرده بیرون افتاده است. ما انبوهی از نوشته های روشنفکران درباره کنگره کارگری را در مقابل خود داریم. اما از هیچگونه گام عملی از جانب خود کارگران خبری نیست. تلاش در جهت انداختن گناه این اختراع روشنفکرانه به گردن کارگران محکوم به شکست است.

بگذارید ادامه بدهیم. کنگره کارگری چیست؟ هدف آن «بنیان گذاری انجمن سیاسی کارگران روسیه» است.

و بنابراین ح.س.د.ک.ر چنین انجمنی را بنیان نگذارده و نه تظاهرات ۱۹۰۲ رستف، یا اعتصابات اکتبر ۱۹۰۳، یا ۹ ژانویه ۱۹۰۵ یا اعتصاب اکتبر ۱۹۰۵ چنین نکردند! ما تا به حال [نوعی] تاریخ داشته ایم، اما اکنون هیچ نداریم! انجمن فقط توسط آکسلرود و شرکاء، با اندیشیدن درباره یک کنگره کارگری، «بنیان گزاری» شده است. آیا می توانید منکر آن شوید؟ مفهوم انجمن «سیاسی» کارگران چیست؟ چنانچه نویسندگان قطعنامه اصطلاحات خاصی برای قطعنامه حاضر ابداع نکرده باشند، معنی آن مجتمع شدن حول یک برنامه سیاسی و تاکتیک معین است. و دقیقاً حول کدامیک؟ مطمئناً روشنفکران ما باید بدانند که در سراسر جهان انجمن های سیاسی کارگری زیر پرچم سیاست بورژوائی وجود داشته اند. شاید این امر درباره روسیه مقنس صدق نمی کند؟ شاید در روسیه مقنس هر انجمن سیاسی کارگری خودبخود یک انجمن سوسیال دموکراتیک است؟

بیچاره نویسندگان قطعنامه؛ از آنجا که جرأت نکرده اند رک و پوست کنده بگویند که در زیر نام کنگره کارگری چه ایده ای نهفته است، ایده ای که مدتها قبل قهرمانان جوانتر و صادق تر و پرشورتر آن، آن را اصولی می شمردند، چنین به تقلا افتاده اند. این ایده این است که کنگره کارگری قرار است یک کنگره کارگری غیرحزبی باشد. از این که بگذریم، به راستی این درست است که درباره کنگره کارگری حزبی سخن بگوئیم؟ اما منشویکهای ما می ترسند که حقیقت را آشکار و سر راست بگویند - «یک انجمن سیاسی کارگری غیرحزبی...».

در پایان این ماده می خوانیم: ایده فراخواندن کنگره «عناصر وحدت را به درون فعالیتهای سازمانی توده های طبقه کارگر خواهد برد، و منافع مشترک طبقه کارگر و وظایف او را در انقلاب کنونی روسیه در مقابل میدان دید او قرار خواهد داد...». ابتدا فعالیتهای سازمانی و سپس وظایف، یعنی برنامه و تاکتیک! رفقای «نویسندگان و منشویکهایی که درگیر فعالیتهای عملی هستید»، فکر نمی کنید باید از راه معکوس بحث کنید؟ فکر کنید - آیا می توانید فعالیتهای سازمانی را متحد سازید، در حالیکه هیچگونه استنباط متحدانه ای از منافع و وظایف طبقه وجود نداشته باشد؟ اگر درباره آن بیندیشید، خواهید دید که نمی توانید.

احزاب مختلف درک های متفاوتی از منافع طبقه کارگر و وظایف او در انقلاب حاضر دارند. حتی در درون حزب واحد سوسیال دموکرات کارگری روسیه نیز منشویکها، طرفداران تروتسکی و بلشویکها درکهای مختلفی دارند. فکر کنید رفقا: چگونه ممکن است این اختلافات بر کنگره کارگری تأثیر نگذارند؟ چگونه ممکن است در آنجا خود را بروز ندهند؟ چطور امکان دارد این اختلافها توسط آنارشیست ها، و سوسیالیست رولوسیونیورها، ترویکها، و غیره و

غیره، تشدید نشوند؟ آیا «ایده برپائی یک کنگره کارگری» یا دعوت به تشکیل آن این اختلافات را از بین می برد؟

و لذا وعده نویسنندگان قطعنامه مبنی بر اینکه «ایده برپائی یک کنگره کارگری عنصر وحدت را به میان می آورد و غیره» یا رؤیای معصومانه روشنفکر بسیار جوانی است که به دنبال آخرین کتابی که خوانده افتاده است، یا آنکه عوامفریبی است، یعنی فریفتن توده ها با وعده هائی که تحقق پذیر نیستند.

شما در اشتباهید رفقا. این مبارزه واقعی است که وحدت می آفریند. این گسترش احزاب، و مبارزه مداوم آنها در درون و بیرون پارلمان است که وحدت ایجاد می کند، این اعتصاب عمومی و امثال آن است که متحد می سازد. اما امتحان کردن برپائی یک کنگره غیرحزبی هیچگونه وحدت واقعی نخواهد آورد، و منجر به حصول استنباطی همسان از «منافع و وظایف» نخواهد گشت.

البته می توان گفت که مبارزه احزاب مختلف در کنگره کارگری منجر به پیدایش عرصه عمل وسیعتری برای سوسیال دموکراتها و پیروزی آنها می گردد. اگر شما از این زاویه به کنگره کارگری نگاه می کنید، باید رک و پوست کنده آن را بازگو کنید و وعده های شیرین «عنصر وحدت» را ندهید. اگر شما این مطالب را بطور صریح نگویند، دست به این ریسک زده اید که کارگران، گمراه و کور شده از این وعده ها، به خاطر وحدت سیاست به کنگره بیایند، اما در عمل با اختلافات عظیم و آشتی ناپذیر در سیاستها مواجه شوند، ببینند که وحدت فوری سوسیالیست رولوسیونرها، سوسیال دموکراتها و غیره امکان ناپذیر است، آن وقت مایوس و سرخورده پراکنده شوند، در حالیکه به روشنفکرانی که آنها را فریب داده اند، دشنام می دهند، به هر چه «سیاست» است دشنام می دهند و بطور کلی به سوسیالیسم دشنام می دهند. حاصل ناگزیر چنین سرخوردگی ای فریاد «مرگ بر سیاست! مرگ بر سوسیالیسم! اینها کارگران را متفرق می سازند و متحد نمی کنند!» خواهد بود. پاره ای از اشکال اولیه تر دیونیویسم ناب یا سوسیالیسم عامیانه از این امر جان خواهند گرفت.

البته سوسیال دموکراسی در نهایت بر همه چیز غلبه خواهد یافت؛ همه آزمونها را از سر خواهد گذراند، و همه کارگران را متحد خواهد ساخت. اما، آیا این گفته، با سیاست ریسک آوانتورستی خوانائی دارد؟

ماده سوم از پیشگفتار:

«با برن یک چنین هدف وحدت آفرین مشخصی همچون کنگره عمومی کارگری [حالا دیگر نه از یک کنگره سراسری روسیه، بلکه از یک کنگره عمومی صحبت می شود! یعنی چه، عمومی حزب یا غیرحزبی؟ نگران نباشید رفقا!] به درون فعالیتهای سازمانی پراکنده توده های اجتماعا فعال پرولتاریا [چه کلمات دهان پرکنی بکار می برند!]، ترویج و تبلیغ در جهت برپائی آن، انگیزه نیرومندی برای تشویق آن افشار به سوی خودسازماندهی [یعنی، مفهوم آن این است که بدون نفوذ سوسیال دموکراسی، اینطور نیست؟ چون در غیر این صورت دیگر خودسازماندهی نخواهد بود] به آنها داده، و فعالیت آنها را در آن جهت افزایش خواهد داد.»

این را می گویند دور خود چرخیدن. ماده دوم: کنگره کارگری عنصر وحدت را پیش خواهد آورد. ماده سوم: وحدت برای هدف مشخص کنگره کارگری، انگیزه ای برای خودسازماندهی ایجاد خواهد کرد. این خودسازماندهی برای چیست؟ برای کنگره کارگری. این کنگره کارگری برای چیست؟ برای خودسازماندهی. این قطعنامه فوق ادبی علیه سلطه روشنفکران برای چیست؟ برای رضایت خاطر روشنفکران!



## ماده چهارم:

«با توجه به محبوبیت روزافزون ایده کنگره کارگری در محافل طبقه کارگر، برخورد منفعلانه و بخصوص خصمانه از جانب احزاب [؟؟ اشتباه چاپی است؟ حزب سوسیال دموکرات؟] نسبت به کوششهایی که برای به تحقق درآوردن آن انجام می شود، وسیعترین چشم انداز را برای ماجراجویان باز خواهد گذاشت تا بدون پای بند بودن به اصول، کارگران را به مسیری انحرافی کشانده، و آنها را به سمت عوامفریبی سوق دهند.»

ماده فوق بسیار خصمگینانه است. محتوای آن حکایت از دستپاچگی دارد. آنها خودشان مطمئن نیستند به چه کسی باید حمله کنند، به همین جهت سلاحشان را به طرف صفوف خودشان گرفته اند.

من آخرین شماره، شماره پنجم آتگولوسکی (۲) را انتخاب می کنم. ای. چارسکی علیه ی. لارین می نویسد: ی. لارین «به ناگهان یک اکسیر تشکیلاتی کشف کرده است» ... «یک دستور العمل غیر منتظره» ... «یک گیجی» ... «ی. لارین متوجه نیست که او دارد با عملی «آگاهانه»، پیشنهاد می کند که ماهیت پراکندگی انقلاب جاودانه شود، ایده ای که دشمن مستقیم با آرمان وحدت طبقاتی توده های کارگر است. و تمام اینها بخاطر منافع کنگره کارگری است که دارد انجام می شود ...». «به هر جهت، ما خاک بسیار مرغوبی، مناسب انواع «عوامفریبی های زمینی» پیش روی خود داریم ... نتیجه افکار مغشوش رفیق لارین.»

به نظر می رسد همین کافی باشد. لارین از جانب منشویکها بخاطر عوامفریبی و ماجراجویی، هر دو، متهم می شود، چرا که مقولات «دستور العمل»، «اکسیر» و تعارفات مشابه، دقیقاً آوانتوریسم را مشخص می کند.

به این ترتیب آنها، یک نقطه را نشانه می گیرند و به نقطه ای دیگر می زنند. جداً که خودش هم نمی داند چه می گوید. و لطفاً بیشتر توجه کنید که، اگر نویسندگان قطعنامه لارین را ماجراجو و عوامفریب می شناسند، ال و شرکاء، از لارین هم فراتر می روند. ال آشکارا می نویسد (کنگره کارگری سراسر روسیه، مسکو، ۱۹۰۷) که نو گرایش درباره مسئله کنگره وجود دارد، و اینکه آنها، منشویکهای مسکو، نه با منشویکهای سن پترزبورگ (ص ۱۰) و نه با لارین موافق نیستند. منشویکهای سن پترزبورگ خواهان یک کنگره از طبقه کارگر پیشاهنگ می باشند، و آن هم فقط «گونه ای از کنگره حزبی» است (ص ۱۰-۱۱). لارین در سن پترزبورگ به عنوان «یک مرتد و مسامحه کار» شناخته می شود (ص ۱۰). لارین خواهان یک «حزب کارگری سراسر روسیه» است. منشویکهای مسکو خواهان یک اتحادیه سراسری کارگران روسیه می باشند. پس ما ممکن است سؤال کنیم: چنانچه لارین چنین «پیش کشی» از طرف آتگولوسکی دریافت کرده، ما ال، Ahmet Ts، آرخانگلسکی، سالومین و شرکاء را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ به نظر می رسد هم لارین و هم منشویکهای مسکو به غضب ماده چهارم گرفتار آمده اند! اما، رفقا، اگر شما عصبانی هستید و قطعنامه تان «راه انحرافی» را محکوم می کنید، لااقل وظیفه شما اینست که بگوئید راه درست کدام است؟ در غیر اینصورت دستپاچگی توأم با عصبانیت شما کاملاً مضحک است. اما، شما پس از رد هر دوی «اتحادیه سراسر کارگران روسیه» و «حزب کارگری سراسر روسیه» حتی یک کلمه هم درباره اهداف عملی ای که بخاطر آنها خواهان کنگره کارگری هستید چیزی نمی گوئید!

عوامفریبان و آوانتوریستها قادرند یک کنگره کارگری برای مقاصد غلط برپا دارند. بنابراین ما سوسیال دموکراتها باید نظر حمایت آمیزی نسبت به کنگره کارگری داشته، و ابداً هیچ هدفی

برای این کنگره قائل نباشیم ... برآستی که، قطعنامه منشویکها کلکسیون از مجموعه در هم و بر همی است.

#### ماده پنجم:

«از طرف دیگر، مسئله وظایف کنگره کارگری، طرق و ابزار تدارک آن، هنوز در محافل سوسیال دموکراتیک بسیار کم تشریح شده اند [اما آنها به منظور مشخص شدن صریح وظایف کنگره و طرق و ابزار آن، به اندازه کافی برای لارین و منشویکهای مسکو تشریح شده اند. رفقای سن پترزبورگی، هیچ فایده ای ندارد که سرهائیتان را زیر بالهائیتان پنهان کنید، این امر سبب نمی شود که جوجه ارنکهای که توسط آکسلرود پرورش یافته اند از برکه قدم به خشکی بگذارند!]\*، و اینکه خود کارگران برای تشکیل آن هنوز هیچگونه اشتیاقی از طریق برداشتن گام عملی جدی به صورت مهیا شدن برای آن، نشان نداده اند، و کنگره تنها بیان حقیقی و نه ساختگی خواست جمعی افسار داری آگاهی سیاسی پرولتاریا بوده و هنگامی که از طریق فعالیت مستقل تشکیلاتی خود آنها، به همراه همکاری نقشه مند فزاینده حزب، برای برپایی کنگره تدارک دیده می شود، در خدمت و حنت طبقاتی آنها قرار می گیرد.»

این را می گویند سقوط از تعالی به مسخرگی. لارین و منشویکهای جوان مسکو تازه شروع به نمایش «فعالیت مستقل» کرده بودند که منشویکهای سن پترزبورگ فریاد زدند: دست نگهدارید! شما هنوز آن کسی نیستید که خواست جمعی را بیان کند! شما هنوز به اندازه کافی تشریح نکرده اید! تدارک تشکیل کنگره (غیر حزبی) هنوز به همکاریهای بیشتری از طرف حزب نیاز دارد!

بپچاره رفقا ال، Ahmet Ts و شرکاء! آنها با شوق و حرارت بسیار قابل توجهی خیلی خوب پیش رفته بودند؛ آنها دو مجموعه کامل از مقالات درباره کنگره کارگری منتشر کرده، و مسئله را از کلیه زوایا بررسی کرده بودند، اهمیت «عمومی - سیاسی» و تشکیلاتی آن، دیدگاه نسبت به دوما، نسبت به حزب و «نیروی عنصر خرده بورژوا» را تشریح کرده بودند ولی ناگهان دستیاران آکسلرود یک چنین تغییری را موجب شدند!

ما می ترسیم که اگر تاکنون لارین به تنهایی (بخاطر بیاورید: «مرتد و مسامحه کار») علیه منشویسم کوتاه نظرانه\*، شورش می کرد، اینک دیگر شورش به یک قیام گسترش پیدا کند ... آکسلرود عمل مستقل و کنگره حقیقتاً کارگری را علیه سلطه روشنفکران و عده داده بود - و حالا نویسندگان سن پترزبورگی تصمیم می گیرند و توضیح می دهند که از فعالیت مستقل باید همان برداشتی شود که از طرف همان حزب «روشنفکری» بسیار بد نام مجاز شمرده می شود!

\*

جای تعجب نیست که از چنین پیشگفتاری یک چنین نتیجه عجیبی هم گرفته شود: «به پیروی از این احکام، کنگره ح س ب ک ر به کارگران و روشنفکران [واقعاً؟] چه لطف بزرگی است از طرف جنگجویان علیه «سلطه روشنفکران»! [پیشنهاد می نماید که به مباحثات همه جانبه درباره مسائل مربوط به برنامه و اهداف کنگره کارگری [اما نه انطوری که لارین و

\* - کلیه از عبث بودن اصل منشویکها است - م.  
\* - مراجعه کنید به جلد ۱۱، ص ۳۵۹-۶۰ - نشر.

*Ahmet Ts* انجام می دهند!//، به کار ترویجی، تبلیغی و تشکیلاتی برای تدارک آن، و طرق و ابزار تشکیل آن بپردازند.

کنگره حزب در عین حال وظیفه کلیه نهادهای حزبی می داند که همه گونه حمایتی از کوششهای تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی در جهت تدارک کنگره کارگری به عمل آورند؛ کنگره معتقد است هر گونه تبلیغ خصمانه علیه چنین کوششهایی از نظر اصولی غیرمجاز است، زیرا چنین عداوتی بر آنستکه رژیم کهنه شده حزبی را که دیگر با سطح کنونی تکامل، و خواسته های عناصر پرولتری که در درون حزب و خارج آن گرد آمده اند، و با خواسته های انقلاب، خوانائی ندارد، در سوسیال دموکراسی روسیه حفظ و تحکیم نماید.»

این را چه چیزی می توان نامید جز دستپاچگی توأم با عصبانیت؟ چه کار می شود کرد جز آنکه به این قطعنامه خندید؟ کنگره حزب دفاع از رژیم کهنه شده حزبی را، که خود رژیم کنگره آن را تأیید می نماید، ممنوع اعلام می کند!

کنگره حزب هیچگونه رفرمی در رژیم کهنه شده را پیشنهاد نمی کند، او حتی «کنگره کارگری» کذائی را به تعویق می اندازد (با هدف ایجاد یک «انجمن سیاسی» امکان ناپذیر) و در عین حال حمایت از «تلاش ها» را یک وظیفه قرار می دهد!

این است نق زدن روشنفکرانه و عاجزانه ناب؛ من از رژیم حزبی کهنه شده کنونی راضی نیستم، من نمی خواهم آن را حفظ و تحکیم کنم! عالی است. شما نمی خواهید آن را حفظ کنید، پس تغییرات معینی را پیشنهاد کنید و ما مشتاقانه درباره آن بحث خواهیم کرد. خواهش می کنم لطف کنید بفرمائید شما چه نوع کنگره کارگری را مناسب می دانید. این مسئله هنوز روشن نشده - تشکیل کنگره تدارک دیده نشده است. ما باید به بحث بنشینیم. عالی است. رفقای عزیز من، جدا فایده ای ندارد که قطعنامه هائی درباره «به بحث نشستن» بنویسیم، زیرا ما مدت مدیدی است داریم این کار را می کنیم. اما یک حزب کارگری «باشگاهی» برای تمرین «بحث های» روشنفکرانه نیست - بلکه یک سازمان رزمنده پرولتری است. بحث کردن بجای خود بسیار خوب است، اما باید زندگی و عمل کنیم. در کدام نوع از سازمان حزبی زندگی و عمل کردن مجاز است؟ در نوع قدیمی؟ مبدا از سازمان کهنه شده قدیمی دفاع کنید، مبدا آن را حفظ و تقویت کنید! عالی است و قس علیهذا.

این قصه سر دراز دارد. روشنفکر از ناستواری و دستپاچگی خودش آزرده و عصبانی است. این است آخرین کلام «منشویسم کوتاه نظرانه».

\*

نویسندگان منشویک ما، در حالیکه کاملاً سرگردان شده اند، از کنار مسئله ای که به حد کافی به صورت مبرم درآمده که در عمل و در نوشته ها مطرح شود - یعنی مسئله حزب مستقل سوسیال دموکراتیک کارگران، یا جایگزینی آن با (گونه دیگر: تبعیت از آن) یک سازمان سیاسی غیر حزبی پرولتری به سلامتی گذشته اند؟

قطعنامه بلشویکی ما مسئله را طرح کرده و پاسخی مستقیم و معین به آن می دهد. طفره رفتن از مسئله بی فایده است، خواه اینکار بخاطر دستپاچگی باشد یا به علت نیت خیر «آشتی» انجام گردد، گریز از موضوع بی فایده است زیرا جایگزین ساختن پیشنهاد شده است، و کار به عمل در آوردن این جایگزینی ادامه دارد. از مرغهای روشنفکر منشویک جوجه اردک پدید آمده است. جوجه اردکها شنا کرده و رفته اند. مرغها باید انتخاب کنند - روی آب یا روی خشکی؟

جوابی که آنها داده اند (که دقیقاً می توان آنرا اینطور ترجمه کرد: نه در آب و نه در خشکی بلکه در گل و لای) جواب نیست؛ امر به تعلیق و طفره رفتن است. آکسلرود نتوانست لارین را متوقف سازد. لارین نتوانست Ahmet Ts و شرکاء را متوقف نماید. و این آخری نمی تواند مانع آنارکو - سندیکالیست ها شود. آقایان، روی آب یا روی خشکی؟

ما می خواهیم روی زمین خشک بمانیم. ما می توانیم درباره شما بگوئیم که هر چه شور و شوق شما بیشتر باشد، هر چه با قاطعیت بیشتری از میان گل و لای بگذرید، زودتر به خشکی برواید گشت.

ما «برای گسترش و تقویت نفوذ حزب سوسیال دموکراتیک در میان توده های وسیع پرولتاریا» پیشنهاد نمی کنیم بجای سوسیال دموکراسی، «یک حزب کارگری» از نوع غیر پرولتاری آن، یا «یک اتحادیه سراسری کارگران روسیه» که مافوق همه احزاب قرار داشته باشد، یا یک کنگره کارگری با اهداف نامشخص، جایگزین گردد، بلکه چیزی ساده و معتدل، چیزی که هر گونه نقشه پردازی با آن بیگانه است را مطرح کرده ایم - «باید کوشش بیشتری نمود تا از یک طرف اتحادیه های کارگری را سازماندهی کرده و در درون آنها تبلیغ و ترویج سوسیال دموکراتیک را به پیش برد، و از طرف دیگر، بخشهای باز هم بزرگتری از طبقه کارگر را به فعالیتهای گوناگون سازمانهای حزبی سوق داد» (آخرین ماده از قطعنامه بلشویکی).

این موضوع برای روشنفکران تلخسته ما، بسیار «کهنه» و بسیار کسالت آور شده است. بگذار آنها با طرحهای خود مشغول باشند؛ ما به همراه کارگران خواهیم رفت، حتی در «کنگره کارگری» (اگر برگزار شود)، و در عمل، صحت پیشبینی هایمان را به آنها نشان خواهیم داد و آنگاه ما با کارگران سرخورده (یا در واقع با آنهائیکه از برخی رهبران روشنفکرشان سرخورده شده اند) به کار «کهنه شده» در اتحادیه های کارگری و سازمانهای حزبی از همه نوع، باز خواهیم گشت.

\*

این گرایش «کنگره کارگری» در حزب ما چگونه باید توضیح داده شود؟ ما در اینجا فقط می توانیم سه نکته را که به نظر ما اساسی هستند، بطور خلاصه ذکر کنیم: ۱- خستگی روشنفکرانه - عامیانه از انقلاب؛ ۲- خود ویژگی اپورتونیزم سوسیال دموکراسی روس که تاریخاً در جهت کشاندن جنبش «خالص کارگری» به زیر نفوذ بورژوازی گسترش می یابد؛ ۳- سنتهای هضم نشده انقلاب اکتبر\* در روسیه.

عطف به نکته اول. برخی از قهرمانان کنگره کارگری خستگی خود را از انقلاب آشکار ساخته، و به قانونی کردن حزب به هر قیمت و دست کشیدن از هر چیزی مثل جمهوری، دیکتاتوری پرولتاریا، و امثال آن، تمایل نشان می دهند. یک کنگره کارگری قانونی ابزاری مناسب برای نائل آمدن به این مقصود است، و پشتیبانی سوسیالیست های خلقی، بزرگانگلاویا، برنشتاینی ها (از تواریش و غیره) و کادتها از چنین کنگره های به همین دلیل (و نیز تا حدودی برای دلیل دوم) می باشد.

\* منظور انقلاب بورژوازی اکتبر ۱۹۰۵ است.

عطف به نکته دوم. اولین شکل تاریخی را که اپورتونیسیم سوسیال دموکراتیک روس برگزید، در نظر بگیرید. آغاز جنبش توده‌ای طبقه کارگر (نیمه دوم سالهای نود قرن گذشته) این اپورتونیسیم را به شکل اکونومیسم و استروویسم (۳) متبلور ساخت. در آن زمان، پلخانف و آکسلرود و کلیه طرفداران ایسکرای قدیم (۴) رابطه بین آنها را بارها و بارها توضیح دادند. کردو (۵) معروف نوشته شده توسط پروکوپویچ و کوسکوا (۱۸۹۹-۱۹۰۰) این ارتباط را چنین روشن بیان نمود: بگذار تا روشنفکران و لیبرالها مبارزه سیاسی را هدایت کنند و کارگران به مبارزه اقتصادی بپردازند. حزب سیاسی طبقه کارگر اختراع روشنفکر انقلابی است.

در این کردو کلاسیک بیان روشنی از مفهوم طبقاتی شیفتگی تاریخی روشنفکر نسبت به جنبش «خالص کارگری» وجود دارد. مفهوم آن تبعیت طبقه کارگر (بخاطر اهداف «خالص طبقه کارگر») از سیاست بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی است. این «شیفتگی» روشنفکران بیانگر گرایش سرمایه دارانه به تبعیت کورکورانه کارگران از لیبرالها بود.

امروز، در مرحله ای عالیتر از تکامل، ما دوباره همان چیز را مشاهده می کنیم. تشکیل بلوک با کادتها بطور کلی، سیاست حمایت از کادتها و کنگره کارگری غیر حزبی، دوری همان سکه هستند، و به همان صورتی به هم ربط دارند که لیبرالیسم و جنبش خالص طبقه کارگر در کردو به هم ارتباط داشتند. در عمل، کنگره کارگری غیر حزبی بیانگر همان گرایش سرمایه دارانه به تضعیف استقلال پرولتاریا و مطیع ساختن این طبقه نسبت به بورژوازی است. این گرایش آشکارا خود را در طرحهای جایگزینی سوسیال دموکراسی با یک تشکیلات کارگری غیر حزبی، یا تبعیت از آن دومی، نشان می دهد.

این امر در مورد هواداری سوسیالیست های خلقی، گروه بززاگلاویا، سوسیالیست رولوسیونرها و دیگران از ایده «کنگره کارگری» نیز صادق است.

عطف به نکته سوم. انقلاب بورژوازی روسیه نوع خاصی از سازمان توده‌ای پرولتاریا را آفریده است که به سازمانهای معمولی اروپائی (اتحادیه‌های کارگری یا احزاب سوسیال دموکراتیک) شباهت ندارد. این سازمانها، شوراها نمایندگان کارگران می باشند.

با بسط دادن نهادهای مشابه به یک سیستم (همچنان که تروتمسکی انجام داده)، یا پشتیبانی کلی از شور انقلابی پرولتاریا و افسوس شدن با عبارت «شیک» «سندیکالیسم انقلابی» (مثل بعضی هواداران کنگره کارگری در مسکو و غیره)، آسان خواهد بود که از راهی انقلابی و نه اپورتونیستی به ایده کنگره کارگری رسید.

اما این دیدگاهی غیر نقادانه نسبت به سنت‌های پرشکوه و عظیم انقلابی است. شوراها نمایندگان کارگران و نهادهای مشابه در حقیقت ارگانهای قیام بودند. توان و موفقیت آنها سراسر وابسته به توان و موفقیت قیام بود. تنها زمانی که قیام گسترش یافت، شروع کار آنها نه بیهوده، بلکه بکارگیری نیروی عظیم پرولتاریا بود. به هنگام برآمدن نوین مبارزه، به هنگام انتقال به آن مرحله، چنین نهادهائی، البته لازم و مطلوب هستند. اما تکامل تاریخی آنها نباید عبارت باشد از بسط صورتی شوراها محلی نمایندگان کارگران به یک کنگره سراسری کارگران روسیه، بلکه باید عبارت باشد از تبدیل ارگانهای جنبشی قدرت انقلابی (چرا که شوراها نمایندگان کارگران اینطور بودند) به ارگانهای مرکزی پیروزمند قدرت انقلابی، به حکومت موقت انقلابی. شوراها نمایندگان کارگران و وحدت آنها برای پیروزی قیام ضروری هستند. یک قیام پیروزمند به ناگزیر سایر انواع ارگانها را خواهد آفرید.

\*

البته، سوسیال دموکراسی روس نباید شرکت در کنگره کارگری را مردود بشمارد، زیرا انقلاب به شکلی زیگزاگ گونه در حال گسترش است و ممکن است متنوع ترین و غیر متعارف ترین موقعیتها را به وجود آورد. اما، مطالعه دقیق شرایط انقلاب همچنانکه جزر و مد می نماید، و تلاش برای بهره گیری از آن شرایط یک چیز است و درگیر شدن در نقشه پردازیهای گنگ یا ضد سوسیال دموکراتیک چیز کاملاً متفاوتی است.

نوشته شده در آوریل ۱۹۰۷  
منتشره در ۱۹۰۷ در مجموعه مسائل تاکتیک  
شماره دوم، انتشارات نوایا دوما  
کلیات آثار جلد ۱۲  
سن پترزبورگ  
امضاء: لنین

### توضیحات

۱- نائشه اکو (پژواک ما)، روزنامه قانونی بلشویکی که از ۲۵ مارس تا ۱۰ آوریل (۷ تا ۲۳ آوریل) ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ انتشار می یافت. روزنامه توسط لنین ادیت می شد و ادامه نوی لوچ بود که در ۲۷ فوریه (۱۲ مارس) ممنوع اعلام شده بود. تقریباً در هر شماره ای از آن مقاله ای از لنین وجود داشت. از سایر همکاران روزنامه می توان از و.و. ورووسکی و م.س. اولمینسکی نام برد. جمعاً ۱۴ شماره آن منتشر شد. در ۹ (۲۲) آوریل ۱۹۰۷، فرماندار شهر سن پترزبورگ، بر اساس قوانین حالت فوق العاده، انتشار آن را ممنوع ساخت. شماره چهاردهم آن، آخرین شماره، پس از ممنوعیت انتشار یافت.

۲- آنگولوسکی (پژواکها): رساله های منشویکی (مجموعه مقالات) بودند که در ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ منتشر می شدند.

۳- استروویسم یا «مارکسیسم علنی»: جریانی که در سالهای ۱۸۹۰ روسیه در بین بخشی از روشنفکران بورژوا رواج داشت. استرووه، توگان بارانوفسکی، بولگاکف و عدهای دیگر نمایندگان این جریان بودند. «مارکسیستهای علنی» ادعا می کردند حامیان مارکسیسم هستند. لیکن در حقیقت تمام آن چیزی را که از آموزشهای مارکس می پذیرفتند این واقعیت بود که انکشاف سرمایه داری اجتناب ناپذیر است. اما جوهر انقلابی مارکسیسم، نظریه انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا و الغای نظام سرمایه داری را «مارکسیستهای علنی» کلا رد می کردند. آنها «ایدئولوگهای بورژوازی لیبرال روسیه، در پوشش مارکسیسم» بودند. مقالاتی که می نوشتند در مطبوعات علنی که از حکومت تزاری اجازه داشتند، منتشر می شدند.

۴- ایسکرا (اخگر): نخستین روزنامه مارکسیستی غیرقانونی سراسری روسیه بود که در خارج توسط لنین در دسامبر ۱۹۰۰ تأسیس شد و بطور مخفیانه به روسیه فرستاده می شد. ایسکرا در متحد کردن سوسیال دمکراتهای روسیه از نظر ایدئولوژیک و فراهم کردن زمینه برای وحدت سازمانهای محلی پراکنده به صورت یک حزب انقلابی مارکسیستی، سهم بسزائی داشت. پس از تقسیم حزب به بلشویکیها و منشویکیها در کنگره دوم ح.س.د.ک.ر (۱۹۰۳)، ایسکرا به دست

منشویکها افتاد (از شماره ۵۲ به بعد). برای تمایز از ایسکرای قدیمی لنین، به ایسکرای نو معروف شد.

۵- کردو: بیانیه‌ای که در ۱۸۹۹ توسط گروهی از اکونومیستها (س.ن. پروکوپویچ، ی.د. کوسکوا و تعدادی دیگر) انتشار یافت و به این عنوان مشهور گشت. این بیانیه صریح‌ترین نمود اپورتونیزم در اکونومیسم روسی بود. لنین که در زمان انتشار بیانیه در تبعید بسر می‌برد، پاسخ آنرا با افشاگری و اعتراضیه تندی داد که در اجتماعی مرکب از ۱۷ مارکسیست تبعیدی که به دعوت لنین گرد آمده بودند، مورد بحث و تصویب قرار گرفت. «اعتراضی توسط سومیال مموکراتهای روس» (این سند به این نام خوانده شد) را لنین برای انتشار به خارج فرستاد.

\*\*\*\*\*

کمیته‌های انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)

## برگزیده‌ای از آثار لنین

## در رد انحلال طلبی

قسمت دوم

## فهرست مطالب :

اسناد پنجمین کنفرانس (سراسری) حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه  
در راه  
کنفرانس هیئت تحریریه گسترده پرولتاری گزارش کنفرانس  
انحلال انحلال طلبی  
انحلال طلبان افشا می شوند  
شیوه های انحلال طلبان و وظایف حزبی بلشویکها  
به سوی وحدت

اسناد پنجمین کنفرانس (سراسری)  
حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (۱)

## پیش نویس قطعنامه در مورد لحظه کنونی و وظایف حزب

موقعیت سیاسی کنونی دارای خصوصیات زیر است:  
الف) سلطنت استبدادی فئودالی کهن در جهت یک سلطنت بورژوازی که قدرت مطلقه را با اشکال قانونگذاری پوشالی می پوشاند در حال تکوین است. اتحاد تزارسم با ملاکان وابسته به گروه صدهای سیاه (۲) و بورژوازی بزرگ صنعتی و تجاری آشکارا تحکیم یافته و با کودتای سوم ژوئن (۳) و تشکیل دوما سوم رسمیت یافته است. به علت اینکه اجباراً راه توسعه سرمایه داری در روسیه سرانجام پیموده خواهد شد سلطنت استبدادی می کوشد راهی بیابد که قدرت و منافع مالکین فئودال را حفظ کند و بین این طبقه و نمایندگان سرمایه در حال مانور است. از



خرده مشاجرات آنها در جهت نگهداری قدرت مطلقه استفاده می شود که، این قدرت همراه با طبقات فوق الذکر در حال مبارزه دیوانه وار و ضدانقلابی علیه پرولتاریای سوسیالیست و جنبش دمکراتیک دهقانان که توان خود را در مبارزه توده‌ای اخیر نشان داده‌اند می باشد.

ب) سیاست ارضی تزاریسیم امروز، توسط همان خصلت بورژوا بناپارتنیستی مشخص می شود. تزاریسیم تمام ایمان خود را به سرسپردگی ساده لوحانه دهقانان به سلطنت از دست داده است و در جستجوی اتحاد با دهقانان ثروتمندی است که دست آنها را برای غارت روستاها باز گذاشته است. سلطنت استبدادی دیوانه وار می کوشد که تمام مالکیت اشتراکی بر زمینها را هر چه سریع تر نابود سازد و مالکیت خصوصی خالص بر زمین را تحکیم بخشد. چنین سیاستی تمام تضادهای سرمایه داری در روستاها را صدها بار بیشتر حاد می کند و پروسه تقسیم روستا به یک اقلیت کوچک ارتجاعی و یک توده انقلابی پرولتر و نیمه پرولتر را تسریع می کند.

ج) بورژوازی لیبرال به سرکردگی حزب کانت که در همان اولین حرکات توده‌ای انقلاب راه ضدانقلابی را اتخاذ کرده بود اینک همچنان به راه خود ادامه می دهد و به اکثریستها (۴) هر چه بیشتر نزدیک می شود و با تبلیغ ناسیونالیستی - تزاریمستی خود - که بیانگر رشد خودآگاهی طبقاتی بورژوازی به عنوان یک طبقه است - در واقع مشغول خدمت به قدرت مطلقه و زمینداران دارای افکار فئودالی است.

د) توده‌های دهقانی همانطور که حتی حضور محدود و بد شکل آنها در دومای سوم هم نشان می دهد - علیرغم تمام آزارها و زجری که بر روی عناصر دمکراتیک در روستاها اعمال می شود - با وجود همه تزلزلشان، در جبهه تغییرات دمکراتیک انقلابی می مانند که با ریشه کنی کامل زمینداری، وسیع ترین، همه جانبه ترین و آزادترین تکامل نیروهای مولده را در روسیه سرمایه داری تأمین خواهد کرد. قانون ۹ نوامبر (۵) فقط تقسیم توده‌های دهقانی به نیرویی با آگاهی سیاسی و نیرویی با آشنی ناپذیری خصمانه را تسریع خواهد کرد.

ه) پرولتاریا سنگین ترین ضربه‌ها را چه از جانب سلطنت مطلقه و چه از جانب سرمایه دارانی که سریعاً متحد و مهاجم می شوند تحمل کرده و می کند ولی علیرغم این، پرولتاریا در مقایسه با سایر طبقات، عظیم ترین وحدت و وفاداری را نسبت به حزب خود که در جریان انقلاب با وی جوش خورده، حفظ کرده است. پرولتاریا که به مبارزه برای منافع طبقاتی و تعمیق آگاهی طبقاتی سوسیالیستی خود ادامه می دهد، تنها طبقه‌ای است که قابلیت رهبری استواری را در یک مبارزه انقلابی جدید دارا است.

و) بطور کلی شکی نیست که مسائل عینی انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه حل نشده باقی می ماند. بحران ادامه دار اقتصادی، بیکاری و قحطی این نکته را ثابت می کند که سیاست اخیر سلطنت استبدادی نمی تواند شرایط تکامل سرمایه داری در روسیه را فراهم کند. این سیاست بطور غیرقابل اجتنابی به عمیق تر شدن برخورد بین توده‌های دمکراتیک و طبقات بالا، به رشد نارضایتی بین بخشهای جدید جمعیت، و به عمیق تر و حادث تر شدن مبارزه سیاسی بین طبقات مختلف منجر خواهد شد. در چنین موقعیت اقتصادی و سیاسی بحران انقلابی جدیدی جبراً ظاهر می شود.

ز) حاد شدن کلی مبارزه در سطح بازار جهانی، که عمدتاً به علت تغییرات وضع صنعتی اروپای باختری است، در جهت بحران که در ۱۹۰۸ به صورت یک رکود ظاهر شد و به علت جنبشهای انقلابی در خاور که منادی تشکیل دولتهای سرمایه داری ملی است رقابت را تشدید کرده و به برخوردهایی پیاپی در سطح بین المللی منجر می شود و از این رو تضاد طبقاتی بین

بورژوازی و پرولتاریا را حادث کرده و وضع عمومی بین المللی را هر چه بیشتر انقلابی می کند.

با در نظر گرفتن این اوضاع، کنفرانس سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وظایف حزب را در لحظه کنونی چنین تشخیص می دهد:

۱- توضیح مفهوم و اهمیت جدیدترین سیاست سلطنت مطلقه به توده های مردم، و توضیح نقش پرولتاریای سوسیالیستی که، در ضمن تعقیب سیاست طبقاتی خود، بایستی رهبری جنبش دمکراتیک دهقانی را در وضع سیاسی کنونی و مبارزه انقلابی آینده تأمین کند.

۲- جمع بندی کامل تجربه مبارزه توده های سالهای ۷-۱۹۰۵ که در رابطه با تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک انقلابی درسهای ضروری را در اختیار ما قرار داده است و انتشار گسترده آن در میان توده ها.

۳- تقویت ح.س.د.ک.ر به آن صورت که حزب در طول دوره انقلابی شکل گرفت؛ پاسداری از سنن مبارزه تزلزل ناپذیر آن، هم علیه سلطنت مطلقه و طبقات ارتجاعی و هم علیه لیبرالیسم بورژوازی؛ مبارزه علیه انحراف از مارکسیسم انقلابی و مبارزه علیه کوششهای موجود در بین اعضاء مشخصی از حزب که تحت نفوذ تجزیه و تلاشی سقوط کرده اند، برای تقلیل شعارهای ح.س.د.ک.ر و انحلال تشکیلات غیرقانونی آن.

در عین حال بایستی این نکته را مد نظر داشت که تنها راهی که حزب از طریق آن در مسیر صحیح پیشرفت قرار می گیرد، انتقال فعالیت های حزبی به خود کارگران سوسیال دمکرات است - روندی که بطور قطع در شرف تکوین است - و ایجاد و تحکیم تشکیلات غیر علنی حزبی.

۴- کمک به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر مطابق قطعنامه های کنگره های لندن و اشتوتگارت (۴) از هر طریق ممکن.

۵- استفاده از دوما و کرسی دوما به منظور تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک انقلابی.

۶- اولین وظیفه در بین عاجل ترین وظایف، کوشش مدام برای تربیت، تشکیل دادن و متحد کردن توده های پرولتری است که به آگاهی طبقاتی رسیده اند. پس از آن امر دیگری که تحت الشعاع این وظیفه قرار می گیرد کار سازماندهی در بین دهقانان و ارتش می باشد که خصوصاً به صورت تبلیغات و ترویج مطبوعاتی صورت می گیرد و در این رابطه توجه اصلی به آموزش سوسیالیستی عناصر پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در بین دهقانان و ارتش مبدول می شود.

پیشنهاد شده در ۲۳ دسامبر ۱۹۰۸ (۵ ژانویه ۱۹۰۹)  
انتشار اولیه به تاریخ ۱۹۲۹

## توضیحات

۱- پنجمین کنفرانس (سراسری) ح.س.د.ک.ر از ۲۷-۲۱ دسامبر ۱۹۰۸ (۹-۳ ژانویه ۱۹۰۹) در پاریس برگزار شد. در جریان این کنفرانس نگرش بلشویکی غالب بود. نمایندگان بزرگترین واحدهای حزبی مثل سن پترزبورگ، اورال، قفقاز، مسکو و ناحیه صنعتی مرکزی و حزب سوسیال دمکرات لهستان و بوند. ۱۶ نماینده دارای رأی قاطع شامل ۵ بلشویک، ۳ منشویک، ۵ سوسیال دمکرات لهستانی و ۳ بوندیست بودند. لنین به نمایندگی از کمیته مرکزی حضور یافت. محور سراسر کنفرانس مبارزه در دو جبهه بود - علیه انحلال طلبی منشویکی و «انحلال طلبان چپ» و آترویستها و التیماتومیستها.

کنفرانس پیشنهاد لنین را مبنی بر محکوم کردن انحلال طلبی پذیرفت و از تمام شاخه‌های حزب خواست که مبارزه قاطعی علیه انحلال حزب، به راه اندازند. از نظر اینکه لنین اغلب به قرار کنفرانس درباره انحلال طلبان استناد می‌جوید، ما از متن، نکته دوم قطعنامه «درباره گزارشات» را نقل می‌کنیم:

«مطابق این واقعیت که در مکانهایی مشاهده شده که گروهی از روشنفکران حزب تلاش می‌کنند سازمان فعلی ح.س.د.ک.ر. را منحل کرده و به هر قیمت آنرا عوض کنند - حتی به قیمت روی برتافتن صریح از برنامه، تاکتیکها و سنن حزب، از طریق یک سازمان سست که بطور قانونی عمل می‌کند - کنفرانس لازم می‌داند مبارزه‌ای با استواری تمام، مبارزه‌ای ایندولوژیک و تشکیلاتی علیه انحلال حزب صورت گیرد و از تمام کارگران وفادار به حزب - قطع نظر از فراکسیونها و جریانات - می‌خواهد که مقاومتی بتوان در مقابل چنین تلاشهایی به خرج دهند.» لنین اهمیت فوق العاده‌ای برای کنفرانس قائل بود و آنرا به عنوان «نقطه عطف» در تکامل حزب در دوران ارتجاع پس از انقلاب ۷-۱۹۰۵، توصیف می‌کرد. بر پایه قرارهای کنفرانس، بلشویکها مبارزه موفقیت آمیزی را علیه انحلال طلبی منشویکی و علیه آتروویسم و النیماتومیسم هدایت کردند.

۲- صدهای سیاه: دسته جات سلطنت طلبی که پلیس تزاری برای مبارزه با جنبش انقلابی، سازمان می‌داد. آنها به انقلابیون سوء قصد می‌کردند، روشنفکران مترقی را مورد حمله قرار می‌دادند و یهودیان را کشتار می‌کردند.

۳- کودتای ۳ (۱۶) ژوئن ۱۹۰۷: کودتایی ارتجاعي که توسط آن دولت دومای دولتی دوم را منحل و قوانین انتخابات را تغییر داد. قانون انتخاباتی جدید بطور قابل ملاحظه‌ای نمایندگان مالکین و بورژوازی صنعتی و تجاری را در دوما افزایش داد. تعداد نمایندگان دهقان، کارگر و غیر روس را که قبل از آن هم اندک بود، به شدت کاهش داد.

نمایندگان لهستان و قفقاز به صفر رسیدند. دومای سوم که بر پایه این قانون در نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل شد، مرکب از صدهای سیاه و کادتها بود.

کودتای سوم ژوئن آغاز کننده دوران ارتجاع استولیپینی (که به نام این نخست وزیر معروف شد) بود که به نام «رژیم سه ژوئن» یا «دوران سه ژوئن» شناخته شد.

۴- اکتبر یستها یا اتحاد هفت اکتبر: حزب ضدانقلابی بورژوازی صنعتی بزرگ و مالکان بزرگ که زمینهایشان را به طریق سرمایه داری اداره می‌کردند. این حزب در نوامبر ۱۹۰۵ پس از انتشار «بیانیه ۱۷ اکتبر» تزار ایجاد شد. در این بیانیه تزار که از انقلاب به هراس افتاده بود، قول داد که «حقوق مدنی» مردم و قانون اساسی را تأمین کند. اکتبر یستها از بیانیه استقبال کردند و از سیاستهای داخلی و خارجی حکومت تزاری، بی قید و شرط حمایت می‌کردند. رهبران اکتبر یست یکی آگوچکوف از صاحبان صنایع بزرگ و دیگری م. رودزیانکو صاحب زمینهای وسیع بود.

۵- قانون ۹ نوامبر: در ۹ (۲۲) نوامبر ۱۹۰۶، استولیپین نخست وزیر قانون ارضی ای ارائه داد که دهقانان را قادر می‌ساخت که از کمونهای روستایی خارج شوند و ملک دهقانی مربوط به خود را ایجاد کنند. این قانون استفاده کمونی (مشاع) از زمین را تضعیف می‌کرد. به دهقان گفته می‌شد که قطعه زمینی را که به عنوان عضو کمون در اختیار داشت، به مالکیت خصوصی خود درآورده و از کمون خارج شود. او می‌توانست سهم خود را بفروشد، کاری که تا آن زمان ممنوع بود. قانون ارضی استولیپین به نفع قشر بالای کولاک دهات ولی کاملاً برای تهیدستان

دهات خانمان برانداز بود. هدف آن، ایجاد پشتیبانی محکمی برای حکومت تزار در دهات، در قالب کولاکها بود.

۶- قطعنامه‌های کنفرانسهای لندن و اشتوتگارت.

اشاره‌ای است به: ۱- قطعنامه‌ای که در کنگره سوسیالیست بین الملل لندن (۱۸۹۶) درباره «سیاست اقتصادی طبقه کارگر» تصویب شد و در آن بر اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و اتحادیه‌های صنفی برای بالا بردن آگاهی طبقاتی کارگران و ساختن یک نیروی سیاسی از آنها، تأکید شده است. ۲- قطعنامه‌ای که در کنگره سوسیالیست بین الملل اشتوتگارت (۱۹۰۷) درباره «روابط بین حزب سوسیالیست و اتحادیه صنفی» تصویب شد و در آن نیاز به روابط پایدار و نزدیک بین اتحادیه‌های صنفی و احزاب سوسیالیست، مورد تصدیق قرار گرفت.

### رهنمودهایی برای کمیته تشکیلات (۱)

نظر به اینکه پیش نویس قطعنامه‌ها تحویل داده شده است و بحث بر سر مسئله تشکیلات آشکارا حاکی از دو گرایش اصلی در ح.س.د.ک.ر نسبت به جهت عمده‌ای که سیاست تشکیلاتی کنونی باید برود می باشد، کنفرانس کمیته را بر آن می دارد که اساس کار خود را بر مبنای اصول آن گرایشی بگذارد که به منظور کار کردن بین توده‌ها - که همچنان وظیفه اساسی سوسیال دمکراسی است - بر ایجاد و تحکیم تشکیلات غیر علنی حزبی تأکید می کند و معتقد است که فقط زیر نفوذ تزلزل ناپذیر این تشکیلات است که تمام کارهای توده‌ای، تمام کنترل گروه دوما، تمام فعالیت حزب در حول و حوش گروه دوما و تمام استفاده از تشکیلات علنی و نیمه علنی می توانند بدون تزلزل دادن اهداف طبقاتی سوسیال دمکراسی بطور شایسته تنظیم گردند.

پیشنهاد شده در ۲۴ دسامبر ۱۹۰۸ (۶ ژانویه ۱۹۰۹)

منتشره به تاریخ ۱۹۰۹ در گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در مورد کنفرانس اخیر عمومی حزب - پاریس

### توضیحات

۱- رهنمودهایی برای کمیته تشکیلات: در پنجمین کنفرانس (سراسری) ح.س.د.ک.ر مهم ترین بحث درباره مسائل تشکیلاتی انجام شد. سه قطعنامه پیشنهاد گردید - یکی توسط بلشویکها، دیگری توسط منشویکها و سومی توسط بوندیستها. عمده بحث حول نظرگاهی که در مورد امکانات قانونی، رابطه بین کار علنی و غیر علنی و نحوه برخورد به عناصر انحلال طلب باید اخذ می شد، متمرکز گردید. قطعنامه منشویکی بطور کامل و قاطع رد شد. قطعنامه بوندیستی از آنجایی که بوندیستها از خط لنین حمایت کردند، به رأی گذاشته نشد. تصمیم گرفته شد کمیته‌ای انتخاب شود تا قطعنامه‌ای راجع به تشکیلات تنظیم کند. کنفرانس پیشنهاد لنین را پذیرفت و «رهنمودهایی درباره مسائل تشکیلاتی» تصویب شد.

## در راه

يك سال پراكندي، يك سال تفرقه سياسي و ايدئولوژيك، يك سال كار بي هدف حزبي را پشت سر داريم. عضويت در تمام سازمانهاي حزبي ما کاهش يافته. برخي از آنها - يعني سازمانهايي كه از كمترين اعضاي پرولتري برخوردار بودند - چند پاره شده‌اند. نهادهاي نيمه علني حزب كه به واسطه انقلاب به وجود آمدند، بارها و بارها متلاشي شده‌اند. زماني اوضاع حاد شد كه برخي عناصر درون حزب، زير فشار تجزيه و درهم شكستگي عمومي، آغاز به طرح اين مسئله كردند كه آيا لازم بود حزب سوسيال دمكرات قديمي را همچنان حفظ كرد، آيا ادامه كار حزب همچنان ضرورت داشت، آيا لازم بود كه يكبار ديگر به «زير زمين» رفت [تشكيلات مخفي داشت]، و اينكه اين امر چگونه بايد تحقق مي پذيرفت. و راست افراطي (به اصطلاح گرايش انحلال طلب)، بدین نحو به مسئله پاسخ داد كه لازم است به هر قيمتي كه شده خود را قانوني نماييم، حتي اگر اين كار به قيمت چشم پوشي آشكار از برنامه، تاکتيكها و تشكيلات حزبي تمام شود. بدون ترديد اين بحران سياسي و ايدئولوژيك و نيز يك بحران تشكيلاتي بود.

كنفرانس اخير مساعري حزب سوسيال دمكرات كارگري روسيه، حزب را به سوي راهي كه بايد در آن گام بردارد، هدايت کرده و به روشني نشانگر نقطه عطفی در رشد و تکامل جنبش طبقه کارگر روسيه پس از پيروزي ضدانقلاب می باشد. تصميم های کنفرانس، كه در گزارش ویژه كمیته مرکزی حزب ما منتشر گردیده، مورد تأييد كمیته مرکزی قرار گرفت، بنابراین تا اجلاس بعدي كنگره در حكم تصميم های كل حزب می باشد. اين تصميم ها به مسئله علل و اهميت بحرانها و نيز شيوه غلبه بر آنها، پاسخ كاملا مشخص می دهد. با كار بر اساس روح مصوبات كنفرانس و با كوشش و تلاش بسيار در جهت واداشتن تمامی كارگران حزبي به كسب درك روشن و كامل از وظايف كنوني حزب، سازمانهاي ما قادر خواهند بود نيروهائشان را برای انجام كار مؤثر و يكپارچه سوسيال دمكراتيک انقلابی تقويت کرده و استحکام بخشند.

علت اصلی بحران در حزب، در مقدمه مصوبه درباره سازماندهی آمده است. اين علت اساسی همانا وجود عناصر خرده بورژوا و روشنفکران مردد و متزلزل می باشد كه حزب كارگري مجبور بود خود را از وجودشان خلاص كند؛ عناصری به جنبش طبقه کارگر پیوستند كه عمدتاً در انتظار يك پيروزي زودرس انقلاب بورژوا دمكراتيک بودند و قدرت مقاومت در يك نوره ارتجاع را نداشتند. ناپایداری آنها، در تنوری («عقب نشینی از ماركسيسم انقلابی»): مصوبه درباره تحليل از شرایط كنوني) و در تاکتيكها («تنزل سطح شعارها») و نيز در تشكيلات حزبي، كاملا آشكار شد. كارگران دارای آگاهی طبقاتی اين ناپایداری و بی ثباتی را دفع كردند، سرسختانه عليه انحلال طلبان موضع گیری كردند، اداره و رهبری سازمانهاي حزبي را در اختيار گرفتند. اگر اين هسته مرکزی حزب ما قادر نبود در آغاز بر عناصر مسبب پراكندي و بحران غلبه كند، اين نه تنها بخاطر دشواری و عظمت اين وظيفه در ميان پيروزي ضدانقلاب، بلكه به اين علت نيز بود كه نوعی بی تفاوتی نسبت به حزب در ميان كارگرانی كه هر چند افكار انقلابی داشتند، ليكن به اندازه كافی از افكار سوسياليستی بهره مند نبودند رسوخ کرده بود. تصميم های کنفرانس بمثابة عقاید تبلور یافته سوسيال دمكراسی در مورد شيوه مبارزه با پراكندي و ترديد و تزلزل، در وهله نخست و دقيقاً كارگران برخوردار از آگاهی طبقاتی روسيه را مخاطب قرار می دهد.

تحلیل مارکسیستی از روابط طبقاتی امروز، و از سیاست جدید تزاریسیم، بیان هدف بلاواسطه مبارزه‌ای که حزب ما همچون گذشته پیش روی خود دارد، بها دادن به درسه‌های انقلاب در رابطه با صحت تاکتیکهای سوسیال دمکراتهای انقلابی، توضیح علل بحران حزبی، خاطر نشان ساختن نقش عناصر پرولتری حزب در مبارزه با این بحران، حل مسئله روابط بین سازمانهای علنی و مخفی، تأیید ضرورت استفاده از تریبون دوما و تهیه و تنظیم رهنمودهای دقیق و روشن به منظور هدایت گروه ما در دوما، همراه با انتقاد مستقیم از اشتباهات آن - چنین بود محتوای اساسی تصمیم های کنفرانس، که پاسخ کامل و جامعی به مسئله حزب طبقه کارگر در ارتباط با انتخاب يك راه مشخص و معین در شرایط دشوار کنونی می دهد. بگذارید این پاسخ را دقیق تر بررسی کنیم.

رابطه متقابل طبقات در دسته بندیهای سیاسی شان، به همان ترتیبی که در دوران گذشته مبارزات انقلابی مستقیم توده‌ها غالب بود، باقی می ماند. اکثریت قریب به اتفاق دهقانان نمی توانند بجز در جهت يك انقلاب ارضی که مالکیت نیمه فئودالی را نابود سازد، سخت بکوشند و رسیدن به این منظور هم بدون واژگون ساختن تزاریسیم، میسر نیست. پیروزی ارتجاع ضربات سنگینی به عناصر دمکرات دهقانی که توانائی تشکیل سازمان مستحکم را ندارند، وارد آورده است، لکن با وجود تمام سرکوبها، علیرغم دوماهای باندهای سیاه و با وجود ناپایداری بی حد ترودویکها، روحیه انقلابی توده‌ها دهقانی حتی در بحثهای دومای سوم به وضوح آشکار است. موضع اساسی پرولتاریا در رابطه با وظایف انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه، بدون هیچ تغییری باقی مانده: یعنی رهبری نمودن دهقانان دمکرات و بیرون کشاندن آنها از زیر نفوذ بورژوازی لیبرال، حزب کادت - که با وجود اختلافات جزئی به نزدیک و نزدیکتر شدن به اکثریستها ادامه می دهد و اخیراً نیز به منظور استقرار لیبرالیسم ملی و حمایت از تزاریسیم و ارتجاع با تبلیغات شوونیستی کوششهای فراوان می نماید. قطعنامه کنفرانس اعلام می دارد که مبارزه، به منظور نابودی کامل رژیم سلطنتی و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و دهقانان انقلابی، همچون گذشته ادامه دارد.

حکومت مطلقه، مانند گذشته، دشمن اصلی پرولتاریا و تمام گرایشات دمکراتیک می باشد. ولی با این وجود اشتباه است اگر تصور کنیم که اوضاع تغییری نخواهد کرد. «قانون اساسی» استولپین و سیاست ارضی استولپین نشانگر مرحله نوینی از فرو ریختن نظام کهنه، نیمه پدرسالاری و نیمه فئودالی تزاریسیم است، گام جدیدی است در جهت دگرگونی این نظام به يك سلطنت بورژوائی. هیئت نمایندگی قفقاز که خواستار نفی کامل چنین توصیفی از ویژگیهای وضع کنونی بود و یا می خواست «توانگر سالاری» را جایگزین «بورژوائی» نماید، در اشتباه بود. حکومت مطلقه خود از دیرباز توانگر سالار بوده است، و لیکن تنها پس از مرحله اول انقلاب، تحت فشار ضربات انقلاب است که حکومت مطلقه هم در سیاست ارضی اش و هم در اتحاد مستقیم سازمان یافته سراسری اش با قشر معینی از بورژوازی، بورژوائی می شود. حکومت مطلقه منتهاست که از بورژوازی محافظت کرده است، بورژوازی منتهاست که به قدرت روبل راهش را به سوی «بالا» پیموده است، نفوذ خود را در تشکیلات قانون گذاری و اجرایی اعمال کرده و در کنار آریستوکراسی اشرافیت جای گرفته است. اما ویژگی بارز شرایط کنونی آنست که حکومت مطلقه مجبور گردیده مجلس نمایندگانی برای قشر معینی از بورژوازی تشکیل دهد، تا بدین ترتیب بین آنها و زمینداران فئودال توازن برقرار نماید و وحدتی بین بخشها در دوما به وجود آورد؛ حکومت مجبور گردیده از تمامی امیدهایی که به پدرسالاری مؤثریک بسته بود، چشم پوشد و

برای حفظ خود در مقابل توده‌های روستائی به دنبال کسب حمایت دهقانان ثروتمند که در حال نابود ساختن کمون روستا هستند باشد.

حکومت مطلقه خود را زیر لوای نهادهای مشروطه‌ای دروغین پنهان می‌سازد، لکن همزمان با آن ماهیت طبقاتی اش به علت اتحادی که تزار با پوریشکوویچ‌ها<sup>\*</sup>، گوچف‌ها<sup>\*\*</sup> و نه هیچ کس دیگر بسته است به نحوی بی سابقه افشا می‌گردد. حکومت مطلقه تلاش می‌کند تا خود اجرای کامل وظایف انقلاب بورژوائی را که ضرورتش از نظر عینی احساس می‌گردد، به عهده گیرد - برپا کردن مجلس از نمایندگان مردم که بتواند امور جامعه بورژوائی را حقیقتاً اداره نماید و روستاها را از روابط ارضی فرسوده و بازدارنده قرون وسطائی پاک نماید. لکن نتایج عملی گامهای جدیدی که حکومت استبدادی تاکنون برداشته، دقیقاً صفر بوده است، و این امر تنها روشن تر از همیشه نشان می‌دهد که برای انجام وظیفه تاریخی، نیروها و شیوه‌های دیگری مورد نیازند. در ذهن میلیونها مردم بی تجربه در سیاست، حکومت استبدادی تاکنون تصویری مغایر و متضاد با حکومت مردمی بطور عام داشته است، اکنون مبارزه اهداف وی [حکومت مطلقه] را محدود می‌سازد، و او وظیفه خود را در رابطه با مبارزه جهت کسب قدرت در دولت که بیانگر ویژگی و اهمیت خود این نمایندگی است، بطور مشخص تری بیان می‌دارد. به همین دلیل است که دوما سووم با تشدید خصلت او انتوریستی آن، با تعمیق اهداف انقلابی گذشته و با گسترش زمینه مبارزه برای همان اهداف (و تعداد افرادی که در این مبارزه شرکت می‌کنند) نشانگر مرحله خاصی است از فرو ریختن نظام فرسوده تزاری.

ما باید از این مرحله بگذریم. شرایط نوین کنونی، اشکال مبارزاتی نوین را ایجاب می‌کند. استفاده از تریبون دوما يك ضرورت کامل دارد. کوشش مداوم به منظور آموزش و سازماندهی توده‌های پرولتری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تلفیق تشکیلات مخفی و علنی، مشکلات ویژه‌ای را در برابر حزب قرار می‌دهد. عامه فهم کردن و روشن ساختن تجربه انقلاب که لیبرالها و روشنفکران انحلال طلب در پی بی اعتبار ساختن آن می‌باشند، هم برای مقاصد ثنوریک و هم عملی، ضروری هستند. لکن خط تاکتیکی حزب - که باید توانائی انطباق شیوه‌ها و روشهای مبارزاتی اش را با شرایط نوین دارا باشد - بدون تغییر باقی مانده. یکی از قطعنامه‌های کنفرانس اعلام می‌دارد که صحت تاکتیکهای سوسیال دموکراسی انقلابی را تجربه مبارزه توده‌ای در سالهای ۷-۱۹۰۵ تأیید می‌کند. شکست انقلاب، این اولین نبرد، نشان داد که نه وظایف اشتباه بودند، نه اهداف بلاواسطه «خیالپردازانه» و نه در انتخاب وسایل و شیوه‌ها اشتباهی رخ داده، بلکه نیروها به حد کافی آماده و تجهیز نشده بودند و اینکه بحران انقلابی آنطور که باید وسعت و عمق نیافته بود - و رسالت استولیبین و شرکاء این است که این بحران را با بیشترین حرارت و تعصب قابل ستایش، عمق و وسعت ببخشند! بگذارید لیبرالها و روشنفکران بزدل پس از اولین نبرد اصیل توده‌ها بخاطر آزادی، خود را ببازند، بگذارید مثل ترموها تکرار کنند: به آنجا که یکبار پیش از این ضربه خوردید، نروید، دوباره در آن راه هلاکت بار گام بردارید. پرولتریای آگاه به آنها پاسخ خواهد داد: جنگهای بزرگ در تاریخ، مسائل عظیم انقلابها، تنها با حملات پیاپی طبقات پیشرو حل شده‌اند - و آنها زمانی به پیروزی دست یافتند که از شکستها، درسها آموخته بودند. ارتشهای شکست خورده به خوبی می‌آموزند. طبقات انقلابی روسیه در اولین نبرد خود شکست خوردند، لکن موقعیت انقلابی باقی مانده است. بحران انقلابی در اشکال نوین و به

\* Purishkevich

\*\* Guchov

گونه‌ای دیگر، گاه بسیار کندتر از آنچه ما می‌خواستیم، نزدیک می‌شود و دوباره به اوج می‌رسد. ما باید با کار مداوم و دراز مدت، توده‌های بیشتری را برای آن بحران آماده‌سازیم؛ با توجه به وظایف مشخص‌تر و ارجح‌تر باید برخورد جدی‌تری با این تدارک داشت، و هر چه با موفقیت بیشتری این کار را انجام دهیم، پیروزی ما در مبارزه آتی مسلم‌تر خواهد بود. پرولتاریای روسیه می‌تواند بخاطر واقعه سال ۱۹۰۵ به خود بیاید، چرا که تحت رهبری او، ملتی در بند برای اولین بار به سپاهی نیرومند از توده‌های میلیونی مردم مبدل شد، به یک ارتش انقلاب که ضربات تکان‌دهنده‌ای بر تزارسم وارد ساخت. و اکنون همان پرولتاریا خواهد دانست که چگونه کار تربیت و آموزش کارهای جوان یک نیروی انقلابی باز هم نیرومندتر را با شکستی، وفاداری و بطور پیگیر به انجام رساند.

همانطور که گفته‌ایم، استفاده از تریبون دوما، یک عنصر ضروری در این فعالیت تعلیم و تربیتی و آموزش است. قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوما، نزدیک‌ترین راه را – اگر در پی نمونه‌هایی در تاریخ هستیم – که به تجربه سوسیال‌دمکراسی آلمان در دوره قانون ضد سوسیالیستی منتهی می‌شود، به حزب ما نشان داد. حزب غیر علنی باید بداند، باید بیاموزد چگونه از گروه علنی دوما بهره‌گیرد؛ حزب غیر علنی باید گروه علنی دوما را تا سطح یک تشکیلات حزبی هم‌تراز با وظایف ارتقاء بخشد. اشتباه‌ترین تاکتیکها، تأسف بارترین انحراف از فعالیت پیگیر پرولتاری، که شرایط دوران کنونی تحمیل کرده، مطرح شدن مسئله فراخواندن گروه از دوما (دو «اتزویست» (۱) در کنفرانس وجود داشتند، لکن این مسئله را آشکار مطرح نکردند) یا خودداری از انتقاد آشکار و مستقیم از اشتباهات آن و اجتناب از برشمردن یکایک آنها در قطعنامه (همانگونه که برخی از نمایندگان در کنفرانس اصرار داشتند) می‌باشد. قطعنامه کنفرانس کاملاً تأیید می‌کند که گروه مرتکب اشتباه شده و لیکن به این خاطر نباید به تنهایی مورد سرزنش قرار گیرد، اشتباهات آن کاملاً مشابه اشتباهات اجتناب‌ناپذیر تمامی سازمانهای حزبی ما بوده است. لکن اشتباهات دیگری وجود دارند – انحرافات از خط سیاسی حزب. از آنجا که این انحرافات روی داده، و از آنجا که تمامی این انحرافات را تشکیلاتی که به نام کل حزب فعالیت علنی داشته، مرتکب شده است، حزب مجبور گردید به روشنی و مشخصاً اعلام نماید که این حرکتها، انحرافی بوده‌اند. در تاریخ احزاب سوسیالیستی اروپای غربی نمونه‌های بسیاری از روابط نامتعارف بین گروههای پارلمانی و حزب وجود داشته است، تا امروز این روابط در کشورهای لاتین، آنجا که گروهها، به حد کافی نمایشگر روح حزبی نیستند، غالباً نامتعارف اند. ما باید از همان ابتدا پارلمانتاریسم سوسیال‌دمکراتیک روسیه را بر اساس دیگری سازمان دهیم؛ ما باید فوراً در این زمینه به کار تیمی (گروهی) پردازیم – بطوری که هر نماینده سوسیال‌دمکرات، حقیقتاً احساس نماید که حزب را در پشت سر دارد، اینکه حزب عمیقاً متوجه اشتباهات او بوده، و سعی می‌کند تا مسیر او را اصلاح نموده و هموار سازد – بطوری که هر کارگر حزبی بتواند در کار عمومی حزب در دوما شرکت کند، از انتقاد عملی مارکسیستی از گامهای برداشته شده بیاموزد، یاری رساندن به کار آن [گروه دوما] را وظیفه خود بداند، و با سخت‌کوشی فعالیت ویژه [گروه دوما] را به تمامی فعالیتهای تبلیغی و ترویجی حزب پیوند دهد.

کنفرانس نخستین جلسه مرکب از نمایندگان بزرگترین سازمانهای حزبی بود که اقتدار آنرا داشت که تمامی وقت جلسه را به بحث در خصوص کار گروه سوسیال‌دمکرات دوما اختصاص دهد. و تصمیم کنفرانس به وضوح نشان می‌دهد که چگونه حزب ما کار در دوما را شکل خواهد بخشید، به چه نحوی در این زمینه هم نسبت به خود و هم نسبت به گروه با دقت عمل بسیار



رفتار خواهد کرد، و چگونه بدون انحراف و پیگیرانه در نظر دارد در جهت رشد پارلمانترایسم اصیل سوسیال دمکراتیک کار نماید.

مسئله رفتار ما نسبت به گروه دوم، یک جنبه تاکتیکی و یک جنبه تشکیلاتی دارد. در رابطه با جنبه تشکیلاتی آن، قطعنامه کنفرانس درباره گروه دوم، صرفاً اعمال اصول عام سیاست تشکیلاتی ما در یک مورد خاص می باشد، اصولی که توسط کنفرانس وضع گردیده و در قطعنامه‌ای که حاوی رهنمودهایی درباره مسئله سازماندهی است آمده. در این مورد کنفرانس اظهار داشته است که دو گرایش اصلی در حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وجود دارد: یکی از این دو گرایش بیشتر بر تشکیلات مخفی حزبی تأکید دارد، و دیگری - که کم و بیش وابسته به انحلال طلبی است - بیشترین تأکیدش روی تشکیلات علنی و نیمه علنی است. نکته در اینجا است که روی برتافتن تعدادی از کارگران حزبی - به ویژه روشنفکران و نیز برخی از پرولترها - از حزب، همانطور که در گذشته اشاره کردیم، وجه مشخص وضعیت کنونی است. گرایش انحلال طلب مسئله را بدین صورت مطرح می کند که آیا این بهترین و فعال ترین عناصرند که حزب را ترک می کنند و سازمانهای علنی را جهت حوزه فعالیت خویش انتخاب می نمایند یا «روشنفکران مردد و متزلزل و عناصر خرده بورژوا»؟ نیازی نیست که بگوئیم کنفرانس، با طرد و محکوم کردن مؤکد انحلال طلبی، چنین پاسخ داد که این عناصر متزلزل و خرده بورژوا بودند که از حزب روی برتافتند. پرولتری ترین عناصر حزب و آن عناصری از قشر روشنفکران که بیشترین پیگیری را نسبت به اصول داشته و سوسیال دمکرات ترین آنها، به حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه وفادار ماندند. ترک گفتن حزب به معنای پاکسازی حزب است، به معنای خلاصی حزب از بی ثبات ترین و ناپیگیرترین عناصر، خلاصی از دوستان نامطمئن و «همسفرانی» می باشد که همیشه برای مدتی کوتاه به پرولتریا می پیوستند، کسانی از میان خرده بورژوازی و افراد «بدون طبقه شده»، یعنی آن عده که از مدار یک طبقه مشخص به بیرون پرتاب شده‌اند.

نتیجه چنین ارزیابی از اصول تشکیلاتی حزب، منطقاً پذیرش خط سیاست تشکیلاتی اتخاذ شده توسط کنفرانس است: تقویت کردن تشکیلات مخفی حزبی، تشکیل هسته‌های حزبی در تمام زمینه‌های فعالیت، پیش از همه ایجاد «کمیته‌های کاملاً حزبی متشکل از کارگران در هر مؤسسه صنعتی، حتی اگر که تعدادشان اندک باشد»، متمرکز کردن وظایف رهبری در دست رهبران جنبش سوسیال دمکراتیک، رهبرانی که از میان خود کارگران برخاسته باشند - چنین اند وظایف امروز ما. نیازی نیست بگوئیم که وظیفه تمامی این هسته‌ها و کمیته‌ها باید بهره‌گیری از تمامی سازمانهای نیمه علنی و تا آنجا که امکان دارد سازمانهای علنی باشد، باید «پیوند تنگاتنگ با توده‌ها» را برقرار و حفظ نمود، و کار را چنان هدایت کرد که سوسیال دمکراسی به تمام نیازهای توده‌ها پاسخ دهد. هر هسته حزبی و کمیته کارگری باید به «پایگاهی برای تبلیغ و ترویج و کار سازماندهی عملی در میان توده‌ها» مبدل شود، یعنی آنها باید به آنجا روند که توده‌ها می روند و در هر گامی که برمی دارند بکوشند آگاهی توده‌ها را در جهت سوسیالیسم هدایت کنند، هر مسئله خاص را با وظایف عام پرولتریا پیوند زنند، هر فعالیت تشکیلاتی را به فعالیت یکپارچه طبقاتی تبدیل کنند، با کار فعال و نفوذ آیدنولوژیک (و مسلماً نه از طریق سلسله مراتب و عنوان) نقش رهبری را در تمام سازمانهای علنی پرولتری به عهده گیرند. حتی اگر این هسته‌ها و کمیته‌ها در آغاز کوچک باشند، به وسیله سنت و تشکیلات حزبی، به وسیله یک برنامه مشخص طبقاتی با هم پیوند خواهد یافت و بدین ترتیب دو یا سه عضو سوسیال دمکرات حزب قادر خواهند بود از غرق شدن در یک سازمان علنی بی شکل اجتناب ورزند، و تحت هر

شرایطی، در هر وضعیتی، و در انواع رویدادها خط حزب خود را دنبال کنند و بر محیط اطراف خویش تأثیر روح حزبی را باقی گذارند و اجازه ندهند که محیط، آنها را ببلعد. اگر چه سازمانهای توده‌ای، از هر نوعی که باشند، ممکن است تجزیه گردند، گرچه اتحادیه‌های کارگری علنی ممکن است موجودیتشان به خطر افتد، گرچه هر ابتکار عمل آشکار کارگران در یک رژیم ضد انقلابی ممکن است به این یا آن دستاویز و بهانه توسط پلیس در هم شکسته می شود، مع الوصف هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مانع تجمع توده‌های کارگر در یک کشور سرمایه داری، همچنان که در روسیه شاهدش بودیم، گردد. طبقه کارگر به هر نحوی، قانونی یا نیمه قانونی، علنی یا غیرعلنی به هر حال نقاط تجمع خود را خواهد یافت؛ سوسیال دموکراتهای دارای آگاهی طبقاتی حزبی همیشه و در همه جا پیشاپیش توده‌ها گام بر خواهند داشت، همیشه و در همه جا به منظور بردن روح حزبی به میان توده‌ها، همراه با یکدیگر عمل می کنند. و سوسیال دموکراسی که طی انقلاب به وضوح ثابت کرده است که حزب طبقه می باشد، حزبی که در رهبری میلیونها کارگر در اعتصابها، در قیام ۱۹۰۵ و نیز در انتخابات سالهای ۷-۱۹۰۶ موفق بوده، اکنون نیز توانائی آن را خواهد داشت که حزب طبقه، حزب توده‌ها و پیشتاز باقی بماند، حزبی که نه تنها در سخت ترین شرایط تماس خود را با توده‌ها از دست نخواهد داد، بلکه بالعکس قادر خواهد بود به توده‌ها کمک کند تا بر این شرایط سخت فائق آیند، صفوف خود را یکبار دیگر مستحکم سازند و رزمندگان جدید بیشتر و باز هم بیشتری را آموزش دهند.

بگذارید این جان سختان باندهای سیاه به وجد آیند، در داخل و خارج دوما، در پایتخت و در ایالات دوردست زوزه بکشند و ناله سردهند، بگذارید ارتجاع از خشم دیوانه شود - آقای استولپین بسیار عاقل هم نمی تواند گامی بردارد بدون آنکه حکومت استبدادی متزلزلش را به نابودی و سقوط نزدیکتر نسازد، بدون آنکه آشفتگی تازه‌ای از کارهای سیاسی عبث و ناممکن به وجود نیارد، و نیروهای جدید و تازه نفسی را به صفوف پرولتاریا و صفوف عناصر انقلابی توده‌های دهقانی نیزآید. حزبی که در یکبار چه کردن خود به منظور کار پیگیر در ارتباط با توده‌ها توفیق می یابد، حزب طبقه پیشرو، حزبی که موفق به سازماندهی پیشاهنگ خود می گردد و نیروهایش را آنچنان رهبری می نماید که بتوانند هر پدیده زندگی پرولتاریا را تحت نفوذ روح سوسیال دموکراسی قرار دهند - چنین حزبی علیرغم رویدادهای گوناگون، سرانجام پیروز خواهد شد.

سوسیال دمکرات شماره ۲  
۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) ۱۹۰۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

## توضیحات

۱- اتزویست ها - حامیان جریان اپورتونیمیستی اتزویسم (مشتق از کلمه روسی اتزوات Otzovat به معنای فراخواندن)، جریانی که پس از شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵ میان بخشی از روشنفکران پدید آمد. اتزویست ها خواستار آن بودند که نمایندگان سوسیال دمکرات از دومای سوم فراخوانده شوند و فعالیت در سازمانهای علنی توده‌ای قطع گردد.

در سال ۱۹۰۸ اتزویست ها گروه جداگانه‌ای تشکیل دادند و به مبارزه علیه لنین برخاستند. آنها از عبارات «انقلابی» برای استتار استفاده می نمودند، و در حقیقت سعی داشتند حزب را از

فرصت استفاده از اشکال علنی مبارزه محروم نموده، آنرا از توده‌ها جدا سازند و به هدفی در برابر ضربات ارتجاع مبدل سازند. لنین شدیداً از اتزویست‌ها انتقاد کرد و آنها را «انحلال طلبانی از نوع جدید» و «منشویکهای وارونه» نامید.

## کنفرانس هیئت تحریریه گسترده پرولتاری (۱) گزارش کنفرانس

(گزیده)

ما همچنین لازم می‌دانیم که تمام توجه رفقای حزب را به دیگر مصوبه‌های کنفرانس جلب کنیم، که عبارت باشد از: «وظایف بلشویکها در حزب» و «نحوه برخورد به فعالیتهای دوما در بین سایر زمینه‌های کار حزبی». در اینجا مسئله مهم، درک صحیح از قاعده «خط حزبی» بلشویکها، و نحوه برخورد به امکانات قانونی بطور اعم و به دوما به عنوان یک تریبون بطور اخص می‌باشد.

وظیفه فوری ما حفظ و تحکیم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است. انجام این وظیفه عظیم شامل امر به غایت مهمی است: جنگیدن با هر دو گونه انحلال طلبی - انحلال طلبی راست و انحلال طلبی چپ. انحلال طلبان راست می‌گویند که نیازی به ح.س.د.ک. غیر علنی نداریم و فعالیتهای سوسیال دمکراتیک باید منحصراً یا تقریباً منحصراً بر امکانات قانونی متمرکز شود. انحلال طلبان چپ از آن طرف بام بر زمین می‌افتند: مجاری قانونی کار حزبی برای آنها وجود ندارد، غیر علنی کار کردن به هر قیمت برای آنها «همه چیز» است. هر دوی آنها، حدوداً به یک اندازه، منحل کننده ح.س.د.ک. هستند، چه اینکه بدون تلفیق منجیده و اصولی کار علنی و کار غیر علنی که تاریخ در وضع حاضر بر ما تحمیل کرده است «حفظ و تحکیم ح.س.د.ک.» غیر قابل تصور است. می‌دانیم که انحلال طلبی راست به ویژه در بین منشویکها و تا حدی در بین بوند (۲) رواج دارد. ولی اخیراً در بین منشویکها علائم مهمی مبنی بر بازگشت به اصول حزبی دیده شده است که باید ارج گذاشته شود: در مصوبه کنفرانس (۳) آمده است که: «اقلیت این بخش (۴) [منشویک] پس از عبور از گرداب انحلال طلبی اینک به اعتراض علیه آن برخاسته‌اند و درصدد یافتن زمینه استوار حزبی برای فعالیتهایشان هستند».

در این صورت وظیفه بلشویکها نسبت به این بخش هنوز کوچک منشویکها که با انحلال طلبی راست مبارزه می‌کنند، چیست؟ بدون شک بلشویکها باید خواهان نزدیکی با این بخش از اعضا که مارکسیست و طرفدار حزب هستند، باشند. البته مسئله کنار گذاشتن اختلافات تاکتیکی ما با منشویکها در بین نیست. ما با تمام توان علیه انحرافات منشویکی از سیاست سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه کرده و خواهیم کرد. همچنین روشن است که مسئله حل کردن بخش بلشویک، در حزب هم در میان نیست. بلشویکها کار عظیمی برای استقرار مواضع خود در حزب انجام داده‌اند ولی هنوز کار زیادی در همان جهت باید انجام گیرد. بخش بلشویکی بمثابة گرایش

\* منظور قطعه‌نامه از «انشعاب در هیئت تحریریه» گولوس سوسیال دمکراتا، استعفای رفیق پلخاتف از آن ارگان است که خود رفیق پلخاتف می‌گوید که هیچ چیز بجز تمیلات انحلال طلبانه هیئت تحریریه او را به این کل سوق نداده است.

مشخص ایدئولوژیک در حزب باید مانند گذشته وجود داشته باشد. اما یک نکته را باید دقیقاً بخاطر سپرد: مسئولیت «حفظ و تحکیم» ح.س.د.ک. که مصوبه کنفرانس از آن یاد کرده است، عمدتاً، اگر نگوئیم تماماً، بر عهده بخش بلشویکی است. تمام یا عملاً تمام کار حزبی در جریان، به ویژه در نواحی، اینک بر دوش بلشویکیها است. و سنگینی وظیفه بسیار مهمی نیز بر دوش آنها، به عنوان پاسداران قاطع و استوار حزب، قرار گرفته است. آنها در امر بنا کردن حزب، باید کلیه عناصری که برای خدمت به آن مناسب هستند، جذب کنند. و در این لحظه ناگوار، حقیقتاً مرتکب جنایت شده‌ایم اگر به افراد طرفدار حزب در دیگر گروه‌ها که به دنبال دفاع از مارکسیسم و اصول حزبی بر ضد انحلال طلبی هستند، کمک نکنیم.

این موضع توسط اکثریت عظیم کنفرانس، شامل کلیه نمایندگان بلشویک از سازمانهای محلی، به رسمیت شناخته شد. مخالفین منززل و در گرفتن موضع مشخص له یا علیه ما، مردد بودند. معهذاً بخاطر همین خط بود که رفیق ماکسیمف کنفرانس را به «خیانت به بلشویسم» و اتخاذ نقطه نظر منشویکی و غیره متهم کرد. ما تنها یک جواب برای او داریم: «این را برای اطلاع عموم در مطبوعات و در مقابل کل اعضای حزب و کل بخش بلشویکی بگوئید و هر چه زودتر هم بهتر؛ اینکار ما را مجدداً قادر می‌سازد ارزش واقعی «انقلابی‌گری» شما، ماهیت حقیقی «حمایت» شما از بلشویسم را افشاء کنیم».

ما از رفقا می‌خواهیم که مصوبه کنفرانس درباره «برخورد به فعالیتهای دوما و غیره» را مورد توجه قرار دهند. ما قبلاً متذکر شدیم که مسئله «امکانات قانونی» چگونه با انحلال طلبی در اشکال گوناگون، ارتباط تنگاتنگ دارد. اینک، مبارزه با انحلال طلبی چپ، درست همان ضرورت مبارزه با انحلال طلبی راست را دارد. جنون پارلمانتاریستی که کل تشکیلات حزبی را به تجمع کارگران در زیارتگاه «امکانات علنی» و بخصوص در فعالیتهای دوما تنزل می‌دهد، همانقدر عمیقاً با اصول سوسیال دموکراسی انقلابی بیگانه است که آترویسم، آترویسمی که نمی‌تواند ارزش امکانات قانونی را برای حزب، و به نفع حزب درک کند. در مصوبات کنفرانس، به استفاده از امکانات قانونی به سود حزب، اهمیت عظیمی داده شده است. لیکن در هیچ‌کجای این مصوبات، امکانات قانونی و استفاده از آنها به عنوان هدفی در خود، طرح نشده است. امکانات قانونی در همه جا، در پیوستگی مستقیم با اهداف و شیوه‌های فعالیت غیرقانونی، قرار گرفته است. و این پیوستگی در لحظه کنونی سزاوار توجه ویژه است. در این زمینه پیشنهادات عملی معینی، در مصوبه آمده است. اما آنها تنها پیشنهاد هستند. اگر بخواهیم همه جانبه صحبت کنیم، اینک مسئله جایگاه «امکانات علنی» در بین دیگر زمینه‌های کار حزبی مطرح نبوده بلکه نحوه استفاده از آنها با بیشترین سود برای حزب مطرح است. حزب در طول سالهای متمادی فعالیت زیرزمینی، تجربه غنی در کار غیرعلنی کسب کرده است. اما در مورد زمینه‌های دیگر - مثلاً استفاده از امکانات علنی - چنین چیزی را نمی‌توان گفت. در این قسمت حزب و بخصوص بلشویکیها، به حد کفایت فعال نبوده‌اند. توجه بیشتر، ابتکار بیشتر و تلاش بیشتری از آنچه تاکنون صورت گرفته، باید معطوف به استفاده از این زمینه کار گردد. ما باید استفاده از امکانات قانونی را بیاموزیم، و چنان مشتاقانه بیاموزیم که استفاده از شیوه‌های غیرعلنی کار را آموخته‌ایم. کنفرانس بخاطر استفاده از امکانات قانونی به نفع حزب از کلیه کسانی که منافع ح.س.د.ک. برایشان عزیز است می‌خواهد که تن به کار دهند.

نگرش ما نسبت به کار حزبی غیرعلنی تغییر نکرده است، که البته نمی‌بایست هم تغییر کند. وظیفه اصلی ما حفظ و تحکیم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است و هر چیز دیگر باید تابع این کار باشد. تنها پس از اینکه حزب این چنین تحکیم شد، ما قادر به استفاده از همین

امکانات قانونی به سود حزب خواهیم بود. بیشترین توجه را باید به آن گروه‌های کارگری مبذول داشت که اینک در مراکز صنعتی شکل می‌گیرند و باید جهت عمومی کار حزبی را به عهده گیرند و تدریجاً هم دارند به عهده می‌گیرند. تمامی تلاش‌های ما در کلیه زمینه‌های فعالیت باید با هدف تربیت کادرهای واقعی حزب سوسیال دمکرات از این گروه‌ها، صورت گیرد. تنها بر این مبنا است که واقعاً می‌توان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را حفظ و تحکیم کرد.

### قطعنامه :

#### وظایف بلشویکها در حزب

در دوره پیروزی قطعی ضدانقلابی که پی آمد آن انحلال دوما دوم بود، مقتضیات حکم می‌کرد که فعالیت‌های حزبی در حول وظیفه ذیل متمرکز شود: حفظ تشکیلات حزبی که در سالهای اوج مبارزه پرولتری بنا شده بود، علیرغم کلیه تقلاهای ارتجاع و با توجه به رکود عظیم مبارزه طبقاتی پرولتاریا، به کلام دیگر حفظ حزب به عنوان سازمانی که آگاهانه جایگاه خویش را بر مبنای مارکسیسم ارتدکس اشغال می‌کند و کلیه سازمانهای سوسیال دمکرات «ملی» را به منظور پیاده کردن یک خط تاکتیکی واحد سوسیال دمکراتیک انقلابی، متحد می‌کند.

در طول این دو سال مبارزه برای حزب و اصول حزبی، کاملاً آشکار شد که از یک طرف حزب خود را از عناصری که در اثر شرایط خاص انقلاب بورژوا دمکراتیک در آن نفوذ کرده بودند جدا کرده است و از طرف دیگر سوسیال دمکراتهای انقلابی بیشتر تحکیم شده‌اند. از طرفی رفیقان نیمه راه سوسیال دمکراسی، آن رفیقان نیمه راهی که با ترک حزب، کلیه فعالیت‌هایشان را به انواع تشکیلات قانونی (تعاونی‌ها، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های آموزشی، کمیته‌های مشورتی گروه دوما) انتقال دادند و در آنجا نه تنها سیاست حزب را اجرا نکردند بلکه برعکس علیه حزب مبارزه کرده و کوشیدند این تشکیلات را از حزب دور نگه داشته و آنها را علیه حزب بشورانند، شکل کاملاً قطعی به خود گرفتند. این عناصر یعنی انحلال طلبان قسم خورده حزب، که از قانونی بودن بت ساخته و اشکال محدود فعالیت را که نقصان موقت و از هم پاشیدگی جنبش کارگری تحمیل کرده است، تا سطح یک اصل بالا می‌برند، جایگاه خویش را بر بنیاد رویونیسم تنوری و تاکتیکی، آشکارا مشخص کردند. کل تاریخچه تلاشهایی که به منظور تحمیل یک سیاست اپورتونیستی به گروه دوما به وسیله مشاورین روشنفکر به عمل آمده و همینطور کل جریان مبارزه بین انحلال طلبان و حزب گرایان در چارچوب سازمانهای کارگری علنی و در گروه‌های کارگری چهار کنگره (۵): دانشگاههای خلق، تعاونی‌ها، زنان و سرپرستان پزشکی کارخانه‌ها، اینک با وضوح تمام آشکار و اثبات کرده است که بین انحلال طلبی سازمانی (مبارزه علیه نهادهای حزبی) و مبارزه ایدئولوژیک علیه تنوری مارکسیستی و اصول بنیادین برنامه ح.س.د.ک. نزدیکترین رابطه وجود دارد.

از طرف دیگر جناح چپ حزب که فرعه رهبری حزب در طول این دوره پیروزی قطعی ضد انقلاب به نام وی اصابت کرده بود، از نظر تنوری تاکتیکیهای مقتضی را برای تلفیق کار علنی و غیرعلنی تشخیص داده و در عمل آنها را بکار برد. این مسئله در مورد کلیه کارهای حزبی مربوط به گروه دوما و تمام کارهای حزب در سازمانهای پرولتری علنی و نیمه علنی، صادق است. دقیقاً این اشکال کار - اشکالی که حزب غیرعلنی را قادر به نفوذ در توده‌های کم و بیش وسیع می‌کند - است که بخاطر شرایط ویژه تاریخی، به اشکال اصلی کار حزبی اضافه شده و دارای اولویت گردیده است. در همین اشکال فعالیت است که حزب در عمل در تعارض با

انحلال طلبی قرار می گیرد و ضربات سنگینی به آن وارد می سازد. همچنین بر این مبنای سوسیال دمکراتهای وابسته به گروههای گوناگون حزب به طرف یکدیگر کشیده شده و می شوند. و سرانجام درباره همان مسایل مربوط به تاکتیکها و تشکیلات حزبی در شرایط دوره سوم دوما، بخش بلشویک آشکارا عناصر انقلابی نما، متزلزل و غیرمارکسیست را که تحت پوشش آترویسم کذایی با اشکال جدید فعالیت حزبی مخالفت کرده اند، طرد می کند. در موقعیت کنونی، هیأت تحریریه گسترده پرولتاری، وظایف مقدم بلشویکها را چنین ترسیم می کند:

۱- در تداوم مبارزه بخاطر حزب و اصول حزبی، وظیفه بخش بلشویکی که می باید قهرمان پیشتاز اصول حزبی و خط سوسیال دمکراسی انقلابی در حزب باقی بماند، حمایت فعال و همه جانبه از کمیته مرکزی و ارگان مرکزی حزب است. در دوران کنونی تجدید گروه بندی نیروهای حزب، تنها نهادهای مرکزی حزب می توانند به عنوان نمایندگان مقتدر و رسمی خط حزبی عمل کنند و در گرد این نهاد است که کلیه عناصر اصیل طرفدار حزب و سوسیال دمکراتهای اصیل، می توانند حلقه زنند؛

۲- در اردوگاه منشویکی حزب که ارگان رسمی شان گولوس سوتسیال دمکراتا کلا توسط انحلال طلبیان منشویک اداره می شود، اقلیت این بخش پس از تا به آخر پیمودن راه انحلال طلبی، اینک زبان به اعتراض به آن راه گشوده و مجدداً در جستجوی شالوده حزبی برای فعالیتهاشان می باشند (نامه منشویکهای ویبورگ\*\* در سنت پترزبورگ (۶)، انشعاب در بین منشویکهای مسکو، انشعاب در هیأت تحریریه گولوس سوتسیال دمکراتا و انشقاق مشابه در بوند و غیره)؛

۳- و در چنین اوضاعی، تنها وظیفه بلشویکها - که همچنان پیشاهنگ قدرتمند حزب باقی خواهند ماند - فقط استمرار مبارزه علیه انحلال طلبی و هر نوع رویزونیسم نبوده بلکه می باید تماس نزدیک تری با عناصر مارکسیست و طرفدار اصول حزبی در دیگر گروهها برقرار کنند که این ناشی از اهداف مشترک در مبارزه برای حفظ و تحکیم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است.

ضمیمه پرولتاری شماره ۴۶  
۸-۱۷ (۲۱-۳۰) ژوئن ۱۹۰۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

## توضیحات

۱- کنفرانس هیأت تحریریه گسترده پرولتاری از ۸ تا ۱۷ (۲۱ تا ۳۰) ژوئن ۱۹۰۹ در پاریس برگزار شد. نه عضو ارگان رهبری بلشویک به ریاست لنین و نمایندگان سازمانهای سن پترزبورگ، منطقه مسکو و اورال در آن حضور داشتند. این جلسه برای بحث درباره نظرگاه ضد حزبی آترویستها و التیماتومیستها فراخوانده شده بود. لنین بر تمام موارد بحث نظارت کرده

\* قطعنامه‌های مربوط به اتحادیه‌های صنفی و تعاونی‌ها و تعدادی از قطعنامه‌های راجع به فعالیت‌های دوما که متفقاً توسط کمیته مرکزی تصویب شد. پشتیبانی از خط حزبی، توسط اکثریت اعظم کنفرانس سراسری اخیر. تجربه هدایت ارگان مرکزی و گروههای کارگری کنگره‌های فوق‌الذکر و غیره.

\*\* منشویکهای ناحیه ویبورگ در سنت پترزبورگ. نشر

و در آن باره سخن گفت. موارد بحث عبارت بودند از آتروپسم و التیماتومیسیم؛ گرایشات خداسازی در جنبش سومیال دمکراتیک؛ نظرگاه مربوط به فعالیت دوما؛ وظایف بلشویکیها در حزب. در کنفرانس آ. بوگدانف (ماکسیموف) و و. شاننزر (مارات) از خط آتروپسم و التیماتومیسیم پشتیبانی کردند، لیکن این جلسه آتروپسم و التیماتومیسیم را به عنوان «انحلال طلبی» محکوم کرد. خداسازی را نیز محکوم کرده و تصمیم به مبارزه شدیدی علیه آن گرفت و خصلت ضد مارکسیستی آنرا افشا نمود. بوگدانف رهبر آتروپستها و التیماتومیسیتها از صفوف بلشویک اخراج شد.

۲- بوند: اتحادیه عمومی کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه. در ۱۸۹۷ تأسیس شد و عمدتاً از صنعتگران یهودی در مناطق غربی روسیه ثبت نام کرد. بوند در نخستین کنگره حزب در مارس ۱۸۹۸ به ح.س.د.ک.ر. پیوست. در کنگره دوم ح.س.د.ک.ر. که از ۱۷ (۳۰) ژوئیه تا ۱۰ (۲۳) اوت ۱۹۰۳ برگزار شد، بوندیستها اصرار داشتند که سازمان آنها به عنوان تنها نماینده پرولتاریای یهود به رسمیت شناخته شود. کنگره ناسیونالیسم تشکیلاتی بوند را رد کرد و در نتیجه بوند از حزب خارج شد. در ۱۹۰۶ پس از کنگره چهارم (وحدت) بوند مجدداً به ح.س.د.ک.ر. پذیرفته شد. بوندیستها پیوسته از منشویکیها حمایت کرده و علیه بلشویکیها اقدام به مبارزه نمودند. علیرغم پیوست ظاهری به ح.س.د.ک.ر. بوند سازمانی با خصلت ناسیونالیست - بورژوا باقی ماند. در مخالفت با خواست بلشویکی مبنی بر حق ملل در تعیین سرنوشت، بوند خواست خودمختاری ملی - فرهنگی را ارائه کرد. بوند در ایجاد بلوک اوت (۱۹۱۲) ضد حزب در ژانویه ۱۹۱۲ فعال بود. کنفرانس ح.س.د.ک.ر. در پراگ، بوندیستها و دیگر اپورتونیستها را از حزب اخراج کرد. در زمان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) موضع سومیال شوونیستی اتخاذ کردند. بوند در ۱۹۱۷ از حکومت موقت بورژوازی حمایت کرده و به مبارزه دشمنان انقلاب پیوست. در طول جنگ داخلی بوندیستهای برجسته با ضدانقلاب مرتبط بودند. در همان حال اعضای ساده بوند شروع به همکاری با حکومت شوروی کردند. در مارس ۱۹۲۱ بوند منحل شد و بخشی از اعضای آن بطور عادی به حزب کمونیست (بلشویک) پیوستند.

۳- در اینجا منظور قطعنامه «وظایف بلشویکیها در حزب» است.

۴- «اقلیت این بخش»: اشاره‌ای است به منشویکیهای طرفدار حزب به ریاست پلخانف که از انحلال طلبان منشویک جدا شد و با انحلال طلبی مخالفت کرد.

۵- چهار کنگره:

نخستین کنگره سراسری اعضای مؤسسات دانشگاه خلق، از ۳ تا ۶ (۱۶ تا ۱۹) در سن پترزبورگ برگزار شد. دانشگاههای خلق نهادهای آموزشی و فرهنگی برای بزرگسالان بود که در طول - و بخصوص پس از - انقلاب ۷-۱۹۰۵ پدید آمد و معمولاً توسط روشنفکران بورژوازی اداره می‌شد.

گروه کارگری در کنگره به ریاست بلشویکیها قطعنامه‌ای پیشنهاد کرد و این خواستها را ارائه داد: حضور ویژه سازمانهای کارگری در هیأت مدیره دانشگاههای خلق، به رسمیت شناختن حق آنها در تعیین برنامه درسی و ارائه مواد درسی مطلوب درباره علوم اجتماعی و همچنین حق هر ملیت برای آموزش به زبان بومی خود. کنگره این قطعنامه را با این استدلال که از چارچوب کنگره خارج است، رد کرد.

نخستین کنگره سراسری نمایندگان انجمنهای تعاونی، از ۱۶ تا ۲۱ آوریل (۲۹ آوریل تا ۴ مه) ۱۹۰۸ در مسکو برگزار شد. ۸۲۴ نماینده که ۵۰ نفر از آنان سومیال دمکرات بودند (بلشویک و منشویک) در این کنگره حضور یافتند. بلشویکیها گروه سومیال دمکرات را تشکیل دادند و

مبارزه نمایندگان اتحادیه‌های صنفی و تعاونیهای کارگری علیه اعضای تعاونیهای بورژوازی را رهبری کردند. پلیس این کنگره را برهم زد. نخستین کنگره سراسری زنان، از ۱۰ تا ۱۶ (۲۳ تا ۲۹) دسامبر ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ برگزار شد. در نتیجه تلاشهای نمایندگان زنان کارگر، کنگره قطعنامه‌هایی درباره مبارزه علیه مستی، شرایط زنان دهقان، حمایت کاری از زنان و بچه‌ها، حقوق برابر برای یهودیها و غیره تصویب کرد. همین نمایندگان قطعنامه‌ای درباره حقوق سیاسی و مدنی زنان ارائه کرده و خواستار حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی، برای زنان شدند. وقتی که کمیته رهبری کنگره از خواندن قطعنامه سر باز زد، زنان کارگر از کنگره خارج شدند. نخستین کنگره سراسری مسئولین پزشکی کارخانه و نمایندگان صنعت کارخانه‌ای از ۱ تا ۶ (۱۴ تا ۱۹) آوریل ۱۹۰۹ در مسکو برگزار شد. در بین نمایندگان که اکثراً از بلشویکها بودند، ۵۲ کارگر به نمایندگی از اتحادیه‌های صنفی مراکز بزرگ صنعتی شرکت داشتند. سخنرانیهای نمایندگان کارگر دارای اهمیت سیاسی عظیمی بود و در سراسر کشور به نحو مساعدی مورد استقبال قرار گرفت. کنگره قطعنامه پیشنهادی بلشویکها را تصویب کرد. این قطعنامه خواستار سازمانی برای بازرسی بهداشتی بود. با تعطیل کنگره توسط پلیس، کار آن خاتمه نیافت.

۶- منظور نامه‌ای است که گروهی از منشویکهای ناحیه ویبورگ در سن پترزبورگ نوشتند و در شماره ۴۵ پرولتاری به چاپ رسید. این منشویکها به خط انحلال طلبان منشویک اعتراض کردند. در مقاله «انحلال طلبان افشا می شوند» بطور مبسوط‌تر به این مسئله پرداخته شده است.

## انحلال انحلال طلبی

در ضمیمه ویژه شماره حاضر پرولتاری، خواننده گزارش کنفرانس بلشویکها و متن مصوبات آنرا می‌یابد. هدف ما در مقاله کنونی روشن کردن اهمیت این کنفرانس و گسستن گروه کوچکی از بلشویکها در آنجا، هم از نظر جناح ما و هم از نظر کل ح.س.د.ک.ر. می‌باشد.

دو سال اخیر، تقریباً از کودتای ۳ ژوئن ۱۹۰۷ تاکنون، دوره تغییرات شگرف و بحران عظیم در تاریخ انقلاب روسیه و در سیر تکامل جنبش کارگری روسیه و حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است. کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد، وضعیت سیاسی حاضر و شرایط و چشم اندازهای جنبش انقلابی و وظایف حزب طبقه کارگر را در دوران کنونی مورد بررسی قرار داد. قطعنامه‌هایی که توسط کنفرانس تصویب شد، دارای همیشگی حزب است. اپورتونیستهای منشویک که خواهان انتقاد به هر قیمت از این قطعنامه‌های ما بودند، تنها توانستند زندگی «انتقاد» بیپوده شان را که قادر نبود به عنوان راه حل هیچگونه آلترناتیو هوشمندانه، جامع و سیستماتیک در مقابل حتی یکی از قطعنامه‌ها ارائه کند، بر ملا کنند. ولی این همه مطلب نیست. کنفرانس با نشان دادن وجود گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید، در هر دو جناح - بلشویکها و منشویکها - نقش بسزائی در زندگی حزب ایفاء کرد. می‌توان گفت که مبارزه بین این جناحها، بدون اغراق کل تاریخ حزب را هم در آستانه و هم در طول انقلاب، آکنده است. از این رو، گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید حادثه بسیار مهمی در حیات حزب بشمار

\* بعضی از این اسناد در این جلد آورده شده است. رجوع کنید به مقاله پیشین. ناشر



می رود، حادثه‌ای که در سهای آنرا تمام سوسیال دمکراتها باید مطالعه، درک و هضم کنند، اگر این سوسیال دمکراتها بخواهند دربارهٔ مباحث جدیدی که برآمد این وضع تازه است، موضع هوشمندانه‌ای داشته باشند.

این گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید را می توان بطور خلاصه به صورت ظهور انحلال طلبی نزد هر دو منتهای نهایی حزب و به صورت مبارزهٔ انجام شده علیه آن، توصیف و تبیین کرد. تا دسامبر ۱۹۰۸ انحلال طلبی منشویکها کاملاً مشهود شد، اما در آن زمان، مبارزه علیه این انحلال طلبی تقریباً منحصرأ توسط دیگران (بلشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستانی و لتونی و بخشی از بوندیستها) هدایت می شد. منشویکهای طرفدار حزب که مخالف انحلال طلبی بودند، تازه به عنوان یک جریان شکل می گرفتند و ابدأ متحد نبوده و انتقادشان صورت آشکار نداشت. در بین بلشویکها هر دو بخش به روشنی مشخص شده و آشکارا عمل می کردند، یعنی اکثریت عظیم بلشویکهای ارتدکس که شدیداً مخالف آترویسیم بوده و پذیرش نقطه نظرات خود را در کلیه مصوبات کنفرانس تأمین می کردند و اقلیت آتروویست که نظر اتشان را به صورت گروهی مجزا تبلیغ می کردند و اغلب مورد حمایت التیماتومیستها قرار می گرفتند. این التیماتومیستها بین آتروویسم و بلشویکهای ارتدکس در نوسان بودند. اینک، آتروویستها (و همینطور التیماتومیستها، تا آنجایی که در کنار نظرات آتروویستی قرار می گیرند) منشویکهای وارونه و انحلال طلبان نوع جدید هستند، به کرات در پرولتاری آمده و ثابت شده است (مخصوصاً شماره‌های ۳۹، ۴۲ و ۴۴ را ملاحظه کنید). بدین ترتیب اکثریت عظیم منشویکها انحلال طلب بودند و اعتراض و مبارزه طرفداران حزب علیه آنها، تازه شروع به خودنمایی می کرد؛ در همان حال که عناصر ارتدکس در بین بلشویکها تفوق داشتند، یک اقلیت آتروویست علناً مشغول بکار بود. این چنین بود وضعیت درونی حزب در کنفرانس سراسری دسامبر ح.س.د.ک.ر.

پس این انحلال طلبی چیست؟ چه چیز آنرا به وجود آورده است؟ چگونه است که آتروویستها (و خداسازان(۱)، که در موردشان بعداً سخن خواهیم گفت) انحلال طلب و منشویکهای وارونه هستند؟ بطور خلاصه، مفهوم اجتماعی و اهمیت اجتماعی گروه بندی ایدئولوژیک جدید، در درون حزب ما چیست؟

انحلال طلبی به مفهوم محدود کلمه - انحلال طلبی منشویکها - از نظر ایدئولوژیک عبارت است از نفی مبارزهٔ طبقاتی انقلابی پرولتاریای سوسیالیست بطور اعم، و انکار هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیک ما، بطور اخص. البته این انکار اشکال گوناگونی به خود می گیرد و کم و بیش به صورتی آگاهانه و حاد و مداوم اتفاق می افتد. مثلاً می توانیم چروانین و پوترسوف را نام ببریم. اولی نقش پرولتاریا در انقلاب را به شیوه‌ای ارزیابی کرد که کل هیأت تحریریهٔ گولوس سوتسیال دمکراتا، حتی قبل از انشعاب (یعنی هر دوی پلخائف و مارتف - دان - آکسلرد - مارتینف) مجبور به طرد او شد، اگر چه این کار را به شکلی ننگ آور انجام داد. هیأت تحریریه، انحلال طلب پیگیر را نزد آلمانها در فوروارتس طرد کرد، ولی برای رعایت حال خوانندگان روسی بیانیة خود را در گولوس سوتسیال دمکراتا منتشر نکرد! پوترسوف در مقالهٔ مربوط به «جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم»(۲)، اندیشهٔ هژمونی پرولتاریا در انقلاب روسیه را چنان با موقفیت محو کرد که پلخائف هیأت تحریریهٔ انحلال طلب را ترک کرد.

انحلال طلبی در مفهوم تشکیلاتی، به معنی رد لزوم حزب سوسیال دمکراتیک غیر علنی و نتیجتاً دست شستن از حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه و ترک صفوف آن است. یعنی مبارزه با حزب در ستونهای مطبوعات قانونی، در سازمانهای کارگری قانونی، در اتحادیه‌های صنفی و

تعاونیها و در کنگره‌های هیأت نمایندگی کارگران و غیره. تاریخ هر گونه سازمان حزبی در روسیه در عرض دو سال گذشته، مشحون از نمونه‌های انحلال طلبی از طرف منشویکها است. ما به عنوان نمونه به ویژه مشعشع انحلال طلبی، در پیش به آن موردی استناد کردیم که اعضای منشویک کمیته مرکزی عامدانه کوشیدند کمیته مرکزی حزب را درهم شکنند و این نهاد را از کار بیندازند (پرولتاری شماره ۴۲، که در جزوه «کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. در دسامبر ۱۹۰۸» تجدید چاپ شد). از کار افتادن تقریباً کامل سازمانهای غیر علنی منشویکها در روسیه به واسطه این واقعیت است که «هیأت قفقازی» در کنفرانس اخیر حزب کلا از ساکنین خارجه تشکیل شده بود، در حالیکه کمیته مرکزی حزب، هیأت تحریریه گولوس سوتسیال دمکراتا را به عنوان یک گروه ادبی مجزا که ابدأ با هیچ تشکیلات فعال در روسیه ارتباط ندارد، تأیید کرده بود (در آغاز ۱۹۰۸).

منشویکها از سنجیدن همه مفاهیم تجلیات انحلال طلبی غافلند، یا آنها را پنهان می کنند یا از دست آنها گیج می شوند و از فهم اهمیت واقعیات معینی عاجز می مانند و در لابلای جزئیات، غرایب و شخصیتها گیر کرده، قادر به بیرون کشیدن استنتاج عام و درک معنای وقایع نیستند. و این بدان معناست که در دوره انقلاب بورژوازی، جناح اپورتونیست حزب کارگری، در هنگام بحرانها، تلاشی و اضمحلال یا باید پاک انحلال طلب شود یا به انحلال طلب سواری دهد. در دوره انقلاب بورژوازی، حزب پرولتاری مجبور می شود پیروان همراهی از خرده بورژوازی (که در آلمانی به آن Mitlaufer می گویند) داشته باشد که دارای کمترین توان در جذب و هضم تئوری و تاکتیک پرولتاری، کمترین توان در حفظ خود به وقت فروپاشی هستند و از بیشترین تمایل در به افراط کشاندن اپورتونیسم برخوردارند. از هم پاشیدگی آغاز شده است - اینبوه روشنفکران و نویسندگان منشویک حقیقتاً مبدل به لیبرال شده‌اند. قشر روشنفکر از حزب دور شده است - و نتیجتاً از هم پاشیدگی سازمانهای منشویکی به حد اعلائی خود رسیده است. آن منشویکهایی که صادقانه با پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتاری و با تئوری انقلابی پرولتاریا همراهی می کردند (و بوده‌اند همیشه از این قبیل منشویکها که اپورتونیسم خود را در انقلاب بر این مبنا توجیه می کرده‌اند که آنها نگران عقب افتادن از تغییرات در اوضاع هستند و نمی خواهند پیچیدگیهای مجموعه جریان تاریخی را از دست بدهند) خود را «یکبار دیگر در اقلیت» یافتند، در اقلیت بین منشویکها، و در خود اراده مبارزه علیه انحلال طلبان و توان موفقیت در صورت دست یازیدن به این کار را نمی دیدند. اما همسفران اپورتونیست، تا حد لیبرالیسم پیشروی می کنند. پلخائف از دست پوترسلف، گولوس سوتسیال دمکراتا از دست چروانین، کارگران منشویک مسکو از دست روشنفکران منشویک برآشفته شده‌اند و قس علی هذا. منشویکهای طرفدار حزب، مارکسیستهای ارتدکس در بین منشویکها شروع به گسستن کرده‌اند و بخاطر منطق امور و بخاطر طرفدار حزب شدن، به بلشویکها نزدیکتر می شوند. وظیفه ما درک این وضعیت و جدا کردن انحلال طلبان از منشویکهای طرفدار حزب و برقراری تماس نزدیکتر با اینان در هر کجا و به هر طریق است، بدون چشم پوشی از اختلافات اصولی بلکه از طریق ایجاد یک حزب واقعاً متحد کارگری که در آن اختلاف عقیده نمی باید بر سر راه تلاش مشترک، حرکت مشترک، مبارزه مشترک قرار گیرد.

اما آیا همسفران خرده بورژوازی پرولتاریا، تنها منحصر به جناح منشویکی است؟ خیر، ما قبلاً هم در پرولتاری شماره ۳۹ اشاره کرده‌ایم که آنها را باید، همانگونه که کل روح مباحثات آترویستهای پیگیر و خصلت تمام کوششهای آنها در توجیه تاکتیکهای «جدید»شان نشان می دهد، در بین بلشویکها هم جستجو کرد. هیچ بخش قابل ملاحظه‌ای از یک حزب توده‌ای کارگران در

دوران انقلاب بورژوازی نمی تواند - و امری طبیعی است که نتواند - از جذب تعداد معینی از «همسفران» رنگارنگ اجتناب کند. چنین چیزی، حتی در کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری، پس از اتمام یک انقلاب بورژوازی نیز اجتناب ناپذیر است، زیرا پرولتاریا همواره در تماس با بخشهای بسیار متنوع خرده بورژوازی است و پیوسته از آنها تغذیه و لبریز می شود. هیچ چیز غیرطبیعی و یا وحشتناک در این امر وجود ندارد اگر، حزب پرولتری بتواند کاملاً این اجسام خارجی را جذب کرده، آنها را مهار کند نه اینکه توسط آنها مهار شود و بتواند به موقع تشخیص دهد که پاره‌ای از این عناصر واقعاً جسم خارجی بوده و تحت شرایط معینی باید به وضوح و آشکارا خود را از آنها جدا کند. از این حیث، اختلاف بین دو جناح ح.س.د.ک.ر. در این است که منشویکها بنده انحلال طلبان (یعنی همسفران) شده و دلیل این امر را باید در خود منشویکها جست که در روسیه هواداران آنها در مسکو و در خارجه طرد پوترسف و گولوس سوتسیال دمکراتا از طرف پلخانف، دلیل آنرا ارائه می کند؛ در حالی که در مورد بلشویکها، عناصر انحلال طلب - آتروپیستها و خداسازان - از همان آغاز ثابت کردند که اقلیت کوچکی هستند و در همان وهله خنثی شده و سرانجام کنار زده شده‌اند.

در اینکه آتروپیسم همان منشویسم وارونه است و سرانجام کارش به انحلال طلبی - تنها با اندک تفاوتی - می کشد، جای شک وجود ندارد. البته بحث بر سر اشخاص یا گروههای خاص نیست، بلکه بر سر یک گرایش کلی عینی است - تا حدی که آتروپیسم دیگر از جریان ذهنی صرفی که به صورت تمایل مجزایی تکوین می یابد، باز ایستاده و به دنبال تبدیل شدن به گرایش جداگانه‌ای است. بلشویکها قبل از انقلاب قاطعانه اعلام داشتند که اولاً، هدف آنها ایجاد گرایش جداگانه‌ای در سوسیالیسم نبوده بلکه بکار گرفتن اصول اساسی سوسیال دمکراسی مارکسیستی ارتدکس انقلابی بین المللی در شرایط جدید انقلاب ما است، ثانیاً آنها وظیفه خود را انجام می دهند حتی اگر این وظیفه، کار یکنواخت کسل کننده، آرام و دشوار روزمره باشد، حتی اگر تاریخ پس از خاتمه مبارزه و پس از آنکه امکان عمل انقلابی از ما سلب شد ما را محکوم به پیمودن کوره راههای یک «مشروطه سلطنتی» کند. کم توجه ترین خوانندگان هم این اظهارات را در نشریات سوسیال دمکراتیک ۱۹۰۵ خواهند یافت. این مطلب بمثابة یک تعهد اساسی کل جناح بلشویکی حزب، یک انتخاب سنجیده مسیر، از اهمیت عظیمی برخوردار است. به منظور اجرای این تعهد لازم بود که پرولتاریا صبورانه دست بکار شده و به آموزش مجدد آن کسانی پردازد که در روزهای آزادی جذب سوسیال دمکراسی شده بودند (حتی نوعی «سوسیال دمکرات روزهای آزادی» هم پدیدار گشت) و عمدتاً بخاطر حرارت، روح انقلابی و «زنده بودن» شعارهای ما جلب شده و اگر چه برای مبارزه در روزهای تعطیل انقلابی به اندازه کافی مبارزه جو بودند لیکن فاقد طاقت مبارزه در روزهای کاری در تحت حکومت ضدانقلاب بودند. برخی از این عناصر تدریجاً به فعالیت‌های پرولتری کشیده شدند و جهان بینی مارکسیستی را جذب کردند. دیگران تنها چند تایی شعار از بر کردند، بدون اینکه معنای آنها را درک و هضم کرده باشند و تنها می توانستند عبارات کهنه را تکرار کنند بدون اینکه قادر به انطباق دادن اصول قدیمی تاکتیکیهای سوسیال دمکراسی انقلابی با شرایط تغییر یافته باشند. سرنوشت بعضی از آنها را می توان بطور ترمیمی، با تحول آنهایی که می خواستند دوماً سوم را بایکوت کنند مجسم کرد. در ژوئن ۱۹۰۷ آنها در بین بلشویکها اکثریت داشتند اما پرولتاری مستمراً علیه تحریم مبارزه کرد. حوادث درستی این سیاست را تصدیق کرد و یک سال بعد آتروپیستها اقلیت بلشویکها بودند (۱۴ رأی در مقابل ۱۸ رأی در تابستان ۱۹۰۸) در سازمان مسکو که پایگاه «تحریم طلبی» بود. سال بعد که اشتباه آتروپیسم وسیعاً و مکرراً نشان داده شده بود، جناح بلشویک - و اهمیت کنفرانس

اخیر بلشویکی هم در اینجا نهفته است - بالاخره آتروپسم و التیماتومیسم را که ته مانده آتروپسم است، نابود کرد، سرانجام این شکل خاص انحلال طلبی را نابود کرد. پس بگذارید هیچ کس ما را متهم به ایجاد یک «انشعاب تازه» نکند. در گزارش خود درباره کنفرانس، اهداف و نگرش خود را مفصلاً تشریح می کنیم. ما هر چه در توان داشتیم کردیم و هیچ چیز را نیازموده رها نکردیم تا رفقای مخالف را ترغیب کنیم: ما بیش از هیجده ماه مشغول به این کار بودیم. اما به عنوان یک جناح - یعنی اتحاد افراد همفکر در حزب - نمی توانیم بدون اتفاق آراء در باب مسائل اساسی، کار کنیم. بریدن از یک جناح، مشابه بریدن از یک حزب نیست. کسانی که از جناح ما بریده اند، به هیچ وجه امکان کار در حزب را از دست نمی دهند. آنها یا به صورت «افراد مستقل» یعنی بیرون از هر جناح، باقی خواهند ماند و جو عمومی کار حزبی آنها را به داخل می کشد یا سعی خواهند کرد گروه تازه ای تشکیل دهند - که حق مشروع آنها است، اگر که بخواهند عقیده و تاکتیکهای خاص خود را تبلیغ کرده و تکامل دهند - که در این صورت کل حزب به زودی تظاهر عملی آن گرایشات را خواهد دید که ما در قبل کوشیدیم مفاهیم ایدئولوژیک آنان را بیان کنیم.

بلشویکیها باید حزب را رهبری کنند. برای این منظور باید مسیر خود را بشناسند، باید دست از تردید بردارند، باید در مبارزه علیه مخالفین داخل صفوفشان و ترغیب متزلزلین وقت را تلف نکنند. آتروپسم و التیماتومیسم - این ته مانده آتروپسم - با کاری که موقعیت کنونی از سوسیال دمکراتهای انقلابی طلب می کند، سازگار نیستند. در طول انقلاب ما آموختیم «فرانسه صحبت کنیم» یعنی برای بالا بردن انرژی مبارزه مستقیم توده ها و گسترش پهنه آن، بیشترین تعداد شعارهای تهییج کننده را وارد جنبش کردیم. ولی حالا در این زمان رکود، ارتجاع و از هم پاشیدگی می بایست یاد بگیریم که «آلمانی صحبت کنیم» یعنی آرام کار کنیم (هیچ گریزی از این نیست تا اینکه اوضاع تغییر کند)، سیستماتیک، پیوسته و قدم به قدم جلو رفته و نره نره پیروزی کسب کنیم. هر کسی که این کار را خسته کننده می یابد، هر کسی که نیاز به حفظ و تکامل اصول انقلابی تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک را در این مرحله و در این پیچ جاده، درک نمی کند بیهوده نام مارکسیست را بر خود نهاده است.

حزب ما هیچ گونه حرکت به جلویی نخواهد داشت مگر اینکه انحلال طلبی را قاطعانه نابود کند. و انحلال طلبی تنها انحلال طلبی مستقیم منشویکیها و تاکتیکهای فرصت طلبانه آنها نیست، بلکه همچنین منشویسم و ارونه یعنی آتروپسم و التیماتومیسم هستند که جلوی انجام وظایف عاجل حزب را می گیرند - وظایفی که تمام خصوصیات منحصر بفرد زمان حاضر در آنها نهفته اند - یعنی وظیفه استفاده از تریبون دوما و تبدیل کلیه سازمانهای علنی و نیمه علنی طبقه کارگر به مکانهای مناسب. همین مطلب در مورد خداسازی و دفاع از گرایشات خداسازی که از ریشه با اصول مارکسیسم مغایرت دارند، نیز صادق است. و باز مشابه آن را می توان درباره عدم درک بلشویکیها از وظایف حزبی گفت که در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ عبارت بود از سرنگونی کمیته مرکزی منشویکی به عنوان بدنه فاقد حمایت اکثریت حزبی (نه فقط لهستانی ها و لتونیایی ها، بلکه حتی بوندیستها هم علیه کمیته مرکزی بودند که در آن هنگام بطور خالص منشویکی بود) و اینک این وظیفه عبارت است از آموزش صبورانه عناصر طرفدار اصول حزبی و نزدیک کردن آنها به یکدیگر به منظور بنا کردن حزب واقعا متحد و قوی پرولتری. بلشویکیها زمینه حزب گرایی را با مبارزه سرسختانه ای که علیه عناصر ضد حزب در ۱۹۰۵-۱۹۰۳ و در ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کردند، فراهم نمودند. و اکنون بلشویکیها باید حزب را بنا کنند، حزب را از جناح خودشان

بسازند، حزب را با استفاده از زمینه مناسبی که در مبارزه درون حزبی به دست آمده است، بنا کنند.

چنین اند وظایف جناح ما در حزب در وضعیت سیاسی کنونی و موقعیت عمومی ح.س.د.ک.ر. بطور کلی. این وظایف یکبار دیگر مطرح شد و جزئیات آن در مصوبات کنفرانس اخیر بلشویکی بسط داده شد. صفوف برای مبارزه‌های جدید، بازسازی شده است. شرایط تغییر یافته منظور گردیده است. راه انتخاب شده است. بگذار در این راه طی طریق کنیم و حزب سوسیال دمکرات کارگری انقلابی روسیه به سرعت به چنان نیرویی تبدیل خواهد شد که هیچ ارتجاعی نتواند آنرا به لوزه درآورد و در دور بعدی انقلاب ما پیشاپیش کلیه طبقات مبارز مردم، قرار خواهد گرفت\*.

پرولتاری شماره ۴۶  
۱۱ (۲۴) ژوئیه ۱۹۰۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

#### توضیحات

۱- خداسازی، مقصود لنین طرفداران جریان به اصطلاح «خداسازی» است. جریانی ضد مارکسیستی، ادبی و فلسفی مذهبی که در دوران ارتجاع استولینین در بین بخشی از روشنفکران حزب که پس از انقلاب ۷-۱۹۰۵ از مارکسیسم بریده بودند پدید آمد. «خداسازان» (لوناچارسکی، بازارف و تعدادی دیگر) یک مذهب جدید «سوسیالیستی» را موعظه می کردند و سعی داشتند مارکسیسم را با مذهب آشتی دهند. جلسه وسیع هیئت تحریریه پرولتاری جریان «خداسازی» را محکوم کرد و در قطعنامه مخصوصی اعلام کرد که فراکسیون بلشویک «چنین انحرافات از سوسیالیسم علمی» را رد می کند. لنین خصلت ارتجاعی «خداسازی» را در «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم»، بر ملا کرد.

۲- جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم، یک اثر منشویکی در پنج جلد (چهار جلد آن از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ به چاپ رسید) که اختصاص به تاریخ انقلاب روسیه داشت. سردبیران آن عبارت بودند از: ل. مارتف، پ. ماسلوف و آ. پوترسف. پلخاتف در اصل یکی از سردبیران بود اما در اواخر ۱۹۰۸ بخاطر عدم توافق با گنجاندن مقاله‌ای از پوترسف در جلد اول، که نظریات انحلال طلبانه‌ای ارائه می داد، استعفا کرد.

۳- اتکلیکی بوندا (صدای بوند): گاهنامه ارگان کمیته بوند در خارج. در ژنو از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ منتشر شد. پنج شماره از آن انتشار یافت.

### انحلال طلبان افشا می شوند

\* گولوس سوتسیال دمکراتا، شماره ۱۵ و اتکلیکی بوندا شماره ۲ (۳)، اخیراً منتشر شده‌اند. در این نشریات نمونه‌هایی از انحلال طلبی گرد آمده است که نیزمند تحلیل و ارزیابی در مقاله جداگانه‌ای در شماره بعد پرولتاری است.

خوانندگان ما البته اطلاع دارند که در خلال سال گذشته، حزب ما مجبور بوده است که با به اصطلاح جریان انحلال طلبانه‌ای در سوسیال دمکراسی مواجه شود. انحلال طلبان، یعنی بی پرواترین اپورتونیست‌ها این نظر را تبلیغ می‌کنند که حزب سوسیال دمکراتیک غیر علنی - ح.س.د.ک.ر. - در روسیه امروز لازم نیست. خوانندگان ما همچنین آگاهند که بلشویک‌ها علیه این جریان انحلال طلب مبارزه به راه انداختند و آنرا ادامه دادند، حداقل در حدی که کنفرانس سراسری حزب در دسامبر ۱۹۰۸ (۱) انحلال طلبی را به قاطعانه‌ترین و برگشت ناپذیرترین صورت در مقابل آرای منشویک‌ها و بخشی از بوندیست‌ها (بخش دیگر بوندیست‌ها علیه انحلال طلبی برخاستند) محکوم کرد.

لیکن ارگان رسمی فراکسیون منشویک، گولوس سوتسیال دمکراتا (۲) نه تنها نپذیرفت که انحلال طلب بوده، بلکه برعکس قیافه غریب «مغرور و نجیبانه‌ای» گرفت و هر گونه شرکت خود را در انحلال طلبی منکر شد. واقعیات آنها را محکوم ساخت. اما گولوس سوتسیال دمکراتا بزرگوارانه واقعیات را انکار کرد. شماره اخیر نشریه پلخائف، یعنی شماره ۹ دنونیک سوتسیال دمکراتا (۳) (اوت ۱۹۰۹) فوق العاده ارزشمند است، زیرا در آن یکی از رهبران منشویسم کاملاً انحلال طلبی را افشا می‌کند. این تنها اهمیت دنونیک نبوده، اما این جنبه موضوع است که ما می‌باید بدو به آن برخورد کنیم.

شماره ۴۵ پرولتاری نامه‌ای از منشویک‌های ناحیه ویبورگ (در سنت پترزبورگ) در اعتراض به انحلال طلبان منشویک منتشر ساخت. این نامه در گولوس شماره ۱۴ (مه ۱۹۰۹) تجدید چاپ شده و سردبیران خاطر نشان می‌کنند که: «هیأت تحریریه پرولتاری وانمود می‌کند که در نامه رفقای ویبورگ گامی در جهت دور شدن از روزنامه گولوس سوتسیال دمکراتا را مشاهده کرده است...».

دنونیک پلخائف منتشر می‌شود. مؤلف آن، کل محتوای عقاید انحلال طلبانه در مقاله منتشره در شماره ۱۵ گولوس را بدون کوچکترین شرطی از طرف سردبیران (به علاوه در مقاله‌ای که کلا نظریات واحد همان سردبیران را بیان می‌کرد) نشان می‌دهد. پلخائف در این رابطه از نامه رفقای ویبورگ نقل قول می‌آورد و می‌گوید: «این نامه نشان می‌دهد که چگونه سازمانهای کارگری وسیعی به دفعات تحت نفوذ افرادی قرار می‌گیرد که حزب را به بهانه کار «جدید» ترک کرده‌اند» (دنونیک، ص ۱۰). همیشه هم گولوس همین «بهانه» را می‌آورد! پلخائف ادامه می‌دهد: «چنین نفوذی، ابداً نفوذ سوسیال دمکراتیک نیست؛ روح این نفوذ مطلقاً دشمن سوسیال دمکراسی است» (ص ۱۱).

و بدین ترتیب پلخائف نامه رفقای ویبورگ را بر ضد شماره ۱۵ گولوس سوتسیال دمکراتا، نقل می‌کند. ما از خواننده می‌پرسیم: در واقعیت چه کسی «وانمود می‌کند»؟ آیا زمانی که پرولتاری گولوس را به انحلال طلبی متهم کرد «در حال وانمود کردن» بود یا وانمود کردن از جانب گولوس بود که هر گونه ارتباط خود را با انحلال طلبی منکر شده بود؟

عدم صداقت ادبی هیأت تحریریه گولوس افشا شده است و توسط پلخائف افشا شد که تا همین اواخر یکی از اعضای آن بود.

اما این به هیچ وجه تمام مطلب نیست.

در گولوس شماره ۱۵ (ژوئن ۱۹۰۹) در مقاله‌ای به امضای اف.دان آمده است که شهرت پراودا (۴) بخاطر غیرفراکسیونی بودن، او را از «تهمت باطل و زشت انحلال طلبی» میرا می‌

سازد (ص ۱۲). بهتر از این نمی شد حق مطلب را ادا کرد. گولوس بخاطر اتهام انحلال طلبی چنان به چهره خشم موقرانه و مغرورانه گرفته است که مشکل بتوان از آن بهترش را آورد. دنونیک پلخانف منتشر می شود. مؤلف کل محتوای عقاید انحلال طلبانه یکی از مقالات گولوس شماره ۱۵ را نشان می دهد و به منشویک‌هایی که در آن عقاید شریکند اعلام می کند: «چرا از اتهام انحلال طلبی ناراحت می شوید در حالی که شما حقیقتاً مرتکب این گناه شده‌اید؟» (ص ۵). «رفیق اس (۵) [مؤلف مقاله گولوس شماره ۱۵ که پلخانف به بررسی آن پرداخته] را نه تنها می توان بلکه باید به انحلال طلبی متهم کرد، زیرا نقشه‌ای را که در نامه‌اش تشریح و از آن دفاع می کند در واقع چیزی بجز نقشه انحلال حزب ما نیست» (دنونیک، ص ۶). رفیق اس در مقاله خود به وضوح همبستگی اش را با «هیأت نمایندگی قفقاز» یعنی با هیأت تحریریه گولوس بیان می دارد که همه می دانند دو سوم آراء را در این هیأت داشت. پلخانف می افزاید:

«باید انتخاب کرد: یا انحلال طلبی یا مبارزه علیه آن. راه سوم در بین نیست. در این گفته، البته منظور من رفقایی است که نه بخاطر منافع شخصی خود، بلکه به وسیله منافع آرمان مشترک ما هدایت می شوند. برای کسانی که به وسیله منافع شخصی هدایت می شوند، برای کسانی که تنها به سوابق انقلابی شان - و چه سابقه‌ای هم! - می اندیشند، برای آنها البته راه سوم وجود دارد. افراد بزرگ و کوچک این قماش می توانند و حتی باید در لحظه فعلی بین جریان انحلال طلب و جریان ضد انحلال طلب مانور بدهند؛ تحت شرایط موجود، آنها مجبورند قوی ترین بهانه‌های ممکن را بیاورند تا پاسخ صریح به این پرسش ندهند که آیا لازم است با انحلال طلبی مبارزه کرد یا نه؛ آنها مجبورند برای فرار از پاسخگویی «تمثیل و فرضیات جعلی» بتراشند، زیرا هنوز هیچکس نمی داند کدام جریان - انحلال طلب یا ضد انحلال طلب - غالب خواهد شد و این سیاستمداران زیرک می خواهند به هر ترتیب در جشن شرکت کنند، آنها می خواهند به هر قیمت طرف پیروزمندان را بگیرند. تکرار می کنم، برای چنین افرادی راه سوم وجود دارد. اما رفیق اس احتمالاً با من موافق است اگر بگویم که آنها مردم صادق نبوده بلکه فقط «عروسکان خیمه شب بازی» (۶) می باشند. آنها ارزش گفتگو را ندارند؛ آنها فرصت طلب مادرزاد هستند؛ چنین است شعار آنها: «هر طور شما بخواهید.»» (دنونیک، ص ۸-۷)

این را می گویند تذکر مؤدبانه ... در مورد یک موضوع جدی. پنجمین و آخرین بازی از صحنه اول. در روی صحنه، همه سردبیران گولوس، به استثنای یکی حاضرند. فلان سردبیر با طمطراق خاصی، خطاب به تماشاچیان می گوید: «اتهامات انحلال طلبی علیه ما نه فقط احمقانه بلکه کاملاً ناصادقانه‌اند.»

صحنه ۲: همان اشخاص و «او» یعنی سردبیر گولوس که به تازگی، به سلامت از هیأت تحریریه استعفا داده است (۷)؛ او وانمود می کند که به هیچ یک از سردبیران توجه ندارد و خطاب به مقاله نویس اس که در کنار سردبیران است می گوید: «یا انحلال طلبی یا مبارزه علیه آن. راه سوم تنها مال صاحبان سوابق انقلابی است که مانور می کنند، که بهانه برای عدم پاسخگویی صریح می آورند، که منتظرند ببیند کی غالب می شود. رفیق اس احتمالاً با من موافق است که اینها مردم صادقی نیستند بلکه عروسکان خیمه شب بازی هستند. آنها ارزش گفتگو را ندارند: آنها فرصت طلب مادرزاد هستند، شعار آنها چنین است - هر طور شما بخواهید.» زمان نشان خواهد داد که آیا رفیق اس - رفیق اس که از جمع منشویکی است - حقیقتاً با پلخانف موافقت می کند یا اینکه ترجیح می دهد مانند رهبران عروسک خیمه شب بازی و فرصت طلب

مادرزاد باقی بماند. یک چیز را می توان با اطمینان، از قبل گفت: اگر پلخانف، پوترسرف (یک «انحلال طلب متقاعد» طبق گفته پلخانف در ص ۱۹ دنونیک) و عروسکان خیمه شب بازی که شعارشان «هر طور شما بخواهید» است، کاملاً نظراتشان را در مقابل کارگران منشویک به وضوح بیان کنند، مطمئناً در مجموع ده درصد را هم نخواهید یافت که بر له پوترسرف و بر له کسانی که می گویند «هر طور شما بخواهید» باشند. از این مطلب مطمئن باشید. اظهارات پلخانف برای منتقد ساختن کارگران منشویک هم از پوترسرف و هم از کسانی که می گویند «هر طور شما بخواهید» کفایت می کند. وظیفه ما این است که منشویکهای طبقه کارگر، به ویژه آن دسته‌ای که به سهولت تحت تأثیر تبلیغات بلشویکها قرار نمی گیرند را با شماره ۹ دنونیک پلخانف کاملاً آشنا کنیم. وظیفه ما این است مراقبت کنیم که منشویکهای طبقه کارگر اکنون بطور جدی شالوده‌ایدنولوژیک اختلافات بین پلخانف از طرفی و پوترسرف و آنهاپی که می گویند «هر طور شما بخواهید» از طرف دیگر را، روشن کنند.

درباره این مسئله مهم و ویژه، پلخانف در دنونیک شماره ۹ اسنادی را عرضه می کند که فوق العاده ارزشمند اما بسیار ناکافی است. پلخانف ندا درمی دهد: «آفرین بر تحدید حدود کلی!» و برای تثبیت مرز بین بلشویکها و آنارکوسندیکالیستها (پلخانف آنزویستها، التیماتومیستها و خداسازان ما را چنین می نامد) درود فرستاده و اعلام می کند که «ما منشویکها باید حدود خود را با انحلال طلبان مشخص کنیم» (دنونیک ص ۱۸). البته ما بلشویکها هم که در پیش مرز کلی مان را تثبیت کرده‌ایم، با تمام وجود خود را در این خواست تحدید حدود کلی در بین فراکسیون منشویکی، شریک می دانیم. ما با بی صبری در انتظار این مرزبندی کلی در بین منشویکها به سر می بریم. خواهیم دید که مرز کلی بین آنها، در کجا قرار خواهد گرفت. خواهیم دید که آیا این مرز، واقعاً کلی است یا نه.

پلخانف انشعاب در صفوف منشویکها را در باب انحلال طلبی، به عنوان انشعاب بر سر یک مسئله تشکیلاتی مجسم می کند. اما در همان حال، اطلاعاتی عرضه می کند که نشان می دهد مسئله فراتر از چارچوب تشکیلاتی است. تاکنون پلخانف دو مرز مشخص کرده است که هیچ یک را هنوز نمی توان شایسته عنوان کلی دانست. مرز نخست بطور قطع پلخانف را از پوترسرف جدا می کند، مرز دوم او را بطور غیرقطعی از «سیاستمداران فراکسیونی»، عروسکان خیمه شب بازی و فرصت طلبان مادرزاد، جدا می کند. پلخانف راجع به پوترسرف می گوید که او در پاییز ۱۹۰۷ «مانند یک انحلال طلب متقاعد سخن می گفت». اما مطلب بیش از این است. گذشته از این لفاظی پوترسرف درباره مسئله تشکیلاتی، پلخانف به کار دسته جمعی مشهور منشویکها «جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم» استناد کرده و می گوید که او، یعنی پلخانف از هیأت تحریریه این سمپوزیوم استعفا کرد زیرا مقاله پوترسرف (حتی پس از تصحیح و اصلاحات مجدد روی پیش نویس که به خواست پلخانف و به وساطت دان و مارتف انجام شد) برای او قابل قبول نبود. او در دنونیک می نویسد «من کاملاً متقاعد شدم که مقاله پوترسرف را نمی توان تصحیح کرد» (ص ۲۰). «من متوجه شدم که افکار انحلال طلبانه‌ای که پوترسرف در مانهایم بیان کرد، در ذهن او سخت جای گرفته و او کلاً توان دیدن زندگی اجتماعی و امروز و گذشته آنرا، از ورای چشمهای یک انقلابی از دست داده است» (ص ۲۰-۱۹). «پوترسرف، رفیق من نیست... راه من و او یکی نیست» (ص ۲۰).

مسئله در اینجا ابتدا یکی از آن مشکلات فعلی تشکیلاتی نیست که پوترسرف در مقاله‌اش به آن اشاره نکرده یا نمی توانسته اشاره کند. مسئله بر سر آن عقاید بنیادی برنامه و تاکتیک سوسیال



دمکراتیک است که در حال «منحل شدن» توسط «کار» جمعی منشویکی است که تحت سردبیری جمعی منشویکی مارتف، ماسلف و پوترسلف انتشار یافت.

برای مشخص کردن مرز واقعاً کلی، در اینجا کافی نیست که از پوترسلف گسست و تذکر «مؤدبان» ای هم به قهرمانان «هر طور شما بخواهید» داد. این کار مستلزم این است که بطور دقیق و مفصل آشکار کرد که کجا، کی، چرا و چگونه «پوترسلف توان نگرستن به زندگی اجتماعی را از ورای چشمان یک انقلابی از دست داده است». پلخائف می گوید که انحلال طلبی به «باتلاق ننگین ترین اپورتونیزم منتهی می شود» (ص ۱۲). «نزد آنان (انحلال طلبان) شراب تازه، تبدیل به مایع بسیار ترشی شده است که فقط به درد تهیه سرکه خرده بورژوازی می خورد» (ص ۱۲). انحلال طلبی «نفوذ گرایشات خرده بورژوایی را در محیط زیست پرولتری تسهیل می کند» (ص ۱۴). «من مکرراً سعی کرده‌ام به رفقای منشویک با نفوذ ثابت کنم که آنها با نشان دادن گهگاه آمادگی برای همراهی کردن با آقایانی که کم و بیش دچار عفن اپورتونیزم هستند، مرتکب اشتباه فاحشی می شوند» (ص ۱۵). «انحلال طلبی مستقیماً به باتلاق تیره اپورتونیزم و امیال خرده بورژوایی که خصم سوسیال دمکراسی است، منتهی می شود» (ص ۱۶). تمام این اظهارات پلخائف را با به رسمیت شناختن پوترسلف به عنوان یک انحلال طلب متقاعد، مقایسه کنید. کاملاً روشن است که پوترسلف توسط پلخائف به عنوان یک اپورتونیزست دمکرات خرده بورژوا توصیف (بهتر است بگوییم که توسط پلخائف به رسمیت شناخته) شده است. کاملاً روشن است که تا جایی که منشویسم - که توسط کلیه نویسندگان منتقد فراکسیون (بجز پلخائف) نمایندگی می شود - در این پوترسفیسم (در [کتاب] جنبش اجتماعی) سهیم می شود، تا آن حد را پلخائف اکنون با پذیرش منشویسم به عنوان یک گرایش اپورتونیزستی خرده بورژوایی تصدیق می کند. پلخائف منشویسم را بدین سبب یک فراکسیون اپورتونیزست خرده بورژوا تلقی می کند که بمثابة یک فراکسیون، پوترسلف را مورد رحمت قرار داده و وی را تحت حمایت می گیرد.

نتیجه روشن است: اگر پلخائف تنها بماند، اگر نتواند قسمت اعظم یا حداقل بخش قابل ملاحظه‌ای از منشویکها را دور خود جمع کند و اگر موفق نشود در مقابل کلیه کارگران منشویک ریشه‌ها و تجلیات این اپورتونیزم خرده بورژوایی را برملا سازد، در این صورت ارزیابی ما از منشویسم توسط منشویکی به اثبات می رسد که از نظر تئوری برجسته ترین بوده و منشویکها را با تاکتیکیهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به پیش برده است.

زمان نشان خواهد داد که آیا «منشویسم انقلابی» ادعایی پلخائف، آنقدر قدرت خواهد داشت که دست به مبارزه علیه کل حلقه نظریاتی که به پوترسلف و انحلال طلبی پر و بال داده است، بزند یا نه.

پلخائف زمانی که از مرزبندی کلی در بین بلشویکها سخن می گوید، مارکسیستهای بلشویک، سوسیال دمکراتها را با اوزیپ گوگول (۸) مقایسه می کند که به هر مزخرفی و به هر ریسمانی (از جمله امپیریوکریتمیسم (۹) و خداسازی) متشبث می شد. پلخائف به شوخی می گوید که حالا اوزیپ بلشویکها شروع به «تمیز کردن فضای دور خود»، بیرون کردن ضد مارکسیستها و دور انداختن «ریسمان» و مزخرفات دیگر کرده است.

لطیفه پلخائف تنها دست بر روی مسأله‌ای جزئی نگذاشته بلکه مسأله بنیادی و بسیار جدی را برای سوسیال دمکراسی انقلابی مطرح می کند، یعنی کدام جریان در این چارچوب، بیشتر به نفع «ریسمان» مهمل - به عبارت دیگر به نفع نفوذ بورژوا دمکراتیک در محیط زیست پرولتری - کار کرده است. تمام «ظرافت»های مشاجرات فراکسیونی، تمام تحولات ممتد مبارزه

در باب مصوبات گوناگون، شعارها و غیره - تمام این «فراکسیونیسیم» (که فعلا اغلب با فریادهای تو خالی علیه «فراکسیونیسیم» محکوم می شود که بیش از همه مشوق بی پرستی است) به این مسأله بسیار جدی و بنیادی سوسیال دمکراسی روسیه برمی گردد که: کدام جریان در این چارچوب به نفوذ بورژوا دمکراتیک بیشترین خوش خدمتی ها را کرده است (نفوذی که تا حدی در طول انقلاب بورژوایی در روسیه درست مانند هر کشور سرمایه داری دیگر اجتناب ناپذیر بوده است). هر جریانی در سوسیال دمکراسی قهراً از هواداری تعداد کمتر و بیشتری، از نه فقط پرولتاریای خالص، بلکه نیمه پرولتاریا و عناصر نیمه خرده بورژوا برخوردار است؛ مسأله در این است که کدام جریان کمتر تابع آنها بوده، سریعتر خود را از آنها می رها کند و بهتر با ایشان مبارزه می کند. حکمت اوزیپ مارکسیست، پرولتری و سوسیالیست در ارتباط با «خرده ریسمان» لیبرال، آنارشیمت، خرده بورژوا و ضد مارکسیست در اینجا است.

پلخانف می گوید مارکسیسم بلشویکی «مارکسیسم کم و بیش محدودی است که با ناپختگی درک شده است». نوع منشویکی مارکسیسم ظاهراً «کم و بیش وسیع و دقیق» است. اجازه دهید نگاهی به نتایج انقلاب، نتایج شش سال از تاریخ جنبش سوسیال دمکراسی (۱۹۰۹-۱۹۰۳) بیندازیم، و این سالها چه سالهایی بودند! اوزیپهای بلشویک قبلاً «مرزبندی کلی» کرده و به «خرده ریسمان» خرده بورژوازی بلشویک که اکنون ناله سر داده که او را «بیرون کرده اند» و «کنار گذاشته اند»، «راه خروجی» را نشان داده اند.

اوزیپ منشویک ثابت کرده است که شخصیت دست تنهایی است که هم از هیأت تحریریه رسمی منشویکی و هم از هیأت تحریریه جمعی مهم ترین کار منشویکی استفاده کرده، معترض تنهایی علیه «اپورتونیسیم خرده بورژوایی» و انحلال طلبی می باشد که هر دو در هیأت تحریریه ها مسلط اند. ثابت شده است که اوزیپ منشویک توسط «خرده ریسمان» منشویک، به بند کشیده شده است. او ریسمان را انتخاب نکرد، ریسمان او را انتخاب کرد، او بر ریسمان چیره نشد، ریسمان بر او چیره شد.

خواننده به ما بگوید که آیا ترجیح می دهد در موضع اوزیپ بلشویک باشد یا اوزیپ منشویک؟ به ما بگوید آیا آن مارکسیسمی که در تاریخ جنبش کارگری ثابت کرده پیوند استوارتری با سازمانهای پرولتری دارد و بهتر با «خرده ریسمان» خرده بورژوازی مقابله می کند «مارکسیسم محدود و ناپخته» است؟

پرولتاری ۴۸ - ۴۷

۵ (۱۸) سپتامبر ۱۹۰۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

## توضیحات

۱- کنفرانس سراسری (دسامبر) ح.س.د.ک.ر. (بنجمن کنفرانس ح.س.د.ک.ر.) در پاریس در ۲۱-۲۷ دسامبر ۱۹۰۸ (۳-۹ ژانویه ۱۹۰۹) برگزار شد. کنفرانس با حضور ۱۶ نماینده که حق سخنرانی و رأی دادن داشتند تشکیل شد: ۵ بلشویک، ۳ منشویک، ۵ سوسیال دمکرات لهستانی و ۳ بوندیست. نماینده کمیته مرکزی ح.س.د.ک.ر. لنین بود. او گزارشی در کنفرانس با عنوان «شرایط حاضر و وظایف حزب» ارائه داد و همچنین درباره گروه سوسیال دمکرات در دوما، مسائل تشکیلاتی و سایر مسائل سخنرانی کرد. در کنفرانس بلشویکها علیه دو نوع اپورتونیسیم

مبارزه کردند: انحلال طلبان و اتزویستها. طبق پیشنهاد لنین، کنفرانس انحلال طلبی را محکوم ساخت و تمام سازمانهای حزبی را فراخواند تا با تمام نیرو علیه تلاشهایی که برای انحلال حزب می شد مبارزه نمایند.

برای ارزیابی تصمیمات کنفرانس به مقالات لنین «در راه» و «انحلال انحلال طلبی» مراجعه نمایید.

۲- گولوس سوتسیال دمکراتا (صدای سوسیال دمکرات) - ارگان منشویکهای انحلال طلب در خارج بود؛ از فوریه ۱۹۰۸ تا دسامبر ۱۹۱۱ ابتدا در ژنو و سپس در پاریس انتشار یافت.

۳- دنونیک سوتسیال دمکراتا (یادداشت روزانه یک سوسیال دمکرات) - ارگانی که بطور غیر منظم توسط پلخاتف بین مارس ۱۹۰۵ تا آوریل ۱۹۱۲ منتشر شد. در مجموع ۴۶ شماره به چاپ رسید. انتشار آن در ۱۹۱۶ در پتروگراد از سر گرفته شد ولی فقط یک شماره به چاپ رسید.

۴- پراودا(ی وین): نشریه انحلال طلب منشویک که در وین از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ به عنوان ارگان فراکسیون تروتسکی منتشر شد. این نشریه زیر پوششی «غیر فراکسیونی»، در تمام مسائل اساسی نقطه نظر انحلال طلب ارائه می داد و از اتزویستها و التیماتومیستها هم حمایت می کرد. در ۱۹۱۲ تروتسکی و پراودایش سازمان دهندگان بلوک ضد حزبی اوت بودند.

۵- Silvestr Djibladze - انحلال طلب گرجی منشویک.

۶- Toy manikins - نامی است که در دامستانی با همین عنوان توسط شچدرین به عروسکهایی که استاد ماهر ایزوروف آنها را ساخته بود داده شد. ایزوروف درباره آنها گفت: «آنها مغز ندارند، آنها هیچ کاری نمی کنند، آنها هیچ میلی ندارند، ولی در عوض ظاهر چشمگیری دارند.»

۷- پلخاتف عضو هیأت تحریریه ارگان منشویکی گولوس سوتسیال دمکراتا بود. پیشروی این روزنامه به سمت انحلال طلبی منجر به این شد که پلخاتف با دیگر اعضای هیأت تحریریه اختلاف پیدا کند. در دسامبر ۱۹۰۸ او از همکاری با نشریه دست کشید. نخست با اعلام استعفا از هیأت تحریریه مجموعه پنج جلدی «جنبش اجتماعی در روسیه» که توسط انحلال طلبان منتشر شد، و بعدها از هیأت تحریریه گولوس نیز استعفا داد. استعفا رسمی پلخاتف از هیأت تحریریه گولوس در ۱۳ (۲۶) مه ۱۹۰۹ اتفاق افتاد.

۸- اوزیپ، شخصیت کمدی ن. و گوگول: بازرس کل.

۹- امپیریوکریتیسیم یا ماخیسیم: جریان ایده آلیست - ذهنی در فلسفه بورژوازی که در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. عنوان «ماخیسیم» از نام فیلسوف اتریشی ارنست ماخ است. امپیریوکریتیسیم وجود عینی جهان مادی و قوانین آنرا نفی می کند و اشیاء را کلیت احساسات می داند. نظریات فلسفی امپیریوکریتیسیمتها بر بنیاد مفهوم ایده آلیستی از تجربه («امپیریوکریتیسیم» یعنی فلسفه «تجربه انتقادی» از اینجا است) قرار دارد که آنها به عنوان مجموع کل تجربیات و احساسات بشری - مستقل از جهان خارجی - آنرا درک می کنند.

لنین در کتابش، «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیم» تئوری ماخ و مریدان روسی او را (باگدانف، بازاروف و دیگران) مورد انتقاد خرد کنندهای قرار داد.

## شیوه های انحلال طلبان و وظایف حزبی بلشویکها

(گزیده)

انحلال طلبی پدیده اجتماعی عمیقی است که با وضع ضدانقلابی بورژوازی لیبرال، با از هم پاشیدگی و تلاشی خرده بورژوازی دمکرات، ارتباط ناگسستنی دارد. لیبرالها و دمکراتهای خرده بورژوا با هزاران روش می کوشند روحیه حزب سوسیال دمکرات انقلابی را تضعیف کنند، آنرا تحلیل برده و متلاشی سازند تا راه را برای انجمنهای قانونی کارگران که احتمال دارد در آنها پیروز شوند، باز نمایند. و در چنین ایامی انحلال طلبان هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر تشکیلاتی با مهم ترین یادگار انقلاب دیروز و مهم ترین سنگر انقلاب فردا، مبارزه می کنند. گولوسیمت ها (که حزب از آنها چیزی بجز مبارزه صادقانه، مستقیم و بدون هیچ قید و شرط علیه انحلال طلبان را نمی خواهد) با سفسطه‌های خود در خدمت انحلال طلبان قرار گرفته‌اند. تاریخ ضدانقلاب، منشویسم را بر سر دو راهی قرار داده است: یا باید علیه انحلال طلبی مبارزه کند یا همدست آن شود. منشویسم وارونه - یعنی آتروپسم و التیماتومیسیم - در واقع منجر به تقویت انحلال طلبی می شود: ادامه «نزاع» درباره دوما و فعالیت قانونی، کوشش در حفظ تشکیلات قدیمی و متناسب نکردن آن با دوره تاریخی جدید و شرایط تغییر یافته، در واقع به معنی سیاست عدم تحرک انقلابی و تخریب سازمان غیر علنی است.

بلشویکها، با وظیفه نبرد در دو جبهه روبرو شده‌اند - یک وظیفه «مرکزی» (و ماکسیموف جوهر آنرا نفهمیده که در اینجا فقط ریا و دیپلماسی می بیند). حفظ و تحکیم تشکیلات سوسیال دمکراتیک غیر علنی، بدون بازسازی منظم، گام به گام و عاری از انحراف آن، به منظور رویارویی موفقیت آمیز با دوران دشوار کنونی، به منظور کار مداوم از طریق «دژهای» امکانات قانونی از هر نوع، ناممکن است.

شرایط عینی این وظیفه را به حزب حکم کرده‌اند. چه کسی آنرا انجام خواهد داد؟ همان شرایط عینی، نزدیک شدن اعضای طرفدار حزب را در کلیه فراکسیونها و بخشهای حزبی، بخصوص نزدیک شدن بلشویکها را با منشویکهای طرفدار حزب و با منشویکهایی از نوع رفقای ویبورگ در سنت پترزبورگ و پلخانفیسیت های خارجه، حکم می کنند. بلشویکها به سهم خود به وضوح نیاز به چنین نزدیکی ای را اعلام می دارند و برای این منظور ما فراخوانی خطاب به کلیه منشویکهایی که قادر به نبرد آشکار علیه انحلال طلبی و حمایت آشکار از پلخانف هستند و البته، خطاب به کلیه کارگران منشویک قبل از دیگران، صادر می کنیم. این نزدیکی به سرعت و بطور جامع صورت خواهد گرفت، اگر چنانچه بتوان با پلخانفیسیت ها به توافق رسید: توافقی بر مبنای مبارزه برای حزب و اصول حزبی، علیه انحلال طلبی، بدون هیچ مصالحه ایدئولوژیک و بدون استتار اختلافات تاکتیکی و دیگر اختلافات عقیدتی در چارچوب محدوده خط مشی حزب. بگذار کلیه بلشویکها و به ویژه بلشویکهای طبقه کارگر در نواحی مختلف هر کوششی بنمایند تا به چنین توافقاتی برسند.

اگر معلوم شد که پلخانفیسیت ها دچار ضعف بسیار یا عدم سازماندهی هستند، و یا مایل به توافق کردن نیستند، در آن صورت ما باید از طریق یک مسیر طولانی تری به همان هدف نزدیک شویم، اما در هر صورت در آن مسیر پیشروی کرده و به آن خواهیم رسید. در این صورت فراکسیون بلشویک بطور فوری و بلاواسطه، تنها سازنده حزب در زمینه کار عملی خواهد بود (زیرا کمک پلخانف تنها کمک ادبی است). ما از بذل هر کوششی برای تسریع این سازندگی دریغ نکرده و نسبت به طفره رفتنهای مذموم و سفسطه‌های گولوسیمت ها و ماکسیموفیسیت ها بی رحم خواهیم بود؛ هر دو آنها را در هر گام مربوط به کارهای عملی حزبی افشا می کنیم و ماهیت ضد حزبی شان را در مقابل پرولتاریا رسوا خواهیم کرد.

طبقه کارگر، مهر تاکتیکی‌های سوسیال دمکراتیک پرولتری و انقلابی خود را بر سراسر انقلاب بورژوازی روسیه زده است. هیچ یک از کوششهای لیبرالها، انحلال طلبان و همدستان انحلال طلبی نمی‌تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد. و کارگران پیشرو همراه با آنانی که می‌خواهند به آنها کمک کنند علیه آنانی که نمی‌خواهند به آنها کمک کنند یا نمی‌توانند به آنها کمک کنند، حزب انقلابی سوسیال دمکراتیک را خواهند ساخت و به تکمیل آن خواهند پرداخت.

پرولتاری شماره ۵۰  
۲۵ نوامبر (۱۱ دسامبر) ۱۹۰۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

### به سوی وحدت

درست يك سال پیش، در فوریه ۱۹۰۹ در نشریه شماره ۲ سوسیال دمکرات، ما کار کنفرانس حزبی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (۱) را مشخص نمودیم که منظور از آن قرار دادن حزب «در مسیری صحیح» پس از «يك سال پراکندگی، يك سال فقدان وحدت سیاسی و ایدئولوژیک، يك سال بی‌عملی و دنباله روی حزبی» بود (مقاله «در راه»). ما خاطر نشان ساختیم که بحران شدیدی که بر حزب ما اثر گذارده، بدون تردید، نه صرفاً بحران تشکیلاتی بلکه همچنین بحران ایدئولوژیک و سیاسی نیز بوده است. ما این واقعیت را که تصمیمات تاکتیکی کنفرانس وظایف اساسی را به درستی حل و فصل کرد، ضامن مبارزه موفقیت آمیز تشکیلات حزبی علیه تأثیرات نفاق افکنانه آن دوره ضدانقلابی می‌دیدیم: تأیید کامل حزب کارگران از اهداف انقلابی خود ناشی از دوران طوفانی و پر آشوب اخیر و تاکتیکی‌های سوسیال دمکراتیک انقلابی حزب بود که تجربه مبارزات مستقیم توده‌های آنرا تأیید کرده و نیز در عین حال با توجه به تحولات وسیع اقتصادی و سیاسی بوده است که در مقابل چشم ما رخ داده، از آن جمله کوشش اتوکراسی برای منطبق ساختن خود با شرایط بورژوازی زمان، سازمان دادن خود بمتابعه يك سلطنت بورژوازی و محافظت از منافع تزار پسم و باندهای سیاه زمینداران بزرگ با استفاده از وحدت آشکاری که بطور سیستماتیک و وسیع با بخشهای بالای بورژوازی در روستاها و روسای سرمایه داری تجاری و صنعتی برقرار کرده بود. ما نکات عمده وظایف تشکیلاتی حزب را در رابطه با مرحله نوین تاریخی نشان دادیم - وظیفه حزب غیرعلنی در بهره‌گیری از تمام نهادهای ممکن علنی، از آن جمله گروه سوسیال دمکرات در دوما، به منظور فراهم آوردن پایگاهی برای فعالیت سوسیال دمکراتیک انقلابی در میان توده‌ها. ما با خاطر نشان ساختن تشابه این وظیفه تشکیلاتی و وظیفه‌ای که توسط رفقای آلمانی ما در زمان قانون ضد سوسیالیستی ارائه گردیدند، از «انحراف تأسف بار از فعالیت پیگیر پرولتری» در قالب نفی فعالیت سوسیال دمکراتیک در دوما یا خودداری از انتقاد صریح و روشن از سیاست گروه ما در دوما، در قالب نفی یا کم بها دادن به حزب سوسیال دمکرات غیرعلنی، و تلاشهای بسیار در جهت مبدل ساختن حزب به يك تشکیلات بی‌شکل علنی، صرف نظر کردن از شعارهای انقلابی مان و قس علیهذا، سخن گفتیم.

با یادآوری این نکات، خیلی بهتر می‌توانیم اهمیت جلسهٔ اخیر کمیتهٔ مرکزی حزب را که با شرکت کلیهٔ اعضا برگزار شد (۲)، ارزیابی نمائیم. متن مهم‌ترین قطعنامه‌های مورد قبول جلسهٔ همگانی را در صفحات دیگر این نشریه خواهید یافت. اهمیت آنها از این روست که گامی بزرگ به سوی یکپارچگی واقعی حزب، به سوی اتحاد تمامی نیروهای حزبی، به سوی پذیرش متفق القول طرح‌های بنیادی مربوط به تاکتیک‌های حزب و تشکیلات آن که راه سوسیال دموکراسی را در شرایط سخت کنونی تعیین می‌نماید، برداشته شده است. این راه یک سال پیش به درستی نشان داده شد و اکنون از طرف کل حزب، تمام فراکسیون‌هایی که صحت آن راه را قبول دارند پذیرفته شده است. سال گذشته، سال تقسیم بندی‌های فراکسیونی جدید، مبارزات فراکسیونی نوین بود، سالی که در آن خطر از هم پاشیدگی حزب برجسته شده بود. و لیکن شرایط کار در مکان‌های مختلف، موقعیت دشوار تشکیلات سوسیال دموکراتیک، وظایف فوری مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا، تمامی فراکسیون‌ها را مجبور ساخت تا نیروهای سوسیال دموکرات را متحد سازند. هر چه ضدانقلاب قدرتمندتر، گستاخ‌تر و مهاجم‌تر شد، هر چه ارتداد خیانت کارانه و روی برتافتن از انقلاب، در میان قشر لیبرال و خرده بورژوازی دمکرات گسترش یافت، سوسیال دموکرات‌ها با قدرت بیشتری به سوی حزب کشیده شدند. این ویژگی خاصی است که در نیمهٔ دوم ۱۹۰۹ و تحت تأثیر کل اوضاع و احوال، انشعاب‌یون برجستهٔ حزب مثل رفیق پلخانف منشویک از یکسو و گروه و پریود (۳) (گروهی از بلشویک‌ها که از بلشویسم ارتدکس جدا شدند) از دیگر سو، به نفع اصول حزبی سخن گفتند. در اوت ۱۹۰۹ پلخانف شدیداً علیه انشعاب و سیاست تجزیهٔ حزب تحت یک چنین شعاری موضع گرفت: «مبارزه برای نفوذ در حزب». و دومی پلاتفرمی پیشنهاد کرد که، بنوا در آن، به درستی از «مبارزه بخاطر اعاده وحدت بلشویسم» سخن می‌گوید، لکن در پایان با تأکید بسیار، فراکسیون‌یسم و «حزب در حزب» را محکوم می‌سازد، خواستار «منزوی ساختن و طرد فراکسیون‌ها» می‌شود و قویاً «ادغام» تمامی فراکسیون‌های حزب، «ترکیب» آنها و تبدیل مراکز فراکسیونی را به مراکزی که «در حقیقت صرفاً مراکز ایدئولوژیکی و ادبی» هستند، درخواست می‌نماید (صفحات ۱۸ و ۱۹ جزوه «وضعیت کنونی و وظایف حزب»).

راه مورد تأیید اکثر اعضای حزب، اکنون به اتفاق آرا از جانب تمامی فراکسیون‌ها - البته نه تمام جزئیات بلکه اساس آن - پذیرفته شده است. یک سال مبارزهٔ سرسختانه و شدید فراکسیونی منجر به برداشتن گام قطعی در حمایت از لغو تمامی فراکسیون‌ها و هر نوع فراکسیون‌یسم در جهت وحدت حزب گردیده است. چنین تصمیم گرفته شد که تمامی نیروها بخاطر وظایف فوری مبارزهٔ سیاسی و اقتصادی پرولتاریا، متحد گردند، تعطیل ارگان فراکسیونی بلشویک‌ها اعلام شد، دربارهٔ ضرورت تعطیل «گولوس سوسیال دموکرات» یعنی ارگان فراکسیونی منشویک‌ها، به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد. تعدادی از تصمیم‌ها به اتفاق آراء تصویب شد که در اینجا لازم است مخصوصاً به برخی از آنها که بیشترین اهمیت را دارند اشاره کنیم: یکی وضعیت کارها در حزب و دیگری اجلاس آیندهٔ کنفرانس حزبی. تصمیم بر سر چگونگی امور حزبی، به ویژه شایستهٔ بررسی تفصیلی است چرا که می‌توان گفت این تصمیم در واقع در حکم پلاتفرمی به منظور اتحاد فراکسیون‌ها است.

پلاتفرم با این کلمات آغاز می‌شود: «برای پیشبرد طرح‌های بنیادی قطعنامه‌های کنفرانس حزبی سال ۱۹۰۸...»، ما در بالا سه قطعنامهٔ اصلی کنفرانس ماه دسامبر ۱۹۰۸ را به عنوان طرح‌های بنیادی ذکر کردیم: ارزیابی شرایط کنونی و وظایف سیاسی پرولتاریا، سیاست تشکیلاتی حزب و برخورد حزب به گروه سوسیال دموکرات در دوما. کوچکترین تردیدی نیست

که اتفاق نظر در مورد تمامی جزئیات و هر بند قطعنامه‌ها، نمی‌تواند در حزب وجود داشته باشد، و کوچکترین تردیدی نیست که نشریات حزب باید بر روی طرح انتقادات و اصلاحات آنها باز باشند، در هماهنگی با آنچه تجارب و درسهای بطور فزاینده پیچیده مبارزه اقتصادی و سیاسی ارائه می‌نمایند، و دیگر اینکه از این پس کار انتقاد، اصلاح و بهبود امور حزب باید به عنوان موضوعی خود ارادی و بمثابة توضیح سیاست خود دسته بندیهای درون حزب مورد توجه تمام فرآکسیونها، یا صحیح تر بگوئیم تمام جریانها قرار بگیرد. لکن کار انتقاد و تصحیح مشی حزبی نباید مانع وحدت در فعالیت حزبی گردد که حتی برای لحظه‌ای هم نمی‌تواند متوقف شده یا دچار سستی گردد و به علاوه باید در هر موردی، طرحهای پایه‌ای قطعنامه‌های فوق الذکر راهنمای عمل باشد.

برای پیشبرد این طرحها، اولین ماده تصویب نامه کمیته مرکزی مجدداً به «اصول بنیادی» تاکتیکیهای سومینال دمکراتیک اشاره می‌کند که هماهنگ با شیوه کل سومینال دمکراسی بین المللی، نمی‌تواند - به ویژه در این برهه از زمان که در گذار از آن هستیم - «صرفاً برای شرایط عینی مشخص آینده نزدیک تدوین شده باشد»، بلکه باید راههای مختلف و تمام شرایط ممکنه را، امکان هر دوی «فروپاشی سریع» و «امکان تغییر نسبی شرایط» را در نظر گیرد. برای اولین بار برای پرولتاریا امکان استفاده از این شیوه به نحو طرح ریزی شده و پیگیرانه فراهم می‌آید. تاکتیک حزب ما، در همه اوقات، در هر عمل پرولتاریا، در هر شبکه ارتباطی واحدهای سازمانی، باید که «پرولتاریا را برای مبارزه انقلابی علنی جدید آماده سازد» (بدون برخورداری از چنین کیفیتی ما لزوماً حق وابستگی به سومینال دمکراسی انقلابی را از دست می‌دهیم، و نباید به انجام وظیفه اساسی مان که از سال ۱۹۰۵ به ما سپرده شده، و تمام ویژگیهای شرایط سیاسی - اقتصادی کنونی آنرا تعیین کرده است، مشغول باشیم) و باید که «امکان بهره گیری از تمامی تضادهای رژیم متزلزل ضدانقلاب برای پرولتاریا برله خود پرولتاریا فراهم آید.» (در فقدان چنین کیفیتی خصلت انقلابی ما تنها یک عبارت خواهد بود، تنها تکرار سخنان انقلابی خواهد بود بجای کاربست تمامی مجموعه تجارب انقلابی، دانش و درسهای سومینال دمکراسی بین المللی در هر فعالیت عملی، در بهره گیری از هر تضاد و تزلزل تزاریسیم، متحدین اش و تمام احزاب بورژوائی).

دومین بند تصویب نامه به توضیح تحولی می‌پردازد که جنبش کارگری در روسیه دستخوش آن است. متحد شویم و آنچنان به کمک نسل جدید کارگران سومینال دمکرات بشتابیم که آنان بتوانند وظیفه تاریخی خویش را بیابند، تشکیلات حزبی را بازسازی کنند، و اشکال نوین مبارزاتی ارائه دهند، آنچنان که هرگز از «وظایف انقلاب و شیوه‌های آن» روی نگردانند بلکه برعکس از آنها حمایت کرده و پایه‌های مستحکم تر و گسترده تری برای کاربست پیروزمندان این شیوه‌ها در انقلاب نوینی که در پیش است، فراهم آورند.

سومین بند قطعنامه به توصیف شرایطی می‌پردازد که «انگیزش به سوی تمرکز نیروهای طرفدار حزب سومینال دمکرات، به سوی تقویت وحدت حزبی» را در همه جا در بین کارگران برخورداری از آگاهی سیاسی بیدار کرده است. عمده ترین این شرایط، وجود جریان نیرومند ضدانقلابی است. دشمن متحد می‌شود و حمله می‌کند. دشمنی تازه، به دشمنان قدیمی - تزاریسیم، استبداد، جور و تعدی مأمورین، ستمگری و سبوعیت و قانون شکنی‌های بی‌شرمانه زمینداران فئودال - می‌پیوندد: بورژوازی، که خصومت آگاهانه نسبت به پرولتاریا، خصومتی که بر اساس تجربه خود بورژوازی تقویت شده، او را بیشتر و بیشتر یکپارچه می‌سازد. انقلابیون، آنچنان مورد حملات پی در پی قرار می‌گیرند، آنچنان شکنجه می‌شوند و قلع و قمع

می‌گردند که تاکنون سابقه نداشته است. کوششهایی به منظور بد نام کردن و مفتضح ساختن انقلاب و زدودن آن از خاطره مردم صورت می‌گیرد. لکن در هیچ کشوری، طبقه کارگر به دشمنانش اجازه نداده است که دستاورد عمده انقلاب را که شایسته این نام است، از او بگیرند، یعنی: تجربه مبارزه توده‌ای، ایمان و اعتقاد میلیونها مردم زحمتکش و استثمار شده به ضرورت این مبارزه و اینکه مبارزه برای هر گونه بهبود وضعیت آنها لازم و ضروری است. و طبقه کارگر روسیه در جریان تمامی آزمونها و تجاربتش، آن تدارک و آمادگی را که برای مبارزه انقلابی، جانفشانیهای توده‌ای لازم است، حفظ خواهد کرد، همین واقعیت است که طبقه کارگر را در سال ۱۹۰۵ به پیروزی رساند و اکنون او را قادر می‌سازد تا یکبار دیگر در آینده به پیروزی رسد.

این تنها مستمری ضدانقلاب و تهییج احساسات ضدانقلابی نیست که ما را متحد می‌گرداند. ما، با هر گامی که در کار عادی عملی روزانه برمی‌داریم نیز متحد می‌شویم. کار سوسیال دمکراتها در دوما، در صورت خلاصی از اشتباهاتی که به هر حال در ابتدا اجتناب ناپذیر بودند، در صورت غلبه بر بدبینی و بی‌تفاوتی و نیز با بکار گرفتن سلاح تبلیغ و تهییج انقلابی، موجب رشد پیگیر مبارزه طبقاتی سازمان یافته و مورد تأیید تمامی سوسیال دمکراتها می‌گردد. و هر کنگره علنی که کارگران در آن شرکت می‌جویند، هر نهاد علنی که پرولتاریا در آن رخنه می‌کند و آگاهی طبقاتی اش را، دفاع آشکار از منافع کارگری و خواستههای دمکراتیک را، مطرح می‌نماید، منجر به اتحاد نیروها و رشد جنبش در کل می‌گردد. نه تعقیب دولت، نه تکرار شیوه‌های کهن از جانب متحدین بورژوا و باندهای سیاهش نمی‌تواند به نموده‌های مبارزه پرولتاری در اشکال بسیار گوناگون و گاه دور از انتظارش پایان دهد، چرا که سرمایه داری خود در هر مرحله از رشد خویش، گورکن خویش را آموزش می‌دهد و متحد می‌گرداند، صفوفشان را چندین برابر می‌کند و خشمشان را تشدید می‌نماید.

پراکندگی گروههای سوسیال دمکرات و «تنگ نظری» در کارهایشان، که جنبش ما طی یکسال و نیم گذشته از آن صدمات فراوان دیده است، دقیقاً در همان جهت (انگیزش به سوی حزب گرائی) عمل می‌کند. بالا بردن سطح کار عملی بدون تمرکز نیروهایمان، بدون ایجاد یک مرکز رهبری کننده، غیرممکن گشته است. کمیته مرکزی تصمیم‌هایی درباره سازماندهی و انجام وظیفه این مرکز، گسترش آن از طریق افزایش شمار کارگران فعال، مرتبط ساختن هر چه بیشتر کار آن با آنچه که در محلها می‌گذرد و غیره ... اتخاذ کرده است. منافع نظری که لزوماً طی دوره رکود پیش می‌آید نیز وحدت نیروها را در دفاع از سوسیالیسم بطور کلی، و از مارکسیسم بمثابه تنها سوسیالیسم علمی ایجاب می‌کند، خصوصاً نظر به اینکه ضدانقلاب بورژوائی در کار بسیج تمام نیروهایمان به منظور مقابله با ایده‌های سوسیال دمکراسی انقلابی است.

و بالاخره آخرین بند قطعنامه، از اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی جنبش سوسیال دمکراتیک صحبت می‌کند. رشد شدیدی که درون جنبش سوسیال دمکراتیک در ۹-۱۹۰۸ روی داد، مسائلی را که امروز به حادثترین شکل خود مطرح شده و مبارزه شدید فراکسیونی را به راه انداخته‌اند، به منصفه ظهور رسانیده است. چنین پدیده‌ای امری تصادفی نبوده بلکه در اوضاع و احوال بحرانی و پراکندگی و از هم پاشیدگی سازمانهای حزبی امری اجتناب ناپذیر بود. این اجتناب ناپذیر بود، و پذیرفتن متفق القول قطعنامه‌ای که مورد بررسی ما قرار گرفت، به وضوح کوشش همگان را جهت پیش رفتن، گذر از بحث و جدل بر سر این مسائل به پذیرش قطعی آنها و تشدید کار مشترک بر اساس این پذیرش را نشان داده است.



قطعنامه اشاره به دو انحراف از خط مشی صحیح دارد که بالاجبار ناشی از شرایط تاریخی خاص و نفوذ بورژوازی در پرولتاریا است. خصصتهای ویژه یکی از این دو انحراف اساساً از این قرارند: «نفی حزب سوسیال دمکراتیک مخفی، کم بها دادن به نقش و اهمیت آن، کوششهایی در جهت مختصر کردن وظایف برنامه ریزی شده و تاکتیکی و شعارهای سوسیال دمکراسی انقلابی و غیره». ارتباط این اشتباهات در داخل جنبش سوسیال دمکراتیک با جریان ضدانقلابی بورژوائی خارج جنبش کاملاً آشکار است. هیچ مسئله و هیچ پدیده‌ای به اندازه حزب سوسیال دمکراتیک غیر علنی که با کار خود، وفاداری خویش را به خواسته‌های انقلاب ثابت می‌کند و با عزم راسخ، مبارزه بی‌امان بر علیه بنیادهای «قانونیت» استولیبین را به پیش می‌برد، برای بورژوازی و تزاربسم نفرت انگیز و وحشت آور نمی‌باشد. هیچ چیز همانند اهداف و شعارهای انقلابی سوسیال دمکراسی برای بورژوازی و نوکران تزاربسم نفرت انگیز نیست. وظیفه مبرم ماست که از هر دو مسئله دفاع کنیم و این تلفیق کار علنی و غیر علنی است که خصوصاً از ما می‌خواهد که با هر گونه «کم بها دادن به نقش و اهمیت» حزب غیر علنی مبارزه کنیم. دفاع از موضع حزب درباره مسائل کم اهمیت تر، با معیارهای متعادل تر، در موارد خاص و در چارچوب قانونی، دقیقاً یک ضرورت است که بخصوص از ما می‌خواهد تا نسبت به آن دقت نظر داشته باشیم تا سر و ته این اهداف و شعارها زده نشود، تا شکل تغییر یافته مبارزه، محتوای آنها را از بین نبرد و از خصصت مبارزه جویانه آنها نکاهد، و نیز دورنمای تاریخی و هدف تاریخی پرولتاریا را تحریف ننماید، یعنی از طریق مجموعه‌ای از انقلابهای بورژوائی که به یک جمهوری دمکراتیک دست می‌یابند، تمام توده‌های کارگر و استثمار شده، تمام توده‌های مردم را به سوی انقلاب پرولتاری که سرمایه داری را واژگون و نابود می‌سازد، هدایت کند.

از طرف دیگر - و در اینجا به طرح ویژگیهای انحراف دوم مبادرت می‌ورزیم - انجام کار روزمره سوسیال دمکراتیک انقلابی عملاً امکان پذیر نیست، مگر اینکه نحوه تغییر اشکال آن را یاد بگیریم و این اشکال را با ویژگیهای خاص هر دوره نوین تاریخی منطبق سازیم. «نفی کار سوسیال دمکراتیک در دوما، نفی بهره‌گیری از فرصتهای قانونی، قصور در درک اهمیت هر دو مسئله»، دقیقاً نوعی انحراف است که در عمل، پیگیری سیاست طبقاتی سوسیال دمکراتیک را ناممکن می‌سازد. مرحله نوین رشد تاریخی روسیه، وظایف تازه‌ای را در برابر ما قرار می‌دهد. این بدان معنا نیست که اکنون وظایف گذشته، حل شده‌اند و می‌توان آنها را به کناری نهاد، بلکه این به معنای در نظر داشتن وظایف جدید، یافتن اشکال نوین مبارزاتی و ارائه تاکتیکها و تشکیلات متناسب با آنها می‌باشد.

هنگامی که در حزب توافقی بر سر این مسائل اساسی سیاسی صورت گرفته است، توافقی در مورد ضرورت غلبه بر هر دو انحرافهای فوق الذکر، عمدتاً از طریق گسترش و تعمیق کار سوسیال دمکراتیک (برای تعیین صحیح «وظایف سیاسی و ایدئولوژیکی جنبش سوسیال دمکراتیک») تحقق یافته می‌باشد. در حال حاضر ما باید این دستاورد را بطور سیستماتیک به مرحله عمل در آوریم، باید از درک روشن و کامل این وظایف توسط تمام محفلهای حزبی و تمام کارگران حزبی محلی مطمئن گردیم، باید با توضیح منطقی نتیجه خطرناک دو انحراف در تمام زمینه‌های فعالیت را تشریح نماییم و کار را بر روی آنچنان پایه‌ای استوار سازیم که هر گونه لغزشی را به این یا آن سو غیرممکن سازد. گامهای عملی که در جهت اجرای تصمیمات پذیرفته شده برداشته می‌شود و نیازهای مبارزه اقتصادی و سیاسی فی‌الذات، آنچه را که از این پس نیاز است انجام پذیرد و نیز نحوه انجام آن را نشان خواهد داد.

یکی از این نیازها قسمتی از جریان عادی حیات حزبی را شکل می بخشد (زمانی که این «جریان عادی» وجود دارد). ما به آن کنفرانس حزبی اشاره می کنیم که نمایندگان سازمانها و گروههای طرفدار حزب سوسیال دمکراتیک را از تمام بخشهای روسیه، آنها که حقیقتاً درگیر کار محلی هستند، گرد خواهد آورد. این وظیفه ممکن است وظیفه‌ای عادی و متعارف باشد، و لیکن از هم پاشیدگی کنونی، آنرا بی نهایت دشوار ساخته است. قطعنامه کمیته مرکزی، مشکلات تازه (انتخابات نمایندگان منطقه‌ای از طریق واحدهای منفرد حزبی محل و نه توسط کنفرانسهای منطقه‌ای، در صورتی که چنین کنفرانسهایی نتوانند تشکیل شوند) و وظایف نوین (شرکت مأمورین حزبی از جنبش علنی با حق رأی مشورتی) را در نظر می گیرد.

شرایط عینی چنین ایجاب می کند که اساس تشکیلات حزب لزوماً بایستی متشکل از واحدهای کارگری غیر علنی باشد که با وسعت و اشکال کنونی کار، تناسب دارد. به هر حال فعالیت مستقل و ابتکار عمل بیشتری نسبت به گذشته از این واحدها به منظور فراگیری نحوه اجرای کار انقلابی سوسیال دمکراتیک آن هم به شکل میسلماتیک و به دور از هر گونه انحراف و بر اساس شیوه‌ای طرح ریزی شده در شرایط دشوار کنونی، طلب می گردد، و دلیل آن بیشتر از آن روست که در اکثر موارد این واحدها نمی توانند انتظار یاری از رفقای قدیمی و پرتجربه خود داشته باشند. و این واحدهای اصلی نمی توانند وظایف مربوط به نفوذ پیگیر در توده‌ها و کنش متقابل با توده‌ها را بدون آنکه اولاً با یکدیگر پیوند مستحکم برقرار سازند و در ثانی بدون آنکه برای انواع نهادهای علنی ممکنه پایگاه لازم را داشته باشند، به انجام رسانند. از این رو تشکیل کنفرانس مرکب از نمایندگان این واحدهای اصلی، در حله نخست، در اسرع وقت و به هر قیمتی ضرورت دارد. بنابراین جلب طرفداران سوسیال دمکراتها از جنبش علنی، و نیز جلب نمایندگان «گروههای سوسیال دمکرات در جنبش علنی که آمادگی برقراری ارتباط تشکیلاتی مستحکم با مراکز محلی حزبی را دارند»، ضرورت دارد. اینکه چه کسی بین سوسیال دمکراتهای علنی ما حقیقتاً، نه صرفاً در حرف بلکه در عمل نیز، پیرو حزب است، چه کسی از میان ایشان حقیقتاً شرایط جدید کار را که در فوق به نکات عمده‌اش اشاره کردیم، درک کرده است و می داند به چه نحوی اهداف قدیمی سوسیال دمکراسی انقلابی را با آنها پیوند زند، چه کسی صادقانه آماده اجرا و به عمل درآوردن این اهداف می باشد، چه گروههایی حقیقتاً برای ایجاد یک ارتباط تشکیلاتی مستحکم با حزب آماده می شوند - اینها مسائلی هستند که فقط می توانند در محلها، در جریان کنونی کار روزانه غیر علنی معلوم شوند.

به امید آنکه تمامی نیروهای سوسیال دمکرات در این کار متحد خواهند شد، و مأمورین حزبی، در مراکز و در محلها، با حداکثر کوشش و توانائی خود در تدارک کنفرانس خواهند بود، و با این امید که کنفرانس مسلماً به تقویت وحدت حزبی ما کمک خواهد کرد و ایجاد پایه‌های مستحکم تر، وسیع تر و انعطاف پذیرتر پرولتری را با قدرت تمام برای مبارزات انقلابی آینده تقویت خواهد کرد.

سوسیال دمکرات شماره ۱۱

۱۳ (۲۶) فوریه ۱۹۱۰

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۶

توضیحات

- ۱- اشاره است به پنجمین کنفرانس سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد.
- ۲- مجمع عمومی کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که به نام پلنوم «وحدت» مشهور گردید و از ۲ تا ۲۳ ژانویه (۱۵ ژانویه - ۵ فوریه) سال ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شد. برگزاری این مجمع، برخلاف میل لنین و به پشتیبانی متحدین سری تروتسکی (زینوویف، کامنوف و ریکف) صورت گرفت. در این جلسه علاوه بر بلشویکها، نمایندگان تمام فراکسیونها و گروههای فراکسیونی و نیز سازمانهای سوسیال دمکرات ملی حضور داشتند. طرح لنین مبنی بر برقراری روابط نزدیکتر با منشویکهای طرفدار حزب (طرفداران پلخائف) و مبارزه با انحلال طلبان از طریق انحلال تمام فراکسیونها و رد اتحاد بلشویکها با انحلال طلبان و تروتسکیستها، در مجمع عمومی با شکست مواجه گردید، و پلاتفرم سازشکارانه پیشنهادی کامنوف، زینوویف و دیگران پذیرفته شد.
- آشتی طلبان اکثریت را در پلنوم به دست آوردند لنین و طرفدارانش در اقلیت بودند و تنها پس از تقاضای مصرانه لنین بود که مجمع عمومی تصمیم به محکوم ساختن انحلال طلبی و اتزویسم گرفت. علیرغم مخالفت لنین مجمع عمومی تصمیم به تعطیل ارگان بلشویکها، پرولتاری، و انحلال مرکز بلشویکها (کمیته اجرایی اصلی بلشویکها) گرفت. لنین این نکته را به قطعنامه مجمع عمومی تحمیل نمود که در صورت انحلال مرکز بلشویکها، مراکز فراکسیونی گلوسیستها و پریودیستها نیز باید منحل گردند. پلنوم تصمیم گرفت که کمک مالی به پراودای تروتسکی در وین بنماید که عاملان تروتسکی، زینوویف و کامنوف سعی داشتند آنرا ارگان کمیته مرکزی بنمایند. علیرغم اعتراض لنین، منشویکهای انحلال طلب به سمتهای اصلی انتخاب شدند.
- برای اطلاع از مبارزه لنین در این پلنوم علیه انحلال طلبان، تروتسکیستها و آشتی طلبان، به مقاله «یادداشت‌های یک وقایع نگار» (Notes of a Publicist) مراجعه نمایید.
- ۳- گروه وپریود - یک گروه ضد حزبی مرکب از اتزویستها، اولتیماتومیستها، خداسازان و اپریومونیستها (پیروان فلسفه ایده آلیستی ارتجاعی ماخ، أوناریوس و بوگدانف). این گروه به ابتکار بوگدانف و الکسینسکی تشکیل شد و دارای نشریه‌ای تحت همین عنوان بود. در سال ۱۹۱۲ گروه وپریود به انحلال طلبان منشویک پیوست و بدین ترتیب وارد اتحاد ضد حزبی (به اصطلاح «اوت») شد که توسط تروتسکی سازمان یافته بود و نقطه نظرش مبارزه علیه بلشویکها بود. لکن چون از حمایت کارگران برخوردار نبود، بالاخره در سال ۱۹۱۳ چند پاره گردید.

\*\*\*\*\*

کمیته‌های انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)